

نوروز

سوابق تاریخی تا امروز

جشن آب پاشان

تحقیق و نوشته

هاشم رضی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



FRAVAHAR

a publication of

SĀZMĀN-E-FARAVAHAR

TEHRAN, 1980



نوروز

سوابق تاریخی تا امروز

جشن آب پاشان

تحقیق و نوشته

هاشم رضی



سازمان انتشارات فرهنگ

تمام حقوق چاپ برای مولف محفوظ است .

چاپ این کتاب ، توسط سازمان انتشارات فروهر و با سرمایه
خانم مهر افزون فیروزگر در چاپخانه رشديه بپايان رسيد .

اسفند ماه ۱۳۵۸ .

این کتاب، بخشی است از مجموعه " گاه شماری و جشن های ایران باستان " که به شکل جداگانه نیز چاپ و در دسترس علاقه مندان قرار گرفته، کتاب اصلی در ده بخش تدوین و تحت عنوان فوق چاپ شده که بخش نخست آن در باره " گاه شماری " و چگونگی تقویم و روز و ماه و سال و تاریخ ایران از آغاز تا دوران حال است. در بخش های دوم و سوم درباره کاهنبارها و سال شماری و بنیان جشن و سرور و فلسفه آن بحث میشود. برای همه کسانی که مایلند از همه جشن ها و وجه تسمیه و علت وجودی و اشکال و مراسم و شیوه های برگزاری شان در ایران آگاهی یابند، مطالعه آن توصیه میشود.

اما در هنگام های معین و ایامی که مفازن با جشن هایی ویژه چون: نوروز، فرودک، تیرکان یا آب پاشان و مهرگان و یلدا، سده و چهارشنبه سوری می شود، به مناسبت های کوناگون، بسیاری هستند که بر آن می شوند تا صورتها " حسی و بزه را مطالعه کنند. بدین سبب " سازمان انتشارات فروهر " بر آن شد تا جدیدمبحث از کتاب یاد شده را که در بردارنده جشن های بررک هستند جداگانه بیر به چاپ رساند، که به ترتیب عبارتند از: ۱- فروردگان - فرودک، یلدا، ۲- نوروز، ۳- مهرگان و یلدا، ۴- جشن های آتش سائل؛ چهارشنبه سوری، سده و ...

البته باید خوانندگان توجه داشتند که شماره صفحاتها در این گروهها - تابع همان کتاب اصلی است و دوباره شماره گذاری نشده و شماره ها درست و مسلسل می باشد.

بخش هفتم

نوروز ، سوابق تاریخی تا به امروز

فشرده و رئوس مطالب بخش هفتم

نوروز، سوابق تاریخی تا به امروز - جشن آبریزگان

نوروز بزرگترین جشن ایرانیان از روزگار کهن تا به امروز است و هم چنین نمایان‌ترین جشن‌های بهاری جهان به شمار می‌رود. برای توجیه و پیدایش جشن‌ها، اغلب انگیزه‌ها و عللی در تواریخ یاد شده که پاره‌ای از آنها توجیهی از حوادث تاریخی، داستانی و یا ملی و دینی است.

نوروز و مهرگان دو جشن بزرگ طبیعی هستند که اولی آغاز بهار و دومی آغاز پائیز است. ایرانیان در دورانی از تاریخ، مهرگان را آغاز سال می‌دانستند و در دو فصل اول و دوم در این زمینه شروعی نقل شده.

تقدس و احترام و بزرگی نوروز بیش از حد توجه و انتظار است. چون با ماه فروردین که ویژهٔ فروشی‌ها و ارواح طیبه است شروع می‌شود و روز اول آن با نام خداوند آغاز می‌گردد و اول بهار و اعتدال ربیعی و رستاخیز طبیعت و زندگی مجدد در جهان است.

در آغاز اسلام نیز مسلمانان به این عید چون مهرگان و سایر اعیاد اهمیت ویژه‌ای دادند. چنانکه معلی بن خنیس در این باب از امام جعفر صادق علیه السلام روایاتی نقل کرده، و روایاتی دیگر از سایر ائمه و بزرگان اسلام در بارهٔ نوروز نقل است.

اما یکی دیگر از علل توجه فوق‌العاده به نوروز، تقارن جشن‌هایی چند است در زمانی کوتاه، چون پنجهٔ کوچک، پنجهٔ بزرگ، گاهنبار ششم، زاد روز زرتشت، ایام

روایات تاریخی در پیدایش نوروز به تفصیل نقل شده است. ابوریحان عللی چند آورده که نمایان ترین آن نسبت نوروز است به جمشید که فردوسی موجب رواج و شهرت آن شده است و اینکه جمشید پس از برقرار ساختن نظام زندگی و عدل و داد، سرسال نو، روز هر مزد از فروردین به تخت نشست و مردم شادی کردند و آن روز را "روز نو" خواندند و از وی چنین تجدید خاطره ای یادگار ماند.

مورخان اسلامی در این باره و علل و انگیزه ها، سخن فراوان آورده اند که در متن بخش نقل است. اما چنانکه بارها اشاره شده، مسأله عدم انجام گبیسه، نوروز را در سال سیار کرد و این پس از اسلام موجب اشکالات فراوانی در امر اخذ مالیات و برداشت و گشت محصول شد. به موجب عدم حساب یک چهارم روز در هر سال، لاجرم هر ۱۲۰ سال نوروز یک ماه از جای حقیقی خودش حرکت کرد. در اواخر عهد ساسانی، نوروز در تابستان واقع شده بود. چندین بار به اشکال مختلف تا زمان ملک شاه سلجوقی تاریخ اصلاح شد که بعد ها دوباره به موجب عدم وجود محاسبه ای درست، اختلاف و جا به جایی پیش می آمد. اما در سال ۴۶۷ هجری، به دوران سلجوقیان تقویم پارسی اصلاح و نوروز در اول حمل یا بهار قرار گرفت که شرح آن در بخش یکم گذشت.

نوروزهای معروفی که در اصطلاح مشهور شد، عبارت است از نوروز معتضدی، نوروز عضدی و نوروز جلالی و نوروز خوارزمشاهی. همه این ها بیانگر آن است که نوروز از دو وجه، یکی جشن و شادی و سنت ها و دیگری حساب و شمار روز و ماه و سال، در دوران اسلامی چه اهمیت به سزایی داشته که گاه دستگاههای خلافت، خود از ایرانیان در زنده نگاه داشتن آن پیشی می گرفتند. به مناسبت اهمیت موضوع از مآخذ و مراجع تاریخی، اغلب این وقایع و رسوم در متن بخش نقل شده است که بسیار جالب توجه می باشد به ویژه برای مطالعه جامعه شناسان و مردم شناسان و شناخت فولکلور و آداب و رسوم ایرانیان. هر چند قدمت نوروز بسیار و شاید یکی از کهن ترین جشن های ایرانیان باشد، اما

در اوستا به روشنی و وضوح از آن یاد نشده است. حتا در دوران هخامنشیان و اشکانیان نیز سند مکتوبی در باره این جشن در دست نیست، هر چند که به یقین برگزار می شده. از دوران ساسانیان است که در اخبار و حوادث، یاد این جشن بزرگ و مهرگان را می یابیم. از لحاظ شمول سنت ها و اعتقادات و بزرگداشت، هیچ جشنی چه دینی و چه ملی بدین پایه و مایه در تاریخ ما وجود ندارد. یادگردهای نوروز و مهرگان از منابع پهلوی و فارسی و مورخان و منجمان ایرانی که به فارسی و عربی در قرون اولیه اسلامی مطالبی جالب نقل کرده اند، با ذکر مآخذ و مراجع نقل و شرح شده است.

در تاریخ از دو نوروز بزرگ و کوچک یاد شده. نوروز بزرگ، روز ششم فروردین است که بنا بر سنت، زادروز خجسته زرتشت می شود. مورخان و محققان در این باره توضیحاتی داده اند. اما مسأله کبیسه و هم چنین حساب و شمار پنجه در این مسأله که چرا نوروز اصلی، اول فروردین نبوده و پس از پنج روز در ششم آن برگزار می گشت از لحاظ تحقیقات و پژوهش ها بسیار مهم جلوه می کند. اما اغلب روایات حاکی از آن است که شاهان و بزرگان در پنج روز نخست از فروردین به پرداختن و رسیدگی و دیدار و بارعام طبقات گوناگون مردم سرگرم بودند و ششم فروردین را خلوت می کردند و به خود و خاصان ویژگی می دادند. اما روز ششم فروردین، یعنی خرداد روز، از احترام و تقدسی خاص بهره مند بوده است که هنوز میان زرتشتیان اثرات ویژه آن باقی است. برابر با یک رساله پهلوی، حوادث بسیاری از آغاز خلقت به بعد در چنین روزی روی داده که در متن نقل است. بزرگترین این حوادث تولد زرتشت در چنین روزی می باشد.

بنابر اشاراتی، ایرانیان از روزگاری بسیار دور، اساس تقسیم سال و ماه را بر پنجه می نهادند، چنانکه هر ماه را به شش پنجه و سال ۳۶۰ روزه را به ۷۲ پنجه یا خمه بخش می کردند. مورخانی چون ابوریحان و موسی بن عیسی الکسروی به این مسأله اشاره دارند که منسوب به جمشید است و این تقسیم در رابطه است با پنجه اول از فروردین و آغاز پنجه دوم که روز خرداد یا ششمین روز است از این ماه

در نوروز مراسمی فراوان با آیین‌ها و شاعیری انجام می‌شد که در نهایت وابستگی اعتقادی مردم را به طبیعت و احترام عناصر و طلب خیر و برکت در اشکال گنایت آمیز بیان می‌کرد. هفت سین و سبزه از اهم این رازها و گنایات است. اما در دوران ساسانی، هفت سین را در پیشگاه شاه می‌گسترده و مباحثان آن و تقدیس کنندگان اصلی موبدان بزرگ بودند. مراسم نوروز و هفت سین و آنچه از نمایشات که در حضور شاه برگزار می‌شد، از تمثیلات فراوانی بهره مند بود که با دین و رسوم و اعتقادات عامه سخت پیوند داشت و به تفصیل در متن بخش آمده که باید بدان رجوع نمود.

مراسم نوروزی، هفت سین، خطبه خوانی، بار عام و داد خواهی، اهدای هدایا و نوعی تأدیه مالیاتی و ترتیب به حضور بار یافتن طبقات گوناگون و بسا امور دیگر بوده است که کم و بیش در جشن مهرگان نیز انجام می‌شده است.

از جمله مراسم بسیار مشهور و سنن معتبری در نوروز انجام می‌شد، رسوم آبریزگان یا شست و شو و غسل بوده است. البته چنانکه بارها اشاره شده، عدم احتساب کیسه دشواریها و جابه جایی‌هایی در تاریخ به وجود می‌آورده است. از جمله اینکه جشن آبریزگان در ماه تیر و روز تیر، یعنی تیرگان انجام می‌شد، اما زمانی نامعلوم، به سبب اختلافاتی بر پایه عدم انجام کیسه تیرگان در نوروز واقع و مراسم آن برگزار می‌گردید. عنصر اصلی مطالعه درست و شناخت واقعی هنگام جشن‌ها، دریافتن مسایل حساب و شمار کیسه است در هر جشن و حادثه تاریخی یا دینی یا ملی.

اما به نظر می‌رسد که جشن آبریزگان اصلی، همان تیرگان باشد و در نوروز عبارت بوده است از غسل و شست و شو و آماده شدن از لحاظ سنن دینی جهت حلول سال نو. این مبحثی بسیار گسترده و شیرین است با گرانباری از اعتقادات عامه و فولکور که به تفصیل مورد بحث قرار گرفته.

دگر باره باید به خوان نوروزی یا هفت سین اشاره کرد که مهم ترین و نمایان ترین سمبول و گنایه و نشانه نوروز است. به تفسیر و راز گشایی یگانه از عناصر هفت سین و

رمز و راز این سنت دیرپا و سابقه تاریخی و شکل اصلی و راستین آن در متن بخش مشروحاً " پرداخته شده است .

از جمله مراسم نوروزی که در آغاز بهار انجام می‌شد ، " میر نوروزی " یا مراسم "گوسه برنشین " بوده است . این مراسم ، جشن های کارناوالی امروزی را به یاد می‌آورد و تحت عنوان " بهار جشن " نیز انجام می‌شد . در این جا نیز مسألهٔ اهمال در کبیسه ، موجب جا به جایی این رسم و جشن که گرانبار از سنت هایی دیرینه بود گشته و در هنگامی مدت ها انجام می‌شد ، که اول بهار و اعتدال ربیعی مصادف با آغاز آذر ماه می‌شد .

در این مراسم ، مردی گوسه را بر خری نشانده و به دستی بادزن و دست دیگرش کلاغی می‌دادند . مرتب در کوچه و بازار خود را باد می‌زد و اشعاری سمبولیک می‌خواند و مردم به او سکه و دینار می‌دادند . این مراسم تا پسین روز اول بهار ادامه می‌یافت و از آن پس هرگاه کسی وی را می‌دید به سختی گتک می‌زد . شرح نسبتاً مفصلی از این جشن و مراسم همراه با سنت های وابسته را منجمان آورده اند که در متن نقل شده .

هر چند برخی خواسته اند مراسم " میر نوروزی " را با " گوسه برنشین " یکی بنمایند . اما به نظر می‌رسد که دو رسم و سنت متفاوت باشد . میر نوروزی عبارت از فردی عامی و از توده و عوام الناس بوده که او را تحت شرایطی برگزیده و برای یک یا چند روز زمام امور شهری را به عهده اش می‌سپردند و تفریح می‌کردند . تفسیر و راز و رمز این رسم ، به شکل گوناگون در قصه ها و حکایات و آداب و رسوم خودمان و ملل دیگر آمده که در متن بخش با تفصیل بدان پرداخته شده است .

ذکر نوروز همراه با روایات و اخبار اسلامی ، فراوان است ، چنانکه در ادبیات منظوم و منثور و تواریخ دوران اسلامی ایران نیز به وفور مطالبی در این زمینه هست که در فصلی ویژه جهت پژوهندگانی که در این زمینه خواهان تحقیق باشند ، منابع و شواهد به دست داده شده . البته در قسمتی دیگر از همین بخش ، مقایسه ای شده میان نوروز و مراسم نوروزی در دورهٔ ساسانی و دربارهای اسلامی ایران و دستگاه خلافت .

بخش هفتم : نوروز ، سوابق تاریخی تا به امروز جشن آبریزگان

نوروز جشن بزرگ ملی

نوروز بزرگترین جشن ملی ایرانیان است . جشن رستاخیز طبیعت و تجدید زندگی است . جشن حرکت و جنبش و تکاپو و کار است . جشن طبیعت است . عید نوروز و گرامی بودن آن نزد ایرانیان بسیار قدیم و کهن می باشد ، چنانکه پیدایش آن را به جمشید نسبت داده اند .

با مطالعه آثار متقدمان ، به انگیزه هایی بسیار در باره برپایی جشن نوروز برمی خوریم که اغلب جنبه داستانی دارند . مهم ترین علت و شاید انگیزه راستین این جشن برآن پایه استوار است که آغاز سال می باشد و آغاز بهار . در بخش های گذشته ملاحظه شد که سال به دو بخش تقسیم می گشت : تابستان (Hama) و زمستان (Zayana) تابستان هفت ماه از آغاز بهار و فروردین ماه بوده تا پایان مهر ماه و زمستان بزرگ که از اول دی ماه تا پایان اسفند و پنجه بزرگ یا ایام کیسه در شمار بوده . به نظر می رسد که ایرانیان شمالی که دین و آیین زرتشتی نیز داشته اند ، آغاز سال را با اعتدال ربیعی یا قرار گرفتن برج حمل در آفتاب شروع کرده و آن را جشن می گرفته اند . اما ایرانیان جنوبی آغاز سال را با ابتدای فصل سرد و زمستان پنج ماهه برگزار کرده و جشن مهرگان را بسیار گرامی می داشتند . واژه سال در فرس باستان مشتق از کلمه سرد Sareda به معنی سرد است و به

همین جهت سال را با فصل سرد شروع می‌کردند. چنانکه بعدها در لهجه های جنوبی ایرانی نیز نوروز به نوسرد Sard - Now و نوسرد Navasard مشهور شد. البته ساسانیان از شمار ایرانیان جنوبی محسوب می‌شدند، اما چون از رسوم و آیین زرتشتی پیروی کردند، نوروز را به جای مهرگان آغاز سال قرار دادند، اما مهرگان را نیز با همان شکوه و جلال و شعایر و تشریفات دیرین برقرار نگاه داشتند و به همین جهت است که نوروز و مهرگان در نظرشان یک‌گونه تقدس داشت و شعایر و آداب یکسانی مرعی می‌داشتند و با توجه به روایتی که از سلمان فارسی نقل می‌کنند این تقدس و گروه دو گانه ملاحظه می‌گردد:

” سلمان فارسی می‌گوید ما در عهد زرتشتی بودن می‌گفتیم خداوند برای زینت بندگان خود یاقوت را در نوروز و زبرجد را در مهرگان بیرون آورد و فضل این دو برایام دیگر، مانند برتری یاقوت و زبرجد است به جواهر دیگر * ”.

آغاز هر ماه و سال نزد ایرانیان مقدس بوده است و مراسم دینی انجام می‌داده‌اند. تقدس آغاز ماه بدان سبب بود که روز اول هر ماه به نام خداوند هرمزد نام داشت و در این روز نمازهای ویژه‌ای تلاوت می‌گشت و به ویژه چون آغاز ماه و سال مصادف می‌شد، این به فال نیک و جشن و شادی همراه بود، چنانکه منوچهری گفته: ” اورمزد است و خجسته سرسال و سرماه ” تیمن و تبرک روز اول ماه در ایران اسلامی هم چنان باقی ماند و با تغییر دین. روزهای اول ماه قمری مقدس شمرده شده و ایرانیان آنرا بسی محترم شمرده و اعمال مذهبی ویژه‌ای به جای می‌آوردند. مسعود سعد سلمان درباره روز اورمزد سروده:

امروز اورمزد است ای یار می‌گسار برخیز و تازگی کن و آن جام باده‌آر
ای اورمزد روی بده روز اورمزد آن می‌که شادمان گندم اورمزدوار

و مختاری غزنوی گفته:

دو حاجب اند جهان را به سوی صدرجهان ز اورمزدی و غره مه رمضان

ملا محسن فیض (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱ هجری قمری) روایت معلی بن خنیس را درباره

نوروز و سی روز ماه ایرانیان از امام جعفر صادق نقل کرده است :

" گفتم ای سید من ، فدای تو شوم - آیا نمی آموزی به من نام روزها را به

زبان فارسی ؟ - جواب فرمود که آنها روزی چند قدیم از ماههای قدیمند

که هر ماهی سی روز می باشد و زیاد و کم ندارد ، پس :

اول از هر ماه هر مزد نام دارد ، این نامی است از نام های خدای تعالی .

در این روز آدم علیه السلام آفریده شد . فارسیان می گویند این روز جهت

آشامیدن مفرحات و خوشحالی کردن خوب است و ما می گوئیم روزی است

مبارک و روز سرور و خرمی است * . . . "

تقارن جشن هایی چند سبب امتیاز ویژه و فوق العاده نوروز و گسترش و شمول آن به

روزهای قبل و بعد خود شده است . چنانکه گذشت از روز بیست و ششم اسفند این عیدها

شروع می شد . از بیست و ششم اسفند تا سی ام اسفند پنجه کوچک است . پنج روز اندرگاه

یا کیبسه پنجه بزرگ بوده . این ده روز رویهم ایام فروردگان بود . آنگاه جشن گاهنبار

همسپتمدم در می رسید که آخرین روز از پنجه بزرگ یا روز آخر سال را شامل می شد و به

موجب روایات دینی جشن آفرینش انسان بود . اما بعد در پاره ای روایات ، این جشن را

یک روز جلو آورده و به روز اول سال و نوروز منتسب ساختند جهت میمنت و مبارکی فوق

العاده این روز ، چنانکه در روایت اسلامی فوق گذشت . جشن سوری ایران قدیم نیز که

یا شب اول اندرگاه یا شب آخر اندرگاه بود ، در دوران اسلامی به شب چهارشنبه سوری

معروف شد که شرح آن گذشت . پنجه اول نوروز جشن بزرگ آغاز سال بود ، چون بنا به

اشارات و روایاتی ، ایرانیان هر ماه را به شش پنجه تقسیم می کردند ، یا لاقل این بخش

بندی برای ماه های فروردین و مهر رعایت می شد . چون پنجه آغاز نوروز سپری می شد ، روز ششم فروردین ، یعنی خرداد روز جشن بزرگ دیگری فرا می رسید که جشن تولد زرتشت بود . روز خرداد از ماه فروردین به شکرانه آنکه تولد زرتشت در آن روز واقع بود ، آن چنان اهمیتی پیدا کرد که بسا از حوادث و رویدادهای بزرگ را در آن روز وقوع یافته اعلان کردند و رساله ای نیز درباره این روز در پهلوی موجود است که در بخش آتی بدان خواهیم پرداخت .

پس ملاحظه می شود که چگونه تداوم و جریان حوادث و رویدادها ، جشن های پایان سال را به آغاز سال پیوند داد و موجب شد که بنا بر اهمیت مساله ، اثر بزرگترین جشن آخر سال ، یعنی جشن فروردگان در ماه آغاز سال اثر گذاشته و اولین ماه سال به نام فروردین و ارواح درگذشتگان نام گذاری شود .

مساله مهم دیگر آن که علت نوروز و این جشن طبیعی را به انگیزه ای دینی متحول کردند و این تداعی حاصل شد که ماه فروردین ماه فروهرهای مقدس و جشن ویژه آنان است چنانکه در نقل و نقد و بررسی روایات خواهیم دید که جشن نوروز یک جشن طبیعی است که به سبب آغاز بهار ، اعتدال هوا ، مساوی شدن شب و روز و رستاخیز و تجدید حیات طبیعت پس از زمستان آن همه اهمیت پیدا کرد . دیگر آنکه نزول فروهرها بنا بر تصریح آیات و روایات ده روز پایان سال است و آخرین روز این ده روز ، آخرین روز پنجه بزرگ یا اندرگاه می باشد * .

روایات تاریخی و داستانی پیدایش نوروز

آنچه که آشکار است انگیزه اصلی نوروز همان هنگام ویژه طبیعی سال است. اما از آن جا که بیش از اندازه این جشن برای ایرانیان ارزش و اعتبار داشت، مطابق معمول جهت گرمی داشت و تعزیز آن، بسیاری از رویدادهای جالب توجه تاریخی و داستانی را بدان نسبت دادند و جهت پیدایشش بیان کردند که در کتاب های گوناگون باقی است. این وجه انتساب ها به اندازه ای است که گاه حتا از دست مایه های غیر ایرانی برای تعلیل آن استفاده شده.

نخست به کوتاهی از انگیزه هایی که / بوریحان بیرونی نقل کرده، آورده می شود *:

"چون سلیمان بن داوود انگستری خویش را گم کرد، شهریاری چهل روز از وی برفت. اما پس از چهل روز انگستری پیدا شد و سلطنت بدو برگشت. هر کس چیزی گفت، ایرانیان گفتند، نوروز آمد، یعنی روزی تازه بیامد. پس سلیمان باد را امر کرد که او را بگرداند. پرستویی در پیش بود. چون به لانه خود نزدیک شد، سلیمان را دعوت کرد. با منقار به وی آب پاشید و ران ملخی هدیه کرد. از این جاست که مردم روز عید به هم آب می پاشند و پیش کشی ها می دهند.

ایرانیان برآنند که فرخنده ترین ساعات سال در این روز است و آن ساعت آفتاب است که در بامداد نوروز فجر و سپیده به منتهای نزدیکی خود به زمین می رسد و مردم به نگرستن بدان تیمن و مبارکی می جویند و این روزی گرمی است، چون روز هرمزد است که

* - الآثار الباقیه، چاپ لیپزیگ، ص ۲۱۶ به بعد. چاپ تهران - ترجمه علی اکبر

نام خداوند بزرگ و آفریدگار جهان می باشد."

ابوریحان از سعید بن فضل روایت آورده که: "کوه دما که در فارس است هر شب نوروز بر آن نورهایی می درخشد، خواه هوا صاف باشد یا ابری. شگفت تر از این، آتش کلواذا است که هر چند تا آدمی با دیدگان خود نبیند باور نمی کند. ابوالفرج رنجانی حاسب برای من حکایت کرد که این آتش را من دیده ام در سالی که عضالدوله به بغداد آمد، ما به قصد کلواذا بیرون شدیم - و آن آتشی است که از فرط بزرگی و شعله به تصور نگنجد و در سوی باختری دجله که روبروی کلواذا است در شب نوروز دیده می شود. عضالدوله چند نفری را در آنجا مامور کرد تا با دقت بنگرند و از چگونگی ماجرا آگاه شوند. چون شب معهود در آمد، ماموران شاه هر چه بیشتر جست و جو کردند تا علت را دریابند چیزی نفهمیدند، چون هر چه پیش می رفتند، آتش نیز به همان نسبت دور می شد.

برخی دیگر عقیده آن است که در زمان تهمورث فرقه صابئه پیدایی یافتند. چون جمشید به شهریاری رسید آن فرقه را برانداخت و دین قدیم دوباره روا ساخت و به شکرانه و سپاس چنین رویدادی، حبش نوروز را پدید آوردند.

علتی دیگر یاد کرده اند که جمشید برای خود گردونه ای فرمود ساختند و بدان بر آمد و بر هوا شد و به یک روز از دماوند به بابل رسید*. مردم برای تماشای چنین شگفتی گرد آمده و می نگریستند. پس آن روز را جشن ساخته و نوروز نامیدند و به همین جهت است که از آن گاه به بعد، به یاد بود چنان حادثه ای، در این روز مردمان در تاب نشسته و تاب می خورند.

باز می گویند که جمشید از شهری به شهری گردش می کرد. چون به آذربایجان رسید، وی را بر تختی از زر نشاند و به گردش در آوردند. شعاع و انوار آفتاب بر تخت تابیده و درخشندگی خیره کننده ای به وجود می آورد. پس مردم این روز را جشن کرده و نوروز

* - ابن اثیر نیز این علت را در کامل التواریخ آورده است.

نامیدند .

ابوریحان از آذر باد موبد بغداد حکایت کرده که چون نیشکر در ایران چنین روزی توسط جمشید یافت شد ، به همین جهت روز پیدایش نیشکر را نوروز نامیدند .

پیش از این کسی از نی شکر و شکر آگاهی نداشت . روزی جمشید ملاحظه کرد که آب اطراف چند نی که شکسته شیرین است ، نی را شکست و از میان آن نوشید و چون شهد بسیاری چشید ، دستور داد از عصاره آن گونه نی ها ، شکر بسازند . به مدت پنج روز شکر حاصل شد و به همین جهت است که مردم در نوروز شکر پیش کش می کنند و در مهرگان نیز این امر مرسوم است و بدین جهت برای آغاز سال ، انقلاب صیفی (میانه تابستان) را برگزیدند .

بیان دیگر آنکه اهریمن گجسته خیر و برکت را از مردم دور کرد ، چندانکه هر چه می خوردند و می آشامیدند ، سیر و سیراب نمی شدند . باد از وزش ایستاد . باران نبارید . گیاهان خشکیدند و خشک سالی و قحطی پدید آمد و نزدیک بود جهان نابود گردد . پس جمشید به فرمان خداوند به آهنگ جایگاه اهریمن در جنوب روان شد . مدتی در آنجا ماند تا خیر و برکت بازگشت و مردم از بلا رهایی یافتند و جم در این هنگام به دنیا بازگشت . و در چنین روزی مانند آفتاب درخشید و نور از او می تابید . مردم از طلوع دو آفتاب در یک روز شگفت نمودند و در این روز هر گیاهی که خشک شده بود سبز شد و مردم گفتند : " اینک روز نو " یعنی روزی نوین و هر کس از راه تبرک به این روز در طشتی جو کاشت . سپس این رسم میان ایرانیان پایدار ماند که در نوروز کنار خانه هفت نوع از غلات ودانه ها در هفت استوانه بکارند و از روییدن این غلات به خوبی و بدی زراعت و حاصل سال پی ببرند * .

* — روایت و خبر شگفت و در عین حال جالب و بدیعی در دنباله مطلب بالا ، توسط ابوریحان نقل شده که : " در این روز بود که جمشید به کسانی که حاضر بودند امر نمود و به آنانکه غایب بودند نوشت که گورستانهای کهنه را خراب کنند و گورستان تازه ای

ابوریحان، روز ششم را "نوروز بزرگ" یاد کرده که جهت آن نیز انگیزه هایی نقل کرده است که در بخش ویژه، روز ششم یا خرداد روز از ماه فروردین آورده خواهد شد. اما فردوسی نیز جهت انتساب نوروز به جمشید، مطلبی دارد:

چو این پیشه ها از وی آمد پدید	تو گفستی جز از خویشتن را ندید
به فر گیانی یکی تخت ساخت	چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی دیو برداشتی	ز هامون به گردون برافراشتی
چو خورشید تابان میان هوا	نشسته بر او شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر تخت او	شگفتی فرو ماند از بخت او
به جمشید بر گوهر افشاندند	مر آن روز را "روز نو" خواندند
سر سال نو هرگز فرودین	بر آسود از رنج دل، تن ز گین
بزرگان به شادی بیاراستند	می و جام و رامشگران خواستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار	بمانده است از آن خسروان یادگار

سازند و این کار در ایران باقی ماند و خداوند آنرا بیسندید و پاداشی که به جمشید جهت این اقدام رسید آن که رعایای او از پیری و بیماری و حسد و فنا و غم و بلاهای دیگر در امان ماندند و هیچ جانوری در مدت پادشاهی جم نمود، تا آنکه خواهر زاده او پیدا شد و جم را بکشت.

البته این مطلب بسیار جالب توجه است، به ویژه هنگامی که با فصل سوم از کتاب وندیداد مقایسه و تحقیق شود. اشاراتی است بدیع که بدان یا کمتر و یا هیچ توجه نشده درباره روش مغان قدیم در مورد "خورشید نگرشنی" یعنی مردگان را در معرض هوا و کوههای بلند قرار دهند تا طعمه لاشه خواران گردند. جهت تحقیق درباره جمشید نگاه شود به:

یاقوت حموی* نیز نقل کرده که حسین بن عمرو رستمی از سرداران مامون، از موبد موبدان خراسان سبب برپایی جشن نوروز را پرسید که علت بزرگداشت نوروز و مهرگان از چیست. موبد بزرگ گفت در بطیحه که مکانی است میان بصره و واسط، بیماری وبا پیدا شد. بسیاری مردند. عده ای فرار کردند که جان بدر نبردند و کسی زنده باقی نماند. چون نخستین روز فروردین فرارسید، بارانی بارید و به خواست خداوند همه مردگان زنده شده و به خانه های خود بازگشتند. بزرگ و فرمانروای شهر گفت که این "نوروز" است و از آن گاه جشن گرفتند و این روز را گرامی و مبارک دانستند.

در نوروز نامه، پیدایش و حساب و تقسیم سال شمسی منسوب است به کیومرث. چون این شاه دریافت که در طول هر سال، فروردین چند ساعتی از موقع اصلی تغییر می کند و هرگاه این ساعات حساب و کبیسه نشود، پس از ۱۴۶۱ سال، باز سال به آغاز اعتدال ربیعی می رسد. پس از هنگامی که کیومرث حساب سال شمسی را پایه نهاد، تا سال ۴۲۱ از شهریاری جمشید، این دور ۱۴۶۱ ساله سپری شد و فروردین به مبداء حقیقی اش بازگشت. جمشید این هنگام را دریافت و نوروز نامید و فرمود جشن ساختند و هر ساله آن را نگاه داشتند**.

نخستین کسی که نوروز را پدیدار ساخت و برقرار کرد... کیاجم (جمشید) پسر ویوند جهان (ویونگهان Vivanghan) بود. سبب آنکه وی در نوروز دنیا را به تصرف در آورد و ایران شهر را به غایت آبادانی رسانید و پس از آن مقرر کرد تا مرتب نوروز را جشن

* - معجم البلدان، یاقوت حموی - چاپ لیبزیگ، جلد اول، ص ۶۶۹.

** - کلیات آثار پارسی حکیم عمر خیام. نوروز نامه، ص ۳۱۴ - به تحقیق و اهتمام

محمد عباسی، تهران ۱۳۳۸. مجله گزارش ماهانه، نشریه سازمان فروهر - سال ۱۳۵۳ شماره ۱۲ - سال ۱۳۵۴ شماره های ۳ - ۱. جهت تعیین کبیسه ها و چگونگی نوروز از کیومرث تا یزد گرد به نقل از نوروز نامه، نگاه شود به مباحث بخش یکم.

سازند . . . جمشیدیکهزار و پنجاه سال شاهنشاهی داشت . آنگاه به دست بیوراسب (ضحاک اژدی دهاک) کشته شد . بیوراسب نیز یک هزار سال فرمانروایی کرد تا زمان فریدون پسر اسفیان (= اثویه Athvya) فرا رسید . یکهزار و پنجاه سال حکومت کرد و ضحاک را درکوه دماوند بهنجیرکشید و این بند کردن واقع شد در نیمه روز مهر ماه در مهر روز و این روز را مهرگان نامیدند - و نوروز را جم استوار کرد و مهرگان را آفریدون و نوروز دو هزار و پنجاه سال از مهرگان قدیم تراست * .

در این جا اشاره بی که قابل اهمیت می باشد ، درباره قدمت دوهزار ساله نوروز است نسبت به مهرگان . اما دلیل روشن به قدمت فوق العاده این دو جشن و جنبه ملی آن چنان است که همه مآخذ و مراجع کهن این دو جشن را به شاهان قدیم ایران نسبت داده اند .

هنگام نوروز و نوروزها

ابوریحان گوید : " نوروز نخستین روز است از فروردین ماه ، و از این جهت روز نو نام کردند ، زیرا که پیشانی سال نو است . . . * * " در واقع پیشانی سال نو بودن باید علت اصلی نوروز باشد ، یعنی نوروز دخول آفتاب است در برج حمل که مصادف می شود با آغاز اعتدال ربیعی ، چنانکه اعتدال خریفی یا آغاز پاییز نیز جشن مهرگان است و ایرانیان

* - المحاسن والاضداد ، چاپ مصر ، ص ۲۱۶ - درباره مولف و شرح نوروز از این

کتاب ، در صفحات آینده گفت و گو شده است .

* * - التفهیم لاوائل صناعه التنجیم ، به تصحیح استاد جلال همایی . تهران ۱۳۵۰

اعتدالین را ، یعنی آغاز بهار و پاییز را برای جشن از روزگار بسیار کهن برگزیده بودند . اما چنانکه در بخش نخست گذشت در دو انقلاب صیفی و شتوی ، یعنی میانه تابستان (به موجب نوروزنامه و آثار الباقیه) و میانه زمستان نیز یا عید داشتند و یا مراسمی انجام می دادند .

در مورد سیار بودن نوروز نیز در بخش اول مطالبی نقل شد . این سیار بودن بدان علت بود که حساب ارباع یا یک چهارم روز را در سال ها نگاه نمی داشتند و لاجرم هر ۱۲ سال ، یک ماه نوروز از جای حقیقی خودش تغییر می کرد . به موجب تحقیقاتی که گذشت ، نوروز در اواخر عهد ساسانی در تابستان قرار گرفته بود . آنگاه به تدریج در زمان خلافت المعتضد بالله در بیست و ششم حمل و در سال ۴۶۷ هجری ، دوران سلطنت ملک شاه سلجوقی در نیمه برج حوت واقع شد و در همین سال بود که به فرمان این شاه تقویم پاریسی اصلاح شد و نوروز به اول حمل یا فروردین حقیقی عودت داده شد .

در کتب قدیم که پس از اسلام در باره ایران مطالبی دارد ، ضمن مباحث راجع به جشن ها ، به ویژه نوروز ، به ذکر چند نوروز برمی خوریم . جشنی بوده در روز فروردین از ماه اسفند ، یعنی نوزدهمین روز این ماه که به نوروز رודה نامیده می شد . مردم در این روز ، چیزهای خوشبودر آب می افکندند ، به ویژه آبهای روان که در آن گلاب می ریختند .

نوروز معتضدی در زمان خلافت المعتضد بالله (۲۷۹ - ۲۸۹ هجری) معمول شد . در دوران خلافت عباسیان بنا بر رسم و آیینی که در دوران ساسانی برقرار بود ، مالیات ها در آغاز سال گرد آوری می شد . اما چون از عهد / نوشیروان به بعد کیسه انجام نشد ، سال ها سیار شد - یعنی نوروز از جای حقیقی اش که آغاز اعتدال ربیعی یا بهار باشد دور شد و در امر وصول مالیات اختلال به وجود آمد . المتوکل علی الله فرمان داد تا کیسه کنند و تقویم را اصلاح نمایند . اما این کار به عهده تعویق افتاد ، چون به سال ۲۴۷ هجری کشته شد . المعتضد پس از وی به خلافت رسید و دستور داد کار را به نتیجه رسانند . به

همین جهت در سال ۲۷۹ کیسه کردند و نوروز را به یازدهم ماه رومی حزیران مصادف با اول خرداد ماه پارسی قرار دادند که به نوروز معتضدی مشهور شد .

نوروز عضدی - دو جشن به عضدالدوله دیلمی (فناخسرو) منسوب است که ابوریحان شرح آن را آورده * : " یکی در سروش روز (روز هفدهم) از فروردین ماه و دیگری در هرمزد روز (روز اول) از آبان ماه . جشن نخست به علت رسانیدن آب به قصبه (کرد فناخسرو) در نزدیکی شیراز بود . در این روز قصبه مذکور را عضدالدوله دیلمی احداث کرده بود . دومین جشن به علت آغاز کردن آبادانی " کرد فنا خسرو " بود در اول آبان ماه ۳۳۳ یزد گردی (حدود ۳۴۹ هجری) در آغاز هر یک از این دو جشن بازاری هفت روزه همراه با شادی و شرب و عیش و عشرت ترتیب می یافت ، شبیه بازارهایی از همین قبیل که در غالب شهرهای مرکزی اروپا ترتیب می دهند " .

نوروز سلطانی ، جلالی

نوروز سلطانی ، جلالی - مهم ترین و مشهور ترین اصلاحی که در تقویم انجام شد و رایج ماند ، ایجاد تقویم جلالی یا ملکی است که در زمان سلجوقیان به فرمان ملک شاه سلجوقی به انجام رسید . تاریخ این اصلاح و انجام آن را یک دست نقل نکرده اند . به روایتی در سال ۴۷۱ هجری قمری و به روایتی ۴۶۸ و به روایتی ۴۶۷ ضبط کرده اند : " ملک شاه در سنه ۴۷۱ هجری قمری وقتی که اعتدال ربیعی در نوزدهم فروردین ماه قدیم واقع بود تاریخ ملکی را تاسیس نموده و اول سال را در اول حمل (روز اول بهار) قرار داد و

* - آثار الباقیه ، ص ۳۰۳ . گاه شماری - تقی زاده ص ۱۶۶ . گاه شماری و جشنها

... دکتر ذبیح الله صفا ، ص ۱۳۲ .

به همین جهت نوروز که تا آن وقت در سال شمسی سیار بود ثابت و به نوروز سلطانی معروف شد... اگر حدس گوتشمید در باب مبداء سال اوستایی جدید و تاسیس دوره کبیسه صحیح باشد - یعنی آنکه این کار در سال ۴۱۱ قبل از میلاد، وقتی که اعتدال ربیعی در نوزده فروردین بوده به عمل آمده اثر تصادف غریبی است که اصلاح جلالی نیز مجدداً در موقعی به عمل آمد که باز اعتدال ربیعی در نوزدهم فروردین ماه بود *.

در این جا دو نکته قابل توضیح است. یکی در مورد سیار بودن نوروز در سال و فصول و دیگری در باره همانندی جشن هفت روزه نوروزی که به موجب مدارک درست در آغاز برج حمل و اول بهار بوده با جشن نوروز عضدی که در هفت روز برگزار می‌شد و اول آبان ماه واقع می‌شد:

" نکته ای که دوست می‌دارم در این جا بدان اشاره کنم آن است: برخی

از نویسندگان اروپا دانسته یا ندانسته کوشیده اند چنان وانمود کنند نوروز ایرانی در روزگاران پیش از اسلام همیشه در سرآغاز بهار پایدار نبوده است. افسوس که برخی از نویسندگان ما نیز جست و جو نکرده این گونه سخنان را که گویی از یک مست درونی برخاسته است، تکرار کرده‌اند. این اشتباه از دو جا مایه گرفته است که به هر دو جا به کوتاهی اشاره می‌کنیم.

نخست آنکه در نوشته های عربی واژه " نوروز " به معنی مطلق عید به کار رفته نه تنها عید نوروز سرآغاز سال، چنانکه واژه مهرگان به شکل مهر جان به معنی مطلق جشن و آذین بندی، هنوز هم در آن زبان به کار برده می‌شود. از اینرو چون این نویسندگان در جایی دیده اند نوشته شده: ایرانیان در تیر ماه نوروز دارند، بی جست و جو گفته اند پس نوروز در

تیر ماه بوده است نه در آغاز بهار. به ویژه که می‌دیدند عید گشایش خراج در تیر ماه است.

دوم آنکه چون پس از برافتادن حکومت ساسانی دیگر یک دستگاه دولتی نبوده است که حساب فزونی پنج ساعت و اندی را در هر سال خورشیدی نگه دارد و کبیسه کند تا آغاز سال تقویمی با آغاز سال فلکی برابر ماند، در مدت دو بیست و اند سال، آشفتگی سختی در عید گشایش خراج پدید آمد و این گفت و گوها تا زمان معتضد عباسی به درازا کشید.

در باره نکتۀ دوم، یعنی عید گشایش خراج و جهت افتادن آن به تیر ماه توجه نکرده اند به اینکه در تیر ماه هر سال آغاز به گرفتن مالیات‌های همان سال را می‌کرده اند، جهت این بوده که در ایران پیش از اسلام مالیات کشاورزی و نیز گزیت را در سه بهره چهار ماهه دریافت می‌کرده اند و زمان بهره نخستین آن در تیر ماه بوده است. دلیل این سخن گفته‌های همه تاریخ نویسان سده های سوم و چهارم و پنجم هجری است که برای نمونه ترجمه سخن دو تن از ایشان را در زیر می‌آوریم:

احمد بن داوود بن وند که مرگ او را در سال ۲۷۸ هجری نوشته اند در این باره گوید: - خسرو فرمان داد خراج در سه بهره گرفته شود. و خانه ای را که مالیات‌ها را به آن می‌دادند سرای " سه مرگ " (سمرج) می‌نامیدند * محمد بن جریر تبری که در سال ۳۱۰ هجری در گذشته است در این باره چنین گفته: - کسانی که به بررسی فهرست‌های مالیاتی برگماشته شده بودند نرخ‌هایی را که در نهادند به عرض خسرو رسانیدند. خسرو آنها را پسندید و فرمان داد مالیات‌ها در سه بهره در سال گرفته شود. هر بهره در چهار

ماه و آن را " ابراسیار " نامیدند به معنی کار پسندیده * .
پس این که آغاز مالیات گیری به تیر ماه می افتاده جهتش آیینی بوده که در روزگار نوشیروان نهاده بودند ، بدین گونه که مالیات ها را در سه قسط چهار ماهه دریافت کنند و نخستین قسط به تیر ماه می افتاد و این آیین هیچ گونه پیوستگی به جای نوروز در سال ندارد . آری در روزگار آشفستگی حساب سال شماری ایرانی ، زمان دریافت بهره^۱ نخستین به پیش افتاده بود و هنوز کشتزارها سبز بود کار داران دولت از کشاورزان در خواست مالیات می کردند .

ایرانیان در زنده نگاه داشتن آیین نوروز حتی در آن روزگاران تیره ای که خلیفگاہ عرب و چالپوسانی که عرب مآبی را مایه^۲ پیشرفت خود ساخته بودند و با سنت های ایرانی سخت دشمنی می نمودند و آنها را نشان کفر و مجوسی گری وانمود می کردند ، باز ایرانیان دست از سنت های ملی خود بر نمی داشته اند . ابن حوقل نصیبی در کتاب " صورہ الارض " میان شرح استان اصفهان سخنی دارد که گواه بر این گفته است . او با شگفتی تمام می گوید :

کرینه بازاری دارد که مردم مانند آنکه در حج گرد می آیند ، در آن برای می گساری و رامشگری و نوازندگی در هنگام نوروز تا هفت روز گرد می آیند . و هر گونه خوشی می کنند و آرایش های شگفتی آور نشان دهند . کسانی که آنجا می آیند در آماده کردن خوراک ها و نوشاک ها و فراهم ساختن آنها چه از مردم شهر و چه کسانی که از دور جاها به آنجا می آیند ، خرج بسیار کنند و زیور بسیار به بندند و جامه های نیکو بپوشند و بزم های رامشگری

و بازیگری برپا دارند و در این خوش گذرانی ها و بزم ها هم چشمی نمایند و در فراهم ساختن نوازندگان زن و مرد . مردم در کنار رودخانه و بر بام کاخ ها آیند و نیز بازارها را پر می کنند از خوراک ها و نوشاک ها و کالاهای . شب را در این کاربه روز پیوسته دارند و کسی متعرض ایشان نشود و شاهان ایشان این کارها را برای ایشان آزاد گذارده اند از باستان زمان ، و هر چه ساعت و روز و سال گذشته ، کسی به ایشان تعرضی نکرده و ایشان را از آن کارها باز نداشته . می گویند خرج ایشان در این بازار هنگام درآمدن خورشید به برج بره ، به سدها هزار درهم می رسید و میوه های نیکوی خوشمزه و خوراک های گران بها و نوشاک های گوارا چندان فراوان و ارزان است که گویی رایگان است * .

از دو اصلاح دیگر که در تقویم جهت کبیسه کردن و ثابت نگاه داشتن فصول و اوقات کشت انجام شده ، باید یاد کرد . یکی از این دو اصلاح منسوب است به خوارزمشاه ، یعنی ابوسعید احمد بن محمد بن عراق بن منصور . تا سال ۳۴۸ هجری مردم در خوارزم خود مراکز فصول چهارگانه را پیدا کرده و جهت کارهای کشاورزی و دام داری عمل می نمودند . چون وی از زندانی که در بخارا بود رهایی یافته و به خوارزم بازگشت ، متوجه شد که کبیسه را حساب نمی کنند . پس منجمان را خبر کرد و فرمود تا تقویم را اصلاح کنند ، چنانکه در زمان معتضد کرده اند و چنان کردند **

در کتاب " تمدن و فرهنگ ایران " ضمن عنوان " جشن نوروز خوارزمشاهی آمده است . این جشن به فروردینگان نیز معروف است و آن فروردین روز است (روز نوزدهم

* - صوره الارض ، ص ۳۱۰ ، چاپ لیدن ۱۹۰۶ میلادی - جشن نوروز - مقاله سید

محمد علی امام شوشتری ، ص ۱۳ - ۱۱ .

** - آثار الباقیه ، ص ۳۲۰ - ۳۱۹

ماه فروردین) که چون نام روز با ماه برابر افتاده بود، آن را جشن می‌گرفتند و به جشن نوروز خوارزمشاهی معروف است *.

چنان بود که احتساب کبیسه‌ها با دقت انجام نمی‌شد، یا دقتی که شایسته باشد در نگاهداشت اوقات به عمل نمی‌آمد. از زمانی که در دوران ملک شاه سلجوقی، تاریخ جلالی و یا ملکی بنیان یافت، به تنهایی نتوانست مأخذ عمل قرار گیرد و به تقویم‌هایی دیگر نیز عمل می‌شد. این چندگونگی عمل موجب اختلاف‌هایی می‌گشت تا آنکه در آغاز سده هفتم هجری، غازان خان از مغولان به شهریاری رسید. رشید الدین فضل‌الله همدانی و سایر مورخان از تدبیر و کاردانش سخن گفته‌اند که به علم نجوم و شناخت آن بسیار علاقه داشت و در رصدخانه مراغه بسیار مطالعه می‌نمود * * . به همین جهت در صدد اصلاح تاریخ برآمد و بر آن بود که اختلاف‌های موجود را رفع کند و کبیسه‌ها را از زمان معتضد که ناشی از فرق سال شمسی و قمری طی ۴۲۰ سال بود یک جا حساب و نه سال به شمار آورد. به همین جهت سال را که ۶۹۲ بود به ۷۰۱ جلو برده ثابت کرد و این اصلاح به نام تاریخ غازانی مشهور شد.

شرح این اقدام در منظومه ظفر نامه از حمد الله مستوفی، در سال ۷۳۴ چنین آمده است:

دگر چون که شاهی در ایران یکی است	به دیوان تواریخ یک رویه نیست
سرسال هر کس دگرگونه است	وزان کار این ملک وارونه است
گروهی هلالی کنند اختیار	گروهی خراجی شمارد شمار
گروهی ازین هر دو ان بگذرد	سرسال از فروردین بشمرد

* - تمدن و فرهنگ ایران، تالیف دکتر ناصر الدین شاه حسینی، تهران ۲۵۳۶

* * - جامع التواریخ، رشید الدین فضل‌الله همدانی، جلد دوم - ص ۹۷۲

که نوروز گبِرا بود نام آن ز ایام کسراست ایام آن
 گروهی ز اسکندری دم زنند گروهی حساب از جلالی کنند
 من این جمله تاریخ ها بفگنم یکی سازم و نام خانسی کنم
 سر سال نوروز و فصل بهار که باشد شب و روز بریک قرار

در آن سال نوروز فصل بهار ز هجری شده هفتصد و یک شمار
 ده و دو ز ماه رجب رفته روز نهادند تاریخ گیتی فروروز
 یکی گشت در ملک ایران حساب و راهست تاریخ خانی خطاب *

قدمت نوروز

از نوروز در اوستا و ادبیات اوستایی هیچ یاد و نشانی نیامده، چنانکه از مهرگان نیز اشارتی نیست. در منابع پهلوی و کتاب ها و نوشته های عصر ساسانی نیز جز چند بار، آنهم تنها به آوردن نام دو جشن مطلبی نمی یابیم. در حالی که از دوران ساسانیان به واسطه تاریخ های اسلامی و ترجمه هایی که از منابع پهلوی به عربی در آمده، از سده سوم تا پنجم، مطالب مشروحی فرادست است.

در اغلب این منابع نوروز منسوب است به زمان جمشید که هم انسان نخستین و هم نخستین شاه محسوب می شده است. هم چنین در همین نقل ها آمده که نوروز جشن آفرینش نخستین انسان و خلقت کیومرث است. در بخش جشن فروردگان و گاهنبار همسپتمدم گذشت

* - گاه شماری، تقی زاده، ص ۱۶۱ - ۲۹۷ گاهنامه روز یکم فروردین، نوشته امیر

که آخرین روز سال، روز آفرینش انسان به شمار می‌رفته.

در دوران هخامنشیان و اشکانیان از نوروز و مهرگان آگاهی نداریم. چنانکه اشاره شد در اوستا نیز در این باب اشارتی نیامده — اما در زمان ساسانیان به وسیله آثار مورخان سده های سوم تا پنجم هجری، مطالب قابل توجهی باقی است. با این حال در خود منابع پهلوی جز یکی دو مورد، راجع به نوروز و مهرگان به شکل یادکرد نام چیزی در دست نیست. آثاری که در تخت جمشید به شکل حجاری باقی است و نمایندگان تابعه ملل گوناگون را نمایش می‌دهد که تحف و هدایایی آورده و در انتظارند که به ترتیب به حضور شاهنشاه رسند، برگردان و رسمی از رسوم آیینی نوروزی می‌دانند. هرگاه به مراسم مشابه که یاد شد در زمان ساسانیان توجه شود، ملاحظه خواهد شد که این حدس و گمانی دور و بعید نیست. شاه به بار عام می‌پرداخت. خود بر تخت می‌نشست قراولان و گماشتگان و بزرگان حضور داشتند. شادباش دسته جات گوناگون مردم و نمایندگان ملل تابعه همراه با هدایا برگزار می‌گشت و احياناً " بزرگان از دست شاهنشاه عیدی می‌گرفتند و یا هدایا در دفاتری ثبت و ضبط می‌شد تا هنگام احتیاج، مطابق صورت و دفتر، چندین برابر به آنان کمک شود. در زمان اشکانیان از نوروز هیچ آگاهی در دست نیست، اما می‌دانیم که جشن مهرگان رادلبستگی داشتند و برگزار می‌کردند، * پس بی گمان به نوروز نیز عنایت داشتند، اما با توجه به توسعه آیین مهر در این زمان، به نظر می‌رسد که جشن نوروز چندان رونقی آن چنان که در دوران ساسانیان داشته، دارا نبوده است.

نوروز را در پهلوی "نوگ روز" Nōgroz می‌گفتند. این تلفظ بعداً "به شکل "نوگ روز" Nok - Roz " درآمد** . همین کلمه است که ایوناس شاعر معروف در وصف بهروز

* — مجله مهر، سال اول — شماره های ۱۰ — ۲

** — برهان قاطع، جلد چهارم — ص ۲۱۸۷ — ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۹۶

کریستن سن: نخستین انسان، نخستین شاه، جلد دوم — ص ۱۳۸.

مجوسی گفته:

به حق المهرجان و نوگروز و فرخ روز ابسال الکیسی
 و همین شاعر جایی دیگر گفته: " و النوروز الکبار * " و معرب این واژه نوروز و
 نیروز شد که در ادبیات فارسی به جشن فروردین و جشن بهار و بهار جشن نیز معروف شده:
 * جشن فرخنده فروردین است روز بازار گل و نسرین است
 * بهار سال غلام بهار جشن ملک کهم بطبع غلام است و هم بطوع غلام
 چنانکه اشاره شد در نوشته های دوران ساسانی، هر پادشاهی در این روز فرخنده
 رعیت ممالک خویش را قرین شادی و خرمی میکرد و در این عید کسانی که کار می کرده اند،
 دست از کار کشیده به استراحت و شادمانی می پرداختند * * . اما در کتاب " سد در
 بندهشن " نیز راجع به نوروز و مهرگان مطالبی آمده است. اصل پهلوی این نوشته در دست
 نمی باشد، اما ترجمه ای فارسی که قدمتی نیز دارد برجاست. البته این مطلب در کتاب
 جالب توجه بندهشن بزرگ نیز آمده:

" زرتشت از اهورا مزدا پرسید که پس از من چه کسی بدین پایه و مایه خواهد
 رسید که من رسیده ام. خداوند گفت اوشیدر. پس بیاید دانستن که زرتشت
 سه بار با هوو Hvov همسر خویش نزدیک شد. و هر بار نطفه ای از او بر
 زمین افتاد و این در نزدیکی چشمه ای آب بود که کانسفه خواننده (هامون)
 Kasava که با دریاچه (زره = هامون " تطبیق شده است) دادار اورمزد
 نه بیور و نه هزار و نه سد و نه نود و نه فروهر اشوان بر آن نطفه موکل کرده
 است تا نگاهبان باشند. چون هزاره زرتشت بر آید، آنجا (کنار دریاچه

* - مجله دانشکده ادبیات تهران، سال اول - شماره ۳ - ص ۶۷ مقاله مجتبی

مینوی.

* * - دینگرد، کتاب سوم، چاپ پشتون سنجانا، جلد نهم ص ۵۶۳.

نوروز، جشن آبریزگان / ۱۹۵

هامون در سیستان) کوهی است به نام کوه خدا و قومی بسیار از جمله بهدیئان آنجا نشسته اند - و هر سال روز نوروز - و چون مهرگان آید آن مردمان دختران خانه را بفرستند تا در آن آب شست و شو کنند ، چوزرتشت به ایشان گفته است که اوشیدر و اورشیدرماه و سوشیانس از دختران شما پدیدار خواهند آمد . پس چون دختران در آن آب نشینند و سر بشویند ، چون بازگردند ، پدران و مادران ایشان را نگاه می دارند تا آنگاه که وقت دشتان ایشان باشد . پس چون گاه اوشیدر و اورشیدرماه شود ، دختران بر قاعده هر سال بروند و در آن آب نشینند و دختری باشد که او را (نامی بد) باشد و آن دختر از آن آب آبیستن شود . . . * . "

چنانکه ملاحظه می شود ، به موجب روایات باستانی ، نطفه زرتشت در دریاچه کسهوه Kasava یا هامون نگاهداری می شود . هر ساله پس از سپری شدن هزاره ، دختران بهدین در نوروز و مهرگان در آب دریاچه شست و شو می کنند بدین امید که نطفه بدانان در آید و سه موعود زرتشتی از آنان زاده شود * * .

اما شایان توجه آنکه چنین مراسمی هنوز در نوروز میان مردم سیستان ساکن کنار دریاچه هامون رایج است و جریان آن به شکل نگرش عینی از کسی که ناظر بوده است به سال ۱۳۲۰ شمسی نقل می شود :

"از مراسم نوروزی در کنار دریاچه هامون در سیستان آن است که در هنگام نوروز ، دوشیزگان زیبا روی سیستانی ، به یاد یک سنت دیرین ، جامه های

* - سد در بندهش ، در ۳۵ - ص ۱۰۳ - ۱۰۲ .

DARMESTETER: Etudes Iraniennes. Vol. II. p. 208-9.

* * - برای مطالعات مشروح نگاه شود به: فرهنگ نامهای اوستا ، جلد دوم - ص

۷۶۹ به بعد .

سپید دربر کرده و برای شستن بدن خود و آب تنی به کنار دریاچه هامون می آیند. همین که تاریکی شب پرده بگسترد، این دوشیزگان طی تشریفاتی عریان و برهنه در سواحل هامون به شنا می پردازند و ترانه های ویژه یی می خوانند. در این مراسم حضور جوانان و مردان مطلقاً ممنوع است و عده ای از زنان در امر حفظ و صیانت رسوم مباشرت دارند. مراسم آب تنی تا نیمه شب ادامه می یابد. نیمه شب از آب بیرون آمده و به روی شن ساحل استراحت می کنند و آجیل ویژه (لورک Lork) می خورند، و خود را آماده برای پذیرایی موعود زرتشت، یعنی سوشیانت می نمایند. زیرا این عقیده از دیر زمانی در میان مردم مشرق ایران به ویژه اهالی سیستان وجود داشته و دارد که نطفه زرتشت در رود هیرمند است و برآند هنگامی دوشیزه ای از آن به موعود زرتشت باردار خواهد شد که بیداد و ستم و نادرستی و دروغ جای گزین داد و نادرستی و دروغ شده باشد و هم چنین این عقیده رواج دارد که نطفه هنگام نوروز منتقل خواهد شد. به همین جهت است که دوشیزگان سیستانی مقارن با تحویل سال نو و آغاز نوروز، طی تشریفاتی همراه با خواندن سرودها و ترانه هایی به داخل آن آب می روند باشد که بدان نیک بختی نایل شوند.

براساس چنان عقیده باستانی، دختران سیستانی هنگام نوروز از میان خود زیباترین را برگزیده و او را هوشیدر می نامند و هنگام حرکت به سوی دریاچه هامون به تن آن دختر جامه ای سفید و گران بها کرده و گیسوانش را با شاخه های سبز " مو " آراسته و در دستهایش شاخه های اسپند می نهند. با ترانه خوانی و شادمانی دنبال وی تا دریاچه می روند. چون به کنار دریاچه رسیدند ابتدا مطابق با یک سنت باستانی به هم آب می پاشند و ترانه می خوانند.

نوروز، جشن آبریزگان / ۱۹۷

هنگام بازگشت، دوشیزه ای را که هوشیدر نام نهاده اند بر شتری آراسته نشانده و با تشریفات تا داخل شهر مشایعت می نمایند. در شهر همگان منتظر ورود گروه دوشیزگان می باشند و به دست شاخه های سبز مواسپند دارند. به محض ورود دوشیزه را از شتر پایین آورده و لباس او را تکه تکه کرده و جهت شگون و مبارکی، هر کس تکه ای از آن را بر می دارد و سراسر پیکر دوشیزه را با بوسه و گل می پوشانند. تشریفات و جشن تا شب هنگام ادامه می یابد و منتظرند که آن دوشیزه طول سال به موعود مقدس باردار شود، و هرگاه نشد، سال بعدی به شکلی که سدها سال است، مراسم فوق اجرا می شود" *.

نوروز بزرگ

در تاریخ تبری - و ترجمه آن که به نام تاریخ بلعمی مشهور است و آثار الباقیه و التفهیم، و تاریخ غر اخبار ملوک الفرس و سیرهم از ابو منصور ثعالبی و المحاسن والاضداد منسوب به جاحظ و ربیع المنجمین و مروج الذهب از مسعودی و نوروزنامه منسوب به خیام و زین الاخبار از گردیزی و عجایب المخلوقات و فرهنگ هایی چون برهان قاطع و بسیاری دیگر از آثار متقدمان، از نوروز ملوک یا نوروز بزرگ یاد شده است. نوروز بزرگ در واقع روز ششم فروردین بود.

* - جشن های باستانی ایران، نوشته علی خورشیدیلمانی. ص ۳۰ به بعد، تهران

۱۳۴۲ - دارمستر نیز اصل روایت را به موجب منابع پهلوی و اوستایی علاوه بر کتاب یاد شده اش به دست داده.

یکی از سنت ها و رسوم عمده نوروز، آن بود که پادشاهان بسیاری از کسانی را که مورد خشم و زندانی بودند، مورد بخشایش قرار می دادند. / و مستد Olmested نقل کرده که در روز جشن سال نو (نوروز) بر شاه بود که درخواست های کسان را بپذیرد و تقاضا هاشان را اجابت نماید * . ابوریحان آورده: " . . . و ششم فروردین ماه نوروز بزرگ دارند، زیرا خسروان بدان پنج روز حق های حشم و گروهان و بزرگان بگزاردندی و حاجت ها روا کردندی، آنگاه بدین روز ششم خلوت کردندی خاصان را " * * .

و ترجمه فارسی آن از دکتر محمد مقدم تحت عنوان تاریخ شاهنشاهی هخامنشیان .

در مباحث بعدی، ضمن نقل رسوم نوروزی، خواهیم دید که بخشایش و عفو و رد و بدل هدایا تا چه حد وسعت و شمول داشته است. گردیزی گوید: " این روز را نوروز گویند، زیرا سرسال باشد، و شب با روز برابر شود و سایه ها از دیوارها بگذرد، و آفتاب از روزن ها اوفتد - و رسم معان اندر روزگار پادشاهی ایشان چنان بودی: که خراج ها اندرین روز افتتاح کردندی، و عجمیان چنین گویند: اندرین روز جمشید بر گوساله نشست و سوی جنوب رفت به حرب دیوان و سیاهان، و معنی زنگیان باشد . . . (روز ششم) این روز را نوروز بزرگ گویند و چنین گویند: جمشید از حرب سیاهان و دیوان اندرین روز باز آمد با ظرف و فیروزی و غنیمت فراوان آورده. پس آن روز که جواهر غنیمت آورده بود، بر تخت خویش انبار کرد تا هر کس ببیند و آفتاب از روزن اندر افتاد و همه خانه از عکس آن روشن گشت. بدین سبب او را شید لقب کردند، و شید به پارسی روشنایی بود، و آفتاب را بدین سبب خورشید گویند که خور قرص آفتاب باشد و شید روشن. و اندرین روز جایها را آب

— Zend - Avesta. Vol. 2, p. 521-2.

OLMESTED: History of the Persian Empire, p. 25, 180.

و ترجمه فارسی آن از دکتر محمد مقدم تحت عنوان " تاریخ شاهنشاهی هخامنشیان "

زنند که این روز نام فرشته ای است که بر آب موکل است به قول ایشان *

البته در مورد اشاراتی که روز ششم منسوب است به ایزد موکل بر آب، یعنی امشاسپند خرداد (هئوروات Haurvatat) و مراسم آب پاشان در مباحث بعدی گفت و گو خواهد شد. اما ملاحظه می شود که روز ششم فروردین را نوروز بزرگ می دانستند یا نوروز ملوک و شاهان.

در یک نسخه خطی آمده: "... آن روز است که جمشید مردم را بشارت دادی به آمرزیدن گناهان و تندرستی و امر زندگی، و گویند هم اندرین روز بود که کیومرث از در دیو را بکشت **". پس از یاد کرد مطالبی از نویسندگان دوران اسلامی، در باره روز ششم، یعنی خرداد روز از ماه فروردین یا نوروز بزرگ، نوروز خاصه، نوروز ملوک از کتاب بندهشن و یک رساله پهلوی در باره این روز مطالبی نقل خواهد شد. / بوریحان در آثار الباقیه آورده:

" در روز ششم این ماه نوروز بزرگ است که نزد ایرانیان عید بزرگی است و گویند که خداوند در این روز از آفرینش جهان آسوده شد، زیرا این روز آخر روزهای شش گانه است (شش گهنبار) و در این روز خداوند مشتری را بیافرید و فرخنده ترین ساعت های آن روز ساعات مشتری است. زرتشتیان می گویند که در این روز زرتشت توفیق یافت که با خداوند مناجات کند، و کی خسرو بر هوا در این روز عروج کرد، و در این روز برای ساکنان کره زمین سعادت را قسمت می کنند و از این جاست که ایرانیان این روز را روز

* - زین الاخبار، تالیف ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی، حدود

۴۴۲ هجری قمری، تصحیح: عبدالحی حبیبی، ص ۲۴۱.

** - روضه المنجمین، نسخه خطی کتابخانه مجلس. ذیل صفحه ۳۵- کتاب گاه شماری

تقی زاده.

امید نام نهادند و اصحاب نیرنگها (یاد دارندگان سنت ها و رسوم) هر کس در بامداد این روز پیش از آنکه سخن گوید ، شکر بچشد و با روغن زیتون تن خود را چرب کند ، در همه سال از انواع بلاها سالم خواهد ماند ، و ایرانیان می گویند که در بامداد این روز بر کوه پوشنگ شخصی صامت و خاموش دیده می شود که یک طاقه مرو در دست دارد و به اندازه یک ساعت پیداست ، سپس از چشم پنهان می شود و تا سال دیگر این وقت آشکار نمی گردد * .

پس دریافته می شود که جشن نوروز فقط یک روز نبوده است . پنج روز نخستین نوروز عامه بوده که شاهان بار عام می دادند و به داد خواهی می نشستند و هدایا از سوی مردم پیش کش می شد . آن گاه روز ششم ویژه شاهنشاه و بزرگان بود : " نوروز بزرگ آنچه معروف است آن دانند که خسروان چون نوروز بودی بر تخت نشستندی و پنج روز رسم بودی که حاجت مردم روا کردند و عطا های فراوان دادندی ، و چون این پنج روز بگذشتی به لهو کردن و باد خورده مشغول شدندی . پس این روز از این سبب بزرگ کردند ، و گفته اند که آن روزی است که جمشید مردم را بشارت دادی به بی مرگی و تندرستی و آموزندگی ، و گویند که هم اندرین روز بود که گیومرث . . . دیو را بکشت . . . **"

جا حظ و بیرونی اشاره می کنند که در زمان ساسانیان ، ماه فروردین سراسر به برگزاری مراسم عید می گذشت و ماه را به شش بخش پنج روزه تقسیم می کردند که هر پنج روزه ویژه یکی از طبقات شش گانه مردم بود و در این باره گفتاری در پی خواهد آمد .

* - آثار الباقیه ، ص ۲۸۲ .

* - شهردان رازی ، روضه المنجمین - به نقل از (نمونه سخن پارسی ، تالیف دکتر

مهدی بیانی . ص ۱۷۱) .

روز خرداد از ماه فروردین

نوروز بزرگ

نوروز بزرگ، یا خرداد روز، که خرداد یا هئورتات Haurvatat امشاسپند موکل بر آب است و این روز بدو منسوب می‌باشد در میان جشن‌ها و اعیاد فراوان ایران باستان، به ویژه دوران ساسانیان از اهمیت و ارزش و احترام و تقدس خاصی بهره داشته است. هنوز نیز میان زرتشتیان، این روز چنانکه در اسناد پهلوی آمده، بزرگ‌ترین عید و جشن تولد زرتشت و سرور همه روزهای ماهها و سال است. در پهلوی نیز نوروز بزرگ Nowrozi Vuzurg آمده. گویا نام نغمه و دستگاهی در موسیقی نیز بوده که ویژه همین روز به شمار می‌رفته. منوچهری گفته:

نوروز بزرگم بزن ای مطرب امروز زیرا که بود نوبت نوروز، به نوروز
در بندهش نیز به خرداد روز از فروردین و اهمیت ویژه آن اشارت است که نقل می
شود:

" خرداد سرور سال‌ها و ماهها و روزهاست، و این از این روی است که او سرور همه است. او را آب گیتی خویش (= مایملک دنیوی) است. چنین گوید: هستی، زایش و پرورش همه استومندان (= موجودات مادی) جهان از آب است و زمین را نیز آبادانی از اوست. و چون اندر سال نیک شاید زیستن، برای (= به سبب) خرداد است. چنین گوید که: همه نیکی چون از ابرگران (= Abargaran، صفت ایزدان مینوی است) به گیتی آید، آن به خرداد روز که نوروز است آید. هست که گوید که: همه روز آید، آن روز بیش آید. پدید است که اگر آن روز تن را جامه ای نیکو دهند و بوی خوش

بویند و مروا (= تغال) ی نیک کنند و بر نشیمنی از جای ریمن و از مردم بد دور بوند و آبها را بهر (= بخش) کنند ، و ستایش گاههای روز را که ایرانام (**Ayaranam**) نام مجموعه سی ایزد است که هر یک ایزد روزی است ، مربوط به روز) **Asnyanam** مربوط به روز - نام مجموعه ایزدانی است که بر پنج بخش روز فرمان می‌رانند) اند انجام دهند ، آن سال نیکویی بدیشان بیش رسد و بدی را از ایشان بیش دور سازد . او که آب را رامش بخشد یا بیازارد ، آن گاه خرداد از او آسوده یا آزرده بود . او را همکاری تیر و باد و فروردین است * .

در پهلوی رساله‌ای است به نام " ماه فروردین روز خرداد " * که بسیاری از حوادث مهم به موجب آن در چنین روزی واقع شده و هم چنین بسا رویدادها که در آینده در چنین روزی حادث خواهد شد . اما چنانکه در سنت است و زرتشتیان بدان باور دارند ، که تولد زرتشت نیز در چنین روزی است ، در این رساله بدان اشاره نشده و این بر اثر حساب نکردن کیسه و یک چهارم هاست که نگارنده در تحقیقی دیگر بدان پرداخته است * * . اینک خلاصه و ساده شده رساله یاد شده :

" در این روز در پیکر مردم جان و جنبش به وجود آمد . ایران زمین در چنین روزی پیدایی یافت . گیومرث ، دیو آرزور **Arzura** را کشت . نخستین

* - اساطیر ایران ، تالیف مهرداد بهار ، ص ۵۶ . تهران ۱۳۵۲ .

* - ماه فروردین روز خرداد ، ترجمه و توضیح دکتر صادق کیا ، ایران کوده - شماره

۱۶ - تهران ۱۳۳۵ . روایات داراب هرمزد یار ، جلد اول - ص ۵۲۴ - ۵۲۲ ، چاپ بمبئی

۱۹۲۲ - مقاله نگارنده در مجله هوخست سال ۱۳۴۵ شماره های یک و دو . خلاصه و ساده

شده منقول در بالا از کتاب فرهنگ نامهای اوستا ، جلد سوم ۶ - ۱۳۸۵ .

* * - تاریخ مطالعات زرتشتی (به چاپ نرسیده) .

نوروز، جشن آبریزگان / ۲۰۳

جفت بشر، مهری و مهریانی (مشیه و مشیانه Mashya - Mashyana)
چون دو ساقه ریواس از زمین رستند. هوشنگ پیدای در این روز به
پیدایی آمد. تهمورث اهریمن را به بند کشید و مدت سی سال در بند نگاه
داشت. جمشید جهان را بی مرگ و مردمان را همیشه جوان کرد. جمشید
پیمانه چیزها بیاورد. جمشید بفرمود استودان ها (گورها) برکنند و
مردم آن روز را نوروز خواندند.

فریدون جهان را میان سه پسرش سلم و تور و ایرج بخش کرد. سه دختر
بوخت خسرو را برای شان به زنی ستاند. سلم و تور بر ایرج رشک بردند و
او را بکشتند. منوچهر در این روز به خونخواهی ایرج بیرون آمد و سلم و
تور را بکشت. سام نریمان (= گرشاسپ) شادزک (= ساویدک ، دراوستا)
Snavizaka) دیورا بکشت. سام نریمانان اژدها را بکشت.

کی خسرو در این روز افراسیاب را به کین پدر خود سیاووش بکشت. کی
خسرو سیاووشان جهان را بدرد کرد و به گرزمان (= Garzman بهشت)
شد. منوچهر و آرش شیواتیرایران را از افراسیاب باز پس گرفتند. کی خسرو
شاهی به لهراسپ سپرد و خود جهان را وداع کرد.

زرتشت مورد وحی و همپرسگی اهورامزدا قرار گرفت. زرتشت آیین مزدیسنا
را آشکار کرد. کی گشتاسپ آیین بهی از زرتشت پذیرفت.

هجده چیز طی هجده سال به خسرو هر زمان خواهد رسید. بهرام ورجاوند
از دوده کیان در پایان هزاره دهم از هند به پیدایی خواهد آمد. پشوتن
گشتاسب شاه از کنگدز بیرون خواهد آمد تا دین مزدایی روا کند. هوشیدر
پسر زرتشت بیرون آید و دین مزدایی انتشار دهد. سام نریمان (گرشاسپ)
اژی دهاک (ضحاک) را بکشد و به هفت کشور شهریاری کند و سرانجام
پادشاهی به کی خسرو سپارد. کی خسرو پنجاه و هفت سال شاهی کند.

هفت کشور - و سوشیانس موبدان موبد باشد .

کی خسرو پادشاهی به گشتاسپ دهد و سوشیانس موبدان موبدی به زرتشت - تا روزستاخیز شود . جهان همه جاودان و بی مرگ و بدی شود . آزادیو ، آن دیو بزرگ زشت نهاد همهء دیوان و درو جان هپروکند (به بلعد) و پس از آن ایزد سروش آن دیوان دیو را براندازد . اورمزد اهریمن را بزند و برای همیشه بیکار کند . همه جای زمین بهشت شود " .

چنانکه ملاحظه می شود ، خرداد روز از فروردین چنان مقام والایی دارد که همهء حوادث بزرگ را بدان نسبت داده اند که در چنان روزی واقع شده یا واقع خواهد شد . بسیاری از این حوادث است که در آثار نویسندگان دوران اسلامی تاریخ ایران ، به ویژه در آرای / بوریحان نقل شده است .

گریستن سن به نقل از منابع پهلوی در این باب مواردی دیگر نیز نقل کرده است * .
و این همه از جمله علل است که خرداد روز از ماه فروردین را نوروز بزرگ خواندند و گرامی داشتند .

شش پنجه ماه

در بخش اول اشاره شد که بنا بر قراینی ، در دوری از ادوار تاریخ - از لحاظ حساب و شمار روزهای سال ، ۳۶۰ روز را به ۷۲ خمه یا پنجه و هر ماه را به شش پنجه یا پنج روزه تقسیم می کردند . شاید بر همین اساس و بازماندهء چنین روشی است که در دوران ساسانیان دو ماه فروردین و مهر را جهت برگزاری جشن جهت همه طبقات مردم ، به شش ، پنج

نوروز، جشن آبریزگان / ۲۰۵

روزه بخش کرده بودند. در دو کتاب آثار الباقیه و المحاسن والاضداد - این روش بازگو شده است.

در کتاب المحاسن والاضداد از موسی بن عیسی الکسروی و در کتاب آثار الباقیه اشاره به این تقسیم شده است. ابوریحان در ضمن بحث از نوروز بزرگ آورده: "... چون جم در گذشت پادشاهان همه روزهای این ماه را جشن گرفتند و این جشن ها را شش بخش نمودند. پنج روز نخست را به پادشاهان اختصاص دادند و پنجهء دوم را به اشراف و پنجهء سوم را به خدم و کارکنان پادشاهان و چهارم را برای ندیمان و درباریان و پنجم را برای تودهء مردم و پنجهء ششمین را برای برزیگران. *

چنانکه ملاحظه می شود، تقسیم فروردین ماه به شش پنجه در نوشتهء ابوریحان وابسته است که پس از مرگ جمشید. اما در نوشتهء کسروی ** چنین تقسیمی منسوب است به خود جمشید: "و جم روزهای ماه را تقسیم کرد و پنج روز اول را عید برای نجبا و پنج روز بعد را نوروز شاهی مقرر داشت و در آن پنج روز بخشش و احسان می کرد و پنج روز بعد عید برای نوکران پادشاه بود و پنج روز برای مقربان پادشاه و پنج روز برای سربازان و پنج روز بعد برای ملت، جمعا" سی روز.

اما ترتیب طبقات مردم در دو روایت تفاوت دارد. به نوشتهء ابوریحان به ترتیب: پادشاهان، اشراف، خدمه و کارکنان دربار، ندیمان و درباریان، تودهء مردم، برزیگران. اما ترتیب کسروی چنین است: نجبا، ویژه شاه، خدمه و کارکنان دربار. درباریان و نزدیکان شاه. تودهء مردم.

* - آثار الباقیه، ص ۲۸۴.

** - المحاسن والاضداد ... به نقل از: مطالعاتی در بارهء ساسانیان، تالیف

اینوسترانتسف Inostrantsev، ترجمه کاظم کاظم زاده، ص ۹۳. تهران ۱۳۵۱.

در نوشته ابوریحان چنان است که در زمان ساسانیان ، شش پنجه در شش روز برگزار می شده است که روز ششم ، خرداد روز با اهمیت ترین روز و نوروز خاصه یا نوروز بزرگ و شاهان بوده است : "آیین ساسانیان در این ایام چنین بود که پادشاه به روز نوروز شروع می کرد و مردم را اعلام می نمود که برای ایشان جلوس کرده که به ایشان نیکی کند - و روز دوم را برای دهقانان که قدری مقام شان بالاتر از توده بود جلوس می کرد و خانواده ها نیز در این قسمت داخل بودند - و روز سوم را برای سپاهیان و بزرگان و موبدان جلوس می کرد . و روز چهارم را برای اهل بیت و نزدیکان و خاصان خود و در روز پنجم برای خانواده و خدم خود و به هر کدام آنچه را مستحق رتبه و اکرام بود می بخشود - و چون روز ششم می شد از قضای حقوق مردمان فارغ و آسوده شده بود و برای خود نوروز می گرفت و جز اهل انس و اشخاصی که سزاوار خلوت اند کسی دیگر را نمی پذیرفت و در این روز آنچه را که روزهای گذشته برای شاه هدیه آورده بودند امر به احضار می کرد و آنچه می خواست تفریق می نمود و می بخشید و هر چه که قابل خزانه و تودیع بود نگه می داشت .

در بخش نخست درباره تقسیم ماه به شش پنجه در مصر و بابل و سال که به هفتاد و دو خمره یا سی و شش عشره تقسیم می شد اشاراتی انجام یافت . هم چنین درباره گاهنبار ها که به پنجه تقسیم می شوند و سه هنگام ماه که هر هنگام بنا به اشارات اوستا پنج روز می باشد . به نظر می رسد که چنین تقسیمی یادگار از هنگامی باشد که سال قمری مرسوم بوده و بارواج سال شمسی ، بخش بندی پنجه ها به صورت یادگاری باقی ماند .

" به عقیده نیبرگ* در زمان ساسانیان سه نوع تقویم وجود داشت ، از این قرار : تقویم قمری که در آن هر سال قمری ۳۵۵ یا ۳۵۳ روز داشت و هر ماه به شش بخش پنج روزه تقسیم می شد . این یک نوع تقویم روستایی و معمول مانویان غیر ایرانی بود . دوم تقویم کشوری و رسمی شمسی که

نوروز، جشن آبریزگان / ۲۰۷

(روز و هیژگیه Roz - Vahezaghiih) می خواندند و دارای دوازده ماه سی روزه به اضافه پنج روز خمسه مسترقه (پنجه دزدیده) بود. در این تقویم ربع روز (شش ساعت) علاوه بر ۳۶۵ روز را رعایت نمی کردند، به قسمی که سال در هر چهار سال، یک روز عقب می افتاد. سوم تقویم دینی، که آنرا (و هیژگیه Vihezaghiih) می نامیدند. این تقویم هم بر اساس سال شمسی بود. یعنی دوازده ماه و پنجه دزدیده و یک ماه در هر ۱۲۰ سال *.

مراسم نوروزی، سبزه

مراسمی که در نوروز برپا و اجرا می شد، و می شود - گرانبار است از سنت ها و عقاید و آدابی که جنبه تمثیلی دارند. این مراسم کم و بیش از حدود یک ماه به جشن نوروز مانده، مقدماتا " تدارک می شد. یکی از جمله این رسوم، پروردن سبزه می باشد. به موجب روایتی کهن * * ، بیست و پنج روز پیش از نوروز، دوازده ستون از خشت خام اطراف حیاط دربار بر پا می کردند و بر فراز هر ستونی، نوعی دانه از حبوبات می کاشتند. روز ششم، خرداد روز یا نوروز بزرگ - با سرود خوانی و نواختن سازها، محصولی را که فراهم آمده بود برمی داشتند. آنگاه این ستون ها هم چنان تا روز مهر از فروردین، یعنی روز شانزدهم برپا بود که در چنان روزی ستون ها خراب و برداشته می شد. به رشد این دانه ها نگریده و هر یک که بهتر و برآمده تر بود، تفأل می زدند که آن محصول در سال بیشتر خواهد

* - ایران در زمان ساسانیان، کریستن سن - ص ۱۹۵.

* * - المحاسن والاضداد، ص ۲۳۴.

شد. شاه به ویژه به جو می‌نگریست و آن را خوش یمن می‌دانست. کشت جو منسوب است به عهد جمشید و ابوریحان نیز به این مساله اشاره دارد.

این سبزه‌ها، گاه به‌گونه هفت نیز که از اعداد مقدس است سبزی می‌شد، به عنوان هفت امشاسپند و دوازده که شماره مقدس برج‌هاست. در خانه‌ها در ظروف ویژه سبزه به عمل می‌آوردند. اقلامی از دانه‌ها که سبزی می‌کردند عبارت بود از: گندم، جو، برنج، لوبیا، عدس، ارزن، نخود، کنجد، باقلا، کاجیله، ذرت و ماش، در سفره‌های هفت سین معمولاً "سه ظرف سبزه به عنوان کنایه از سه اصل دینی: هومت Humata (اندیشه نیک) هوخت Hukhta (گفتار نیک) هورشت Hvarshta (کردار نیک) قرار می‌دادند که اغلب گندم و جو و ارزن بود. در سفره ویژه که شرح آن به‌گونه‌ای طی مراسم فروردگان و چهارشنبه سوری گذشت، نهادن آب و سبزه اهمیت فراوانی داشت، چون معتقد بودند که ارواح درگذشتگان یا فروهرها موجب خیر و برکت و افزونی گیاه و آب در آن سال می‌شوند، و ادعیه ویژه‌ای جهت خرداد امشاسپند که نگهبان آب و امرداد امشاسپند که نگهبان و سرپرست گیاه بود می‌خواندند و این دو فرشته خیر و برکت بودند که در ایام نوروز از آنان یاد می‌شد که شرح آن خواهد آمد.

مراسم نوروزی در حضور شاه

آغاز مراسم جشن نوروز، در دربار— با بار یافتن پیک خجسته شروع می‌شد. این مراسم جنبه تام و تمام تمثیلی داشتند و جهت آن به مرحله اجرا در می‌آمد که سالی پر برکت و با شادمانی و صلح و آرامش در پی باشد. برابر شرحی که در "المحاسن والاضداد" آمده، شاه بامدادان جامه می‌پوشید و به پذیرایی آغاز می‌کرد. نخستین کسی که بار می‌یافت، خوش نام ترین و خوش شگون ترین کس بود که جهت این کار آزموده شده بود. چون به

حضور شاه می‌رسید ، با بذله‌گویی و خنده و خوش رویی می‌ایستاد و می‌گفت : اجازه ورود می‌خواهم . شاه می‌پرسید کیستی ؟ و از کجا می‌آیی و به کجا می‌روی و چه کسی با تو هست و چه همراه آورده ای ؟ - پیک می‌گفت :

از سوی دو نیک بخت می‌آیم و به سوی دو نفر پر برکت می‌روم و با من پیروزمندی همراه است و نام من خجسته است ، با خود سال نو می‌آورم و برای پادشاه خبر خوش و درود و پیام می‌آورم و پادشاه می‌گفت : راهش بدهید - و شاه می‌گفت : داخل شو . و آن مرد میزی سیمین روبروی او می‌نهاد . در کنار میز کلوچه‌هایی گذاشته شده بود که از حبوبات گوناگون مانند گندم ، جو ، ارزن ، نخود ، عدس ، برنج ، کنجد و لوبیای پخته شده بود و هفت دانه از هر یک از انواع این حبوبات را برداشته در کنار میز می‌گذاشتند و در وسط میز هفت شاخه از درخت‌هایی را می‌نهادند که از روی آنها و نام آنها پیشگویی می‌کردند و شکل آنها را به فال نیک می‌گرفتند از قبیل : بید ، زیتون ، به و انار که هر کدام به اندازه یک ، دو یا سه بند بریده شده بود و هر شاخه‌ای را به نام یکی از استان‌ها روی میز می‌نهادند و بر جاهای گوناگون می‌نوشتند : " ابزود - ابزاید - ابزون - بروار - فراخی " یعنی : افزود ، افزوده خواهد شد ، افزونی ، ثروت و دارایی ، خوشبختی و فراوانی ، - و هفت جام سپید و هفت درهم سفید ضرب همان سال و یک دینار نو و یک بسته اسپند می‌گذاشتند و او تمام این‌ها را برمی‌داشت و برای پادشاه زندگی دراز و خوشبختی و خوشنامی آرزو می‌کرد .

و پادشاه در این روز در باره هیچ کاری شور و رایزنی نمی‌کرد ، از بیم اینکه مبادا از او کار ناپسندی سر بزند و تمام سال دوام پیدا کند .

و بیش از هر چیز بشقاب زرین یا سیمین با قند (شکر) سفید و جوز هندی تازه پاک شده و پیاله‌های زرین و سیمین به پادشاه تقدیم می‌شد ، و او روز را با نوشیدن شیر تازه دوشیده که در آن خرماهای تازه انداخته بودند آغاز می‌کرد ، - و بعد از میان پوست جوز هندی خرماهای ریز را میل می‌کرد و کسی را که دوست داشت از آن می‌بخشید و شیرینی‌های

مورد پسند می خورد و در روزهای نوروز، هر روز یک باز سفید رها می کردند. نوشیدن یک جرعه شیر تازه و خوردن پنیر را در آغاز این روزها به فال نیک می گرفتند و همه پادشاهان فارس این کار را نیک می دانستند.

و در روزهای نوروز همه روزه در کوزه های آهنین یا سیمین برای او آب می دزدیدند و شاه می گفت: این آب از دو نفر نیک بخت و پر برکت دزدیده شده — و گردن بندی از یاقوت سبز که به نخ زرین کشیده و منجوق هایی از زبرجد به آن آویخته شده بود به گلوی کوزه می بستند و تنها دختران این آب را از زیر آسیاها و مخزن قنات ها می دزدیدند. هر گاه نوروز با شنبه مصادف می شد، شاه فرمان می داد که از رئیس جمعیت یهود چهار هزار درهم بستانند و برای این کار هیچ علت دیگری نمی دانستند جز این که عمل مذکور عادتی بود که رعایت می شد و مانند باج سرانه اجباری شده بود...

آموزگار تیر اندازان روز نوروز یک کمان و پنج تیر به پادشاه می داد و به پادشاه و ناظر قصر یک دانه ترنج می داد — و در آن هنگام روبروی پادشاه سرودهای گردش و بهار و سرودهایی که از پهلوانان حکایت می کرد و در وصف طلوع و غروب ستارگان بود، و نیز سرود آفرین و خسروانی و مادر استانی و بارید را می خواندند و ایرانیان بیشتر از همه سرود بارید را می خواندند که از روزگار خسرو پرویز حکایت می کرد*.

مطالبی که به نقل از یکی از کتابهای قدیم، یعنی *المحاسن والاصد* اوایل قرن چهارم یا اوایل قرن سوم هجری نقل شد، کم و بیش به وسیله دیگران نیز نقل شده است. اما در این اثر که منسوب است به کسروی، با وضوح و شرح بیشتر و روشن تری آمده است. اما اشاره به چند مورد است که به تدریج طی رسوم به نقل های مشابه به آن و تحلیل پرداخته می شود. اشارتی که در متن آمده که به موجب آن پیک به شاه می گوید: از سوی دو نیک بخت و دو پر برکت آمده ام — برمی گردد به معتقدات دینی مزدایی در باره

امشاسپندان. از شش امشاسپند، یعنی: وهومن یا بهمن واردبیهشت و شهرپور و سپندارمذ در اوستا اغلب تک تک و جداگانه یاد شده. اما از دو امشاسپند آخری هئوروات یا خرداد و امرتات یا امرداد اغلب با هم یاد می‌شود و " نام هر یک از نامبردگان به صورت تشبیه می‌تواند نام دیگری هم باشد".

این دو امشاسپند در صورت مجردشان مفاهیم تندرستی و جاودانگی را بیان می‌کنند، اما واجد صفات مادی نیز چون دیگر امشاسپندان می‌باشند، هئوروات نگهبان آبها و امرتات Ameretat نگهبان رستنی‌ها و گیاهان است* . مراسم تمثیلی فراوانی در آغاز جشن بهار و نوروز برای ازدیاد و فراوانی آب و گیاه که موجد بقاء تندرستی و جاودانگی هستند انجام می‌شد و می‌شود که مراسم به عمل آوردن سبزه و دزدیدن یا آوردن آب از چشمه‌سارها و قنات‌ها از آن جمله است که طی مباحث بعدی بدانها پرداخته شده است. به همین جهت است که پیک خوشبختی خود را فرستاده^۲ دو نیک بخت و پر برکت معرفی کرده و سال پر بار و برکتی را نوید می‌دهد. از سوی دیگر، نوروز بزرگ در روز ششم فروردین، یعنی خرداد روز است که این نیز خود قرینه‌ای جهت روشنی این موضوع می‌باشد.

در سفره‌ای که حضور شاه توسط پیک گسترده می‌شد. نیز از چیزهایی نشان داریم که در مراسم دینی مزدایی مرسوم بوده و هست. کلوچه یا نان کوچک اشارت است به (درون Drun) گرده نان کوچک و گردی به اندازه یک کف دست که از آرد گندم یا دانه‌های دیگر پخته شده و بسیار اهمیت دارد و با مراسمی بسیار به شکل نذر و فدیة میان حاضران تقسیم می‌شود. مراسم " درون یستن" به ویژه در روز ششم فروردین، روز منسوب به خرداد امشاسپند با تشریفات فراوانی انجام می‌گردد. هفت شاخه از گیاهان یاد رختان، همان (برسم Barsam) است که موبدان هنگام عبادت در دست می‌گرفتند. چیزها

* - برای امشاسپندان رجوع شود به: گنجینه اوستا، هاشم رضی - ص ۱۵۷

و اشیاء دیگر در سفره نظیر ظروف و سکه های نو و چیزهایی که از آن یاد نشده ، همما روزه کم و بیش رواج دارد .

درباره رسم غذای شاه ، *ابوریحان* نیز اشاراتی عام دارد و گویا خوردن اندکی شکر تیمن داشته است و این باید رسمی کهن باشد ، چنانکه به اشاره نویسنده مذکور ، شکر در عید نوروز توسط جمشید پیدا آمد . در مورد رسم اینکه هرگاه نوروز با شنبه مصادف شود ، از رئیس جمعیت یهودیان چهارهزار درهم می ستانند ، اطلاعی در دست نیست ، چنانکه مولف کتاب " *المحاسن والاضداد* " خود نیز به این امر و ناآگاهی اشاره کرده . رسمی دیگر اشاره است به اینکه در تمام ایام نوروز باز سفیدی رها می شده است . هر چند قزوینی نیز در کتاب (*عجایب المخلوقات*) اشارتی در این باره دارد که پیک خجسته بازی سفید بردست داشته و در (*نوروزنامه*) یادی و نشانی هست ، اما از تفصیل آن ناآگاهیم . تنها درباره تصادف نوروز با روز شنبه لازم به یاد آوری است که مطابق با شروع گذشته ، در گاه شماری و روز شماری ساسانیان ، هفته و روزهای مرسوم امروزی آن وجود نداشته و شنبه اشارت است به روز شبات و تعطیل یهودیان .

مراسم نوروزی و خطبه خوانی در حضور شاه به موجب نوروز نامه

در کتاب (*نوروز نامه*) نیز که منسوب است به خیام ، از مراسم برگزاری نوروز در حضور شاه یاد شده است . شرح این مراسم با آنچه که نقل شد دارای اختلاف هایی است . اما به شکل کلی می توان گفت اغلب مراسمی است که یا در مأخذ گذشته بدان اشارتی نشده و یا به گونه ای دیگر آمده است . در مثل پیک خوشبختی ، در این جا موبدان موبد است که خطبه ای می خواند در بزرگداشت شاه و آرزوی کامیابی . هم چنین با تغییراتی در

فروع، از چیزهایی که در سفره نهاده می‌شود و هدایا بحث است:

" آیین پادشاهان ایران از گاه‌گی خسرو تا به روزگاریزدگرد شهریار که آخرین شاه ساسانی بود، چنان بوده است که در نوروز نخست موبد موبدان به نزد شاه می‌آمد با جامی زرین و لبریز از می، و انگستری و درم و دینار خسروانی و یک دسته سبزه^۶ تازه رسته و شمشیری و تیری و کمانی، و دوات و قلم و یک اسب و یک باز و یک غلام خوب روی، آنگاه شاه را ستایش و نیایش می‌کرد - و هنگامی که این مراسم پایان می‌یافت، بزرگان دولت می‌آمدند و شادباش می‌گفتند. آفرین خوانی و خطبه^۷ موبد موبدان در حضور شاه چنین بود:

شاهها، به جشن فروردین و به ماه فروردین آزادی‌گزين و به فرمان باش بزدان را، و بر پا دار دین کیان را. سروش تو را دانایی و بینایی و کار دانی و دیرزیوی بخشاید. شادباش و بر تخت زرین جمشید به رسم کیان همیشه بمان. در بلند همتی و نیکوکاری و ورزش و داد و راستی به از به باش. سرت سبز باد و جوانی چون خویید (سبزه^۸ تازه رسته)، اسبت کامکار و بازت خجسته و به شکار، و کارت راست چون تیر، و هم کشوری بگیر نو، بر تخت با درم و دینار، پیشت هنری و دانا گرامی و درم خوار، و سرایت آباد و زندگی بسیار.

چون این گفتار تمام می‌شد، جام به شاه می‌داد به دستی و سبزه در دست دیگر می‌نهاد و درم و دینار در پیش تخت قرار می‌داد. بدین وسیله می‌خواست که چون بزرگان به شاه وارد می‌شدند، نخست چشم بر آن چیزها بگشایند که تا سال دیگر خوش و کامران باشند و سال بر آنان مبارک شود - چون خرمی و آبادانی جهان در این چیزهاست که پیش شاه می‌نهادند...*

مراسم دادخواهی و بار عام نروزی

در دو جشن بزرگ نروزی و مهرگان، نظم و داد خواهی - و بار عام شاه و رسوم اهدای پیش کش ها بسیار اهمیت داشت و با تشریفات فراوان اجرا می شد. این رسوم بر مبنا و پایه چگونگی حکومت بر مردم و اجرای عدالت بنیان گزاری شده بود و به همین جهت شاه مراسم داد خواهی را چنانکه خواهد آمد از خود شروع می کرد و نخست خود در حضور موبد موبدان که قاضی بزرگ نیز محسوب می شد، نشسته و اعلام می کرد هرکس از وی شکایتی دارد در حضور قاضی تغلم نماید تا به داد و انصاف برسد.

دو روایت مشابه در این باره موجود است. یکی در کتاب "نصیحه الملوک" از امام محمد غزالی* (۴۵۰ - ۵۰۵ هجری قمری) و دیگری از خواجه نظام الملک است در "سیاست نامه**" که به سال ۴۸۵ هجری تالیف شده است. چنان به نظر می رسد که مطالب و شرح هر دو کتاب از متنی واحد بوده. شرح مندرج در نصیحه الملوک، به شکل

* - سلسله مقالات نگارنده در مجله "گزارش ماهانه" خرداد ۱۳۵۴، ص ۱۰ به

بعد. کلیات آثار پارسی حکیم عمر خیام، به اهتمام محمد عباسی، ص ۲۲۳.

* - نصیحه الملوک، از امام محمد غزالی توسی - با تصحیح و اضافات جلال همایی،

تهران - ۱۳۵۱ - ص ۱۶۷ به بعد.

** - سیاست نامه - از خواجه نظام الملک، با تصحیح محمد قزوینی و مرتضی مدرسی

چهاردهی - تهران ۱۳۴۴ - ص ۴۹ - ۴۸ - چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۵۹ - ۵۷

گزارش ماهانه مجله - سال ۵۲، شماره ۱۲.

ساده شده و اختصار نقل می‌شود:

رسم پادشاهان ایران چنان بود که در نوروز و مهرگان بار عام می‌دادند. چندروز پیش از برگزاری مراسم، به وسیله منادیان همه‌جا روزه‌بزه داد خواهی را اعلام می‌کردند تا کسانی که می‌خواستند تظلم‌کنند، اسناد و مدارک خود را تهیه و دلایل و براهین را می‌نوشتند. چون روز موعود فرا می‌رسید، ماموری ویژه بر درگاه شاه می‌ایستاد و مرتب ندا می‌کرد که هرگاه کسی، کسی را از شکایت و داد خواهی باز دارد، در خون خود سعی کرده باشد. مطابق با رسم همه شکایات که در نامه‌ها نوشته بود، در پیش شاه می‌نهادند قاضی بزرگ نیز که همان موبدان موبد بود، در درگاه حضور داشت. شاه نخست در میان نامه‌ها می‌گشت تا هرگاه نامه‌ای شکایت آمیز نسبت به خودش باشد، مقدم دارد. هرگاه چنین شکوائیه‌هایی موجود بود، به دو زانو برابر قاضی القضاة یا موبد بزرگ می‌نشست. می‌فرمود تا داد خواه را حاضر آورند و آنگاه به قاضی می‌گفت هیچ‌واهمه و دغدغه‌نداشته باش و به درستی قضاوت و داد خواهی کن. آنگاه منادی ویژه ندا می‌کرد که هرگاه کسی از شاه داد خواهی و شکایتی دارد، به صف پیشین آید تا مقدم باشد. پس شاه هم چنان که به دو زانو برابر موبد بزرگ بود، می‌گفت هیچ‌گناهی نزد خدای بزرگ، فاحش تر از گناه شاهان نیست. اما سپاس و شکر شاهان به درگاه خداوند، نگاه داشتن رعیت است و داد ایشان دادن و دست ستم کار از ایشان کوتاه کردن. هرگاه ملک بیدادگر باشد از دیگران چنان سزد که خدا را فراموش بکنند. پس ای موبد دقت کن تا به درستی داوری کنی، چون در برابر خداوند مسئولیتی بزرگ به گردن داری. آن‌گاه موبد می‌گفت: چون خداوند جهت بندگان خویش نیک بختی خواهد، بر ایشان کسی را سروری دهد که بهترین مردمان باشد، و چون خواهد که بندگان بدانند که این سالار از نزدیک او چه قدر دارد: بر زبان او آن راند که به زبان تو می‌راند. پس به درستی و دقت داوری می‌کرد و هرگاه حقی از کسی زایل شده بود باز می‌ستاند و شاکی با رضایت و شادمانی برمی‌گشت. اما هر گاه کسی بدون مطالعه و دلیل کافی از شاه شکایت می‌کرد و دعوی باطل می‌نمود به مجازات

و عقوبت می‌رسید .

چون شاه از چنین داوری فارغ می‌شد و می‌آسود ، به تخت برآمده و تاج به سر می‌نهاد و روی به کسان خویش کرده می‌گفت : من از خویشتن شروع می‌کنم که هیچ کس را طمع نماند و ستم کردن بر کسان را روا ندارد . پس شما نیز هر که را دادی خواهد به داد برسانید و خشنود کنید - و هر که به شاه نزدیک تر بودی ، آن روز دور تر بودی ، و هر که قوی تر بودی - آن روز ضعیف تر بودی .

وضع بر همین قرار بود تا به روزگار یزدگرد اول (۳۹۹ - ۴۲۰ میلادی) که او راه و روش های ساسانیان بگردانید و . . . "

تأدیه مالیات و هدایای نوروزی

شرح بسیار جالب توجهی از عمر بن بحر معروف به جاحظ که در سال ۲۵۵ هجری قمری مرده است در کتاب "التاج" در باره توصیف مراسم نوروزی ، به ویژه اهدای هدایا به شاه و ثبت و ضبط اقلام آن و کسان آورنده در دفاتر و جبران آن در مواقع ضروری آمده که حایز اهمیت است .

در نوروز و مهرگان رسم بود که پس از برگزاری مراسم نخستین ، نمایندگان و بزرگان و فرمانروایان ایالات و اشراف و عامه مردم هر یک به توانایی و استطاعت هدایایی به دربار اهدا می‌کردند . این هدایا به نام کسان در دفاتر ویژه ای ثبت می‌شد . هرگاه در طول سال کسی راتنگی و ناداری و احتیاج و نیاز پیش می‌آمد ، به دفتر رجوع کرده و چندین برابر هدیه اش به وی می‌بخشوند تا از تنگی و عسرت بدر آید .

چنان که ملاحظه می‌شود در پی نیز گفتار جاحظ نقل شده ، در این امر فشار و جبری در کار نبوده است و بلکه رضا و رغبت و اعتقاد و حتا آینده نگری مدخلیت داشته . اما

همین رسم در روزگار اسلامی ، و در دوران خلافت امویان به صورت رسمی که در آن زور و ظلم و ستم وجود داشت درآمد و عمال حکومت خلفا به زور از مردم زر و سیم و گوهر و کالاهای گران بها به عنوان هدایای نوروزی و مهرگانی اخذ می کردند که تحمل آن برای توده مردم بسیار سنگین بود و شرح آن در کتابها آمده است .

قدیم ترین شکل هدیه فرستادن را به طوع و میل در روزگار خلافت عمر در روایات مشاهده می کنیم . این کهن ترین خبر از نوروز در روزگار اسلامی و فرستادن هدیه است . به موجب این روایت ، هرمزان فرماندار خوزستان که مسلمان شده بود ، و در شهر مدینه اقامت داشت ، چون نوروز فرا رسید ، آن را عید ساخت و شیرینی های بسیاری تدارک دید . از آن خوانچه ای مزین جهت حضرت علی بن ابی طالب فرستاد . چون آن خوانچه رنگین را نزد حضرت بردند ، علت پرسید . پاسخ دادند جهت فرا رسیدن جشن نوروز است و ایشان بر سبیل شوخی فرمودند : " کل یوم نیروزنا " یعنی هر روز را برایمان نوروز کنید .

این صورت ساده هدیه فرستادن بود . البته در دوران ساسانیان به مقتضای اوضاع و احوال و رسوم ، هرکس در حد توانایی یا فراتر از آن هدیه می فرستاد تا در روزگار نیستی از سپرده خود به چندین برابر سود برد . از سوی دیگر مالیات استانها و شهرها و دیگر نواحی در نوروز وصول می شد . اما چنانکه گذشت در روزگار خلافت امویان به موجب عدم انجام کبیسه و گردش نوروز ، مردم توانایی پرداخت مالیات نداشتند ، چون هنوز غلات و کشتزارها سبز بود که در بخش نخست شرح آن گذشت . دیگر آنکه آن سنت نیکو دیگرگون شده و شدت و زور در اخذ هدایا از مردم ، آنان را به مرحله افلاس و نیستی می کشاند . اینک به نقل گفتار جاحظ که کهن ترین سند است در این زمینه و بی گمان از منابع مورد وثوق نقل شده ، پرداخته می شود : *

" و پادشاهان به روز مهرگان و نوروز جشن بگیرند و ارمغان جهانیان را پذیرند. زیرا با این دو جشن فصلی را به سر رسانند و فصلی دگر را آغاز کنند. و مهرگان تمهید زمستان است و آغاز سرما، چنانکه نوروز پیش‌آهنگ تابستان است و پیش درآمد گرما.

و نوروز را بر دگر جشن‌ها مزایا و خواصی است و از آن جمله بدین روزنو، سال نو آغاز گردد و باج و ساو به نوبت باز آید و فرمانداران و فرمانگذاران کشور به همه جا تبدیل شوند و سیم و زر را به نوبت سکه زنند و آتشکده‌ها با مجموع بناها پاکتر و پاکیزه‌تر شوند - و آب‌ها از منابع و چشمه‌ها به رودها روان گردند و نزدیکان گرد هم آیند و بنایی به نوبت و تازگی ساز کنند و امثال این جمله به آغاز هر سال روی دهد. و با این جهات نوروز را بر جشن مهرگان برتری داده‌اند.

و آیین ایرانیان بر این بود که در این جشن‌ها، شاهنشاه را ارمغان برند و مردم شهر از خواص دودمان‌های ایرانی گرفته تا گروه‌ها گروه، همگانی هر یک تحفه‌ای نیاز کنند، چونانکه اگر مرد از طبقه اشراف و رجال کشور بود، گران بها ترین خواسته و مطلوب خود را به دربار پادشاه تقدیم می‌کرد و بروجیه مثال اگر مشک را دوست می‌داشت قدحی پر می‌کرد و به دربار پادشاه می‌برد و اگر عنبر را برتر می‌دید جای معنبر همراه می‌کرد، و اگر با پوشیدنی و زیورها انباز بود، طاقه‌ای (تا که) جدا می‌کرد و اگر در ردیف اسواران و افسران بود اسی یا شمشیری یا نیزه‌ای به ارمغان می‌برد

الملوک، چاپ مصر، ص ۱۴۶ تاج، ترجمه حبیب الله نوبخت. تهران ۱۳۲۸، ص ۱۹۱
 ۱۸۴ که نقل فوق از همین مرجع می‌باشد. مجله گزارش ماهانه سازمان فروهر، سال ۱۳۵۳،

و اگر از گروه تیراندازان به شمار آمدی، چوبه تیر آبداده به خازن دربار می سپرد، و اگر از توانگران می بود سیم و زر می فرستاد و اگر از فرماندهان و فرمانداران بوده و در مقر فرمان خود نشیمن داشت، هرگاه از خراج های سال مانده ای بر عهده خود می دید همه را در کیسه های ابریشمی و بافته های چینی نهاده، با رشته هایی از سیم و ابریشم و گلابتون می پیوست و می بست و با عنبر مهر می کرد و به دربار پادشاه گسیل می داشت. و گاه نیز این ارمغان نه با صفت بقایا و مانده بود، بلکه فرمانداران از مونه و مخارج خود اندوخته ای کرده یا باجی بیشتر فراهم آورده یا از دارایی استان خود چیزی به امانت نگه داشته بودند و این همه را با اوصاف مذکور ارمغان می کردند.

و هم در این روز شاعران، ابیات خود را هدیه می کردند و سخنوران داد سخن می دادند و ندیمان تحفه طرفه و زیبای می ساختند و با سبزه های نورس و گل های نرگس آذین می کردند.

ارم سرای پادشاهی و بانویان و کنیزان مخصوص پادشاه هم بر این آیین خاسته و هر یک سعی داشتند مگر هدایای ایشان برتر باشد و نیکوتر افتد و اگر همسری از همسران خاص پادشاه را کنیزی (= دختر خانه، زن خانه) خوب روی می بود چونانکه شاه به او نظر می داشت هرگز دریغ نمی کرد و او را با نیکوترین وجهی آراسته، هدیه می کرد - و پادشاه به پادشاه این خدمت، آن زن را بر دگر زنان حرم مقدم می داشت و بر جاه و منزلت او می افزود، زیرا که پادشاه این هدیه را از جهت هدیه کننده گران می شمرد و می دانست که آن بانوی ارجمند، خوشی و خوشوقتی پادشاه را بر احساسات و عواطف درونی مزیت داده است و چیزی آورده است که زنان را در ایراد آن مثالی از خود گذشتگی و فداکاری است و کم است که زنی به این صفت

رضایت دهد و موجبات آن را خود فراهم سازد .

بستگان و دودمان سلطنتی را در این خصوص وظایفی بوده است ، مگر آنچه را که از لحاظ پادشاه بگذارند عدل و نصفت را مرعی دارند و چیزی را به حقارت نگیرند و پیش کشی ها را به درستی قیمت کنند .

و آیین خسروان ساسانی بر این بود که اگر بهای ارمغانی به دو هزار رسیدی ، به دیوان ویژگان نامش نوشته می شد . دیوان ویژگان را سالاری بود همیشه برقرار تا اگر روزی هدیه کننده را بدایی در رسیدی ، او بر حسب مقرر ، زیان وی را دیده و جبران می کرد و جبران او بر این نشان بود که اگر آن مرد توانگری بوده و اینک تهی دست گردیده ، یا بازرگانی بوده و ورشکست شده ، یا عمارتی بنا کرده و ناتمام مانده ، یا مهمانی کلانی بر عهده گرفته ، یا دخت خود را به شوی داده ، یا پسرش را زن آورده و در این امور کسری و نقصانی داشته – رئیس دیوان ویژه به دفتر نگریده تا اگر هدیه آن مرد به ده هزار رسیده بود ، آن مبلغ را دو برابر به نام او رقم می کردند تا بستاند و صرف روزگار کند .

و اگر بی بها چیزی ارمغان کرده ، چنان چون درمی هدیه آورده یا سیبی یا ترنجی به نام شاهنشاه تقدیم کرده بود ، رئیس دیوان آن را نامه ای می کرد و به شاهنشاه می رسانید و پادشاه می فرمود تا سیبی یا ترنجی را با دینار طلا از نرخ تا مستزاد (یعنی از واحد پول طلا تا آخرین مسکوک آن واحد) پر کرده پاداش بدهند .

و اگر آن هدیه یک چوبه تیر بود ، آن را بر زمین ستون کرده و به بالای آن جامه های پادشاهی چیده چندانکه از قاعده تا سر آن تیر پوشیده ماند ، این جمله را به آن مرد به عوض می دادند .

و چنان بود که هیچ ارمغانی از پاداش تهی نماندی ، تا آنجا که اگر هدیه

آن مرد را صلتی نداده، یا وی را به هنگام حاجت دستگیری نکرده بودند، بر او واجب بود که به دیوان دربار بیاید و پاداش خود را بخواهد و اگر این سنت به جا نیاورده و از مطالبت خودداری می‌کرد و پادشاه از این جمله آگاه می‌شد، فرمان می‌رفت که او را عقوبت کنند و به بادافره رسانند — و این مرد اگر کارمندی می‌بود که مئونت‌ی داشت، به فرمان شاهنشاه ماهانه شش ماه او را به کسانی می‌پرداختند که با آن مرد دشمن بودند تا از این پس آیین کشور را آسان نگیرد و قانون را تحقیر نکند.

آیین اردشیر بابکان، بهرام گور، انوشروان به نوروز و مهرگان بر این بود که از پوشیدنی‌های گران بها آنچه در خزانه می‌داشتند می‌بخشیدند و میان تمام طبقات مردم تقسیم می‌کردند و از آن جمله سهمی به نزدیکان می‌دادند و بهره‌ای نیز به یاران و بستگان ایشان عطا می‌فرمودند. و این معنار اعلام می‌کردند که چون زمستان درآید پادشاه از جامه‌های تابستانی بی‌نیاز است و چون تابستان در رسد از جامه‌های زمستانی مستغنی است و پادشاه را سزاوار نبود که چون مردم عادی آنچه را دارد انبار کند و از بخشیدن آنها دریغ نماید*.

* — جهت مقایسه، نقل این روایت جالب است: منصور خلیفه عباسی دوازده هزار صندوق جامه‌های دوخته و نادرخته به خزانه داشت و با همه این‌ها کهن جامه خود را با دست خویش رقع می‌زد و وصله می‌کرد و آن جامه‌ها هم چنان بود تا بمرد — و مورخین نوشته‌اند که مردی از عراق به مدینه رفت و به محضر جعفر بن محمد صادق درآمد و جعفر از احوال بغداد و منصور پرسید و آن مرد گفت او هزاران هزار دینار و درم دارد و هزاران هزار جامه فاخر انداخته است ولی همیشه بر تن خود پلاسی دارد کهنه و پوسیده. جعفر بن محمد دو دست خود را به آسمان برافراخته فرمود خدای را شکر که

و بر این نشان همه ساله به مهرگان جامه های ابریشمی پوشیده و نگارین و دوپود (جامه ای بافته از نخ و ابریشم) به بر می کرد و از آن پس آنچه از تابستان به جا مانده بود همراه می بخشید و به نوروز نیز جامه های نازک به بر می کرد و آنچه زمستانی به جا مانده بود به دیگران برگزار می فرمود . آنچه می دانیم این است که در عصر اسلامی تنها کسی که در این باره از پادشاهان ساسانی تقلید کرد عبدالله بن طاهر بود . محمد بن حسن بن مصعب چنین نقل می کند که عبدالله رابه جشن نوروز و مهرگان در خزانه خود یک پیراهن نماد و آنچه داشت از خزانه بیرون آورد و به مردم داد و این خود یکی از فضایل آن مرد بود * . "

جشن و مراسم آب پاشی (آبریزگان)

از جمله مراسم معتبر و مشهوری که به نوروز منسوب است و اغلب مورخان و نویسندگان بدان اشاره کرده اند ، رسم شست و شو و غسل کردن و آب پاشیدن به یکدیگر می باشد . اما این رسم یا در آغاز تیر ماه ، یعنی روز اول تابستان و یا در تیر روز (سیزدهم) از

* - نظیر روایت فوق در بار عام نوروزی و مهرگانی شاهان ساسانی در کتاب " آثار البلاد و اخبار العباد " قزوینی (۶۸۲ - ۶۰۰) نیز آمده است . مجله گزارش ماهانه سازمان فروهر - سال ۵۴ ، شماره ۹ مقاله نگارنده . هم چنین نگاه شود به کتاب دیگر قزوینی تحت عنوان " عجایب المخلوقات " بدون تاریخ چاپ - به کوشش نصرالله سبحی ، چاپی بسیار مفلوط . ص ۳۱۲ - زیر فصل " جلوسهم النیروز و المهرجان " . چاپی بسیار منقح نیز از کتاب فوق توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر شده است .

نوروز، جشن آبریزگان / ۲۲۳

ماه تیر، یعنی جشن تیرگان انجام می شده است. به موجب عدم اجرای کیسه که نوروزاز محل طبیعی خود، یعنی اعتدال بهاری تغییر یافته بود، این تشتت پیش آمد، چون اختلاف ها و تشتت های دیگر در روز شماری و تقویم.

اما باید که این جشن در آغاز تیر ماه، یعنی تابستان برگزار می شد. هنگامی که نوروز بر اثر گردش در سال، با اول تابستان مقارن شده بود. یا هنگامی که در زمان معتضد که شرح آن در بخش نخستین کتاب آمده. به موجب تعیین هنگام اخذ خراج و مالیات، آغاز سال را در تابستان قرار دادند. این تقارن روی داده است. چون در هنگام طبیعی نوروز و اعتدال ربیعی. موقع ریزش باران می باشد. لیکن در اواخر بهار و آغاز تابستان است که جهت سیرابی کشتزارها به باران احتیاج است و باران به ندرت می بارد و مراسم جادوی تقلیدی و شعائر تمثیلی جهت بارش باران انجام می گردد:

"... المعتضد بالله در سنه ۲۸۲ کیسه را جاری ساخته، و نوروز یعنی اول فروردین ماه را که در آن سلط مطابق دوازدهم آوریل بود، در یازدهم ژوئن (که در موقع وفات یزدگرد سوم در آن جا بوده) یعنی به جای اول خرداد ماه سال ۲۶۴ یزدگردی قرار داد... و این سال معتضدی ظاهرا" مدتی برای امر مالیات در جریان ماند... ظاهرا "نوروز معتضدی به زودی رواج یافت و حتا در بغداد جای نوروز قدیم را گرفت، به حدی که آداب و آیین نوروز، در این موقع یعنی آغاز سال معتضدی اقامه می شد، چنانکه تبریزی از مبالغه مردم بغداد در آب پاشی و آتش افروزی در همان روز (یعنی نوروز معتضدی) در سنه ۲۸۴ هجری نقل می کند که در یازدهم حزیران، اول اجرای عادت نوروز را منع. ولی بعد در روز دوم اجازه دادند. *

اما با این احوال، چنانکه اشاره شد جشن آبریزگان در جشن تیرگان، یعنی تیر روز (روز سیزدهم) از ماه تیر بود. تیر یا به موجب اوستا تیشتریه Tishtrya ایزد باران می باشد و نام ستاره ایست، ستاره باران را که سرود ویژه ای به نام وی در اوستا، بخش " یشت ها " آمده است * در برهان قاطع نیز دبل واژه " آبریزان - آبریزگان " این جشن در روز سیزدهم تیر ماه موعود و هنگامش مقرر شده است.

به هر حال به موجب عدم اجرای کیسه، گویا این جشن در نوروز گرفته می شد. با اشاره ابوریحان دایر بر آنکه: " نیز گفته اند سبب اینکه ایرانیان در این روز (= ششم فروردین، خرداد روز) غسل می کنند این است که این روز به " هرودا " (هئورو تات، خرداد) که فرشته آب است تعلق دارد و آب را با این فرشته مناسبتی است * * و از این جاست که مردم در این روز هنگام سپیده دم از خواب بر می خیزند و با آب قنات و حوض خود را می شویند و گاهی نیز آب جاری بر خود از راه تبرک و دفع آفات می ریزند. در این روز مردم به یکدیگر آب می پاشند و سبب این کار همان سبب اغتسال است. و برخی گفته اند که علت این است که در کشور ایران دیر گاهی باران نبارید، ناگهان به ایران سخت ببارید و مردم به این باران تبرک جستند و از این آب به یکدیگر پاشیدند و این کار همین طور در ایران مرسوم بماند.

نیز گفته اند سبب اینکه ایرانیان در این روز آب به هم می پاشند، این است که چون در زمستان تن انسانی به کثافات آتش از قبیل دود و خاکستر آلوده می شود، این آب را برای تطهیر از آن کثافات به هم می ریزند و دیگر اینکه هوا را لطیف و تازه می کند و نمی گذارد که در هوا تولید وبا و بیماری شود. ***

* - جهت آگاهی کامل نگاه شود به: فرهنگ نامهای اوستا، جلد اول - ص ۳۶۷

به بعد.

* * - همان مأخذ، جلد دوم - ص ۱۳۸۲.

اشارهٔ ابوریحان در بارهٔ این که در زمستان تن آدمی به کثافات آتش که در فصل زمستان بسیار در جوار آن به سر می‌برد آلوده می‌شود، و در آغاز بهار بدین وسیلهٔ تمثیلی و رسم تقلیدی می‌خواهد خود را تمیز و پاکیزه و تازه کند، نمایان گر آن است که این رسمی جدا از "تیرگان" باید باشد، یعنی رسمی که بلافاصله پس از زمستان انجام می‌شود و با باران و مراسم جادوی تقلیدی باران زایی در تیرگان که اوایل تابستان است و عادتاً "باید جشن مراسم باران زایی انجام گردد تفاوت دارد، به ویژه آنکه اشاره می‌کند روز ششم فروردین منسوب است به فرشتهٔ هئوروتات یا خرداد که امشاسپند موکل آب می‌باشد.

ابوریحان در ضمن شرح جشن تیرگان در روز سیزدهم از ماه تیر - نیز اشاره به غسل و شست و شوی کردن مردم کرده و روایتی در بارهٔ چگونگی برقراری چنین رسمی می‌دهد که در ضمن شرح "جشن تیرگان" آمده است. معهذایب چنین افتراقی را میان دو جشن قایل شد. ششم فروردین یا نوروز بزرگ یکی از مراسم عمده، شست و شوی تن و نوعی غسل بوده است و سیزدهم تیر یا جشن تیرگان نمایشاتی در بارهٔ رسوم تقلیدی باران زایی برپا می‌شد. *

جشن آبریزان یا رسوم باران سازی هنوز در بسیاری از مناطق کشور ما معمول است. انجوی شیرازی در تحقیقات فرهنگ عامیانه در این باب مطالبی دارد**:

"هنوز هم در بسیاری از نقاط این سرزمین وسیع، کشاورزان ما، ماهها را سی‌روزه حساب می‌کنند که جمعا" سال ۳۶۰ روز می‌شود - و برای پنج روز آخر سال حسابی جداگانه دارند که متضمن برگزاری مراسم پنجهٔ مسترقه می‌شود. بنابراین نوروز که از سال گذشت، روز نود و یکم اول تیر ماه است

* - جهت سابقهٔ مراسم جادوی تقلیدی باران زایی میان زرتشتیان نگاه شود به

کتاب: ادبیات سنتی مزدایی، تالیف نگارنده، تهران ۱۳۵۳ - ص ۱۱۵ به بعد.

** - روزنامهٔ اطلاعات، شماره ۱۴۱۲۵ - مقالهٔ انجوی شیرازی.

که جشن آبریزگان در آن برگزار می‌شود - و از چند روز پیش مردم خود را برای برگزاری آن آماده می‌کنند (این مربوط به زمانی است که سال را از اول تابستان حساب می‌کردند) یعنی مانند جشن نوروز (همان روز سال باشد) سراها و خانه هاشان را آب و جارو می‌کنند و پاکیزه و خوشبو می‌سازند و تهیه خورده‌نی و شیرینی می‌بینند ، و روز آبریزگان به باغ ها و چشمه سارها و جاهایی می‌روند که مظهر قنات یا چشمه باشد و علاوه بر جشن و شادی ، در این روز شگون می‌دانند که به روی همدیگر آب بپاشند . هم میهنان ارمنی و زرتشتی هم این جشن را دارند و نزد ارمنه جشن " وار تادار " یا جشن " آب پاشان " است که هسته اصلی آن نزد هر سه گروه مسلمان و زرتشتی و ارمنی پاشیدن آب و شگون دانستن این آب پاشی است که در ریزه کاری و جزئیات تفاوت هایی دارد . در مناطقی که جشن آبریزگان هنوز باقی است ، مردم به قدری به آن پای بندند که پیران و فرسودگان را هم به دوش می‌کشند تا از خانه و آبادی بیرون برند . . . "

به هر حال همه اختلاف ها ناشی از مختل بودن تقویم است به موجب عدم انجام کبیسه - چنانکه گریستن سن آورده : " در روز اول نوروز مردم صبح بسیار زود برخاسته ، به کنار نهرها و قنات ها رفته شست و شو می‌کردند و به یکدیگر آب می‌پاشیدند و شیرینی تعارف می‌کردند . . . * " و جایی دیگر نقل کرده : " روز سی ام بهمن ماه که جشن آبریزگان بود ، مردم آب پاشی می‌کردند و به وسیله این عمل که منشاء آن جادوی تقلیدی بود می‌خواستند باران بیاید . . . * * " چنانکه اشاره شد ، این بر اثر اختلال در تقویم بود ، چنانکه در اول آذرماه عید (وهاوجشن) یعنی عید بهار بود ، زیرا که در عهد خسروان

* - ایران در زمان ساسانیان ، ص ۱۹۷ .

* * - همان کتاب ، ص ۲۰۱ .

(یعنی در زمانی که تقویم ها مختل شده بود) اول آذر ماه با آغاز فصل بهار مصادف می شد . . . چند روز بعد از بهار جشن ، در آذر روز از آذر ماه (روز نهم) آذر جشن دوم پیش می آمد . . . *"

جشن آبریزگان ، تامل پیدایش

برابر با روایت ابوریحان ، منشا جشن مربوط است به زمان جمشید . در این زمان عدد جانوران و آدمی آنقدر زیاد شد که دیگر جایی باقی نماند . خداوند زمین را سه برابر فراخ تر گردانید و فرمود مردم غسل کنند تا از گناهان پاک شوند ، و از آن گاه جشن آبریزگان به یادگار ماند . ابوریحان در ضمن شرحی که راجع به جشن تیرگان آورده ، آنرا نیز مربوط به عهد کی خسرو کرده است که در ساوه بر کوهی بالا رفت . کنار چشمه ای خواست برآساید فرشته ای به وی نمودار گشت . کیخسرو از هوش برفت . بیژن پسر گودرز سر رسید و از آب چشمه به چهره شاه پاشید تا هوش آید . و از آن زمان رسم اغتسال و شست و شو و آب پاشیدن به هم یادگار ماند * *

جشن آبریزگان - آبریزان ، آب پاشان ، نوروز طبری ، جشن سرشوی ، آفریجکان و عید الاغتسال ، در ماخذ دیگر چندان قدیم نیست و به عهد ساسانیان مربوط می شود ، هر چند چنانکه خواهد آمد بدان رنگ و رسم نازی نیز داده اند که چیز تازه ای نیست : ابن فقیه همدانی ، در اواخر سده سوم ، آورده که :

* - همان کتاب ، ص ۱۹۸ .

* * - آثار الباقیه ، ص ۲۸۹ - ۲۸۸

" در روزگار شهریاری فیروز بن یزدگرد بن بهرام (۴۵۹-۴۸۳ میلادی *) هفت سال مردم ایران باران ندیدند. آنگاه مردی در جوانی درگذشت فیروز کسانی برای تحقیق حال آن مرد فرستاد. فرستادگان دیدند که او را سه انبار گندم بوده است. این خبر را به فیروز دادند. فیروز آن کس را که این مژده آورده بود، چهار هزار درهم بداد و گفت: سپاس خداوند را که هفت سال مملکت مرا باران نداد و با این همه یک تن از گرسنگی نمد. جوانی در آن روزگار از ماهات بود و ملک مردمی بود باخطر و شان. لیکن آنان از فیروز خواستند تا آن را به اصفهان بیوند و فیروز بیوست.

پس از آن به آبان روز (روز دهم) از فروردین ماه باران آمد و مردم از این شادمانی که پس از روزگاری دراز باران بیاید بر یکدیگر آب پاشیدند. این کار تا امروز چون آیینی در ماه و همدان و اصفهان و دینور و آن اطراف بر جای مانده است. **"

چنانکه گذشت، این فقیه تاریخ این جشن را دهم فروردین ماه ضبط کرده است. همه روایات در باره این جشن، حاکی از تقدس آب و اهمیت ویژه آن و لزوم بارش باران به هنگام و آیین ها و مراسم آن بوده است. یکی از رسوم مهم نوروزی، مطابق اقوال و روایات قدیم آوردن آب از مظهر قنات ها و چشمه ها و آسیاها بوده است. اشاره به رسم دزدیدن آب که در بحث بعدی درج است، رسم جادوی تقلیدی جهت ازدیاد آب و بارش باران یا

* - گرونولوژی تاریخ ایران، تالیف دکتر بهاء الدین بازارگاد، تهران ۱۳۴۵

ص ۶۴.

* - مختصر البلدان، ترجمه: ح - مسعود. تهران ۱۳۴۷ - ص ۱۰۱ - ۱۰۰

عالم آرای صفوی، ص ۳۲۴ - تاریخ گیلان، ص ۲۰۵

باران سازی را در بردارد.

دریندگذشته راجع به "روایات تاریخی و داستانی پیدایش نوروز" روایتی از کتاب (معجم البلدان یا قوت حموی) یاد شد. گونه ای دیگر از این روایت که شکل اسلامی پیدا کرده، حاکی از وجه تسمیه و علت پیدایی جشن آبریزان است:

"نویسندگان مسلمان به اهمیت و شگون این سنت نوروزی پی برده بودند و درباره آن چنین روایت کرده اند * . و معلی بن خنیس روایت کرده که صبح روز نوروز به خدمت شریف ابی عبدالله صلوات الله علیه سرافرازی یافتم. فرمود آیا شرف این روز را می دانی؟ گفتم پدر و مادرم فدای تو باد این قدر می دانم که عجم این روز را تعظیم می نماید و بر خویش مبارک شمارند. آن جناب فرمود که شرف این روز نه به همین است. بلکه به جهت امری است قدیمی، بلکه یکی از شرف های این روز آن است که در زمان گذشته در حوالی واسط طاعونی ظاهر شده، بعضی از مردم آن شهر از آن مکان بیرون رفتند و جمعی در شهر ماندند و مردند. سال دیگر خطاب الاهی برایشان نازل شد که "موتوا" همه به یکبارگی نقد حیات را سپردند "حيث قال عز والالم تر الى الذين خرجوا من ديارهم وهم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احياهم ان الله لذو فضل على الناس ولكن اكثر الناس لایشكرون". و حیوانات که همراه ایشان بودند نیز از شر وقهر الاهی به آتش فنا سوختند. جمعی اراده دفن آنها کردند و از عهده دفن بیرون نیامدند. بنابراین دیواری برگرد ایشان کشیدند. و مدتی بر این امر گذشت. روزی یکی از انبیا راکه از خلفای موسا بود گذر بر آن مقام

* - این روایت در روضه کافی آمده و آن نبی را حزقیل نامیده است. در تفسیر

مجمع البیان (معجم البلدان) هم آمده است. نگاه کنید به (ربیع المنجمین).

افتاد. توده های استخوان دید و از حضرت واهب ارواح، احیای ایشان را مسألت نمود. خطاب آمد که در فلان روز که روز نوروز بود آب براستخوان های پوسیده ریز و از روی تضرع دعا کن تا از خانه به خانه قدرت خلعت حیات برایشان پوشانیم. آن نبی در آن روز که نوروز باشد به موجب وحی یزدان عمل کرد. همه زنده شدند و به این جهت آن روز را نوروز گفتند و پاشیدن آب در روز نوروز سنت شده و راز این عمل را غیر از ما که اهل بیتیم دیگری نمی داند *

چنانکه اشاره شد، روایتی دیگر از این خبر را به نقل آوردیم. در کتاب "زین الاخبار" * * " مراسم اغتسال و آب پاشان همه در جشن تیرگان آمده است که هنگام شرح آن جشن نقل خواهد شد.

سنت شست و شو و آب پاشان در نوروز

مراسمی درباره کاشت سبزه و به عمل آوردن آن، و شست و شو و غسل و آب پاشیدن در نوروز، همه حکایت از تأمین آب و گیاه برای سال نو دارد. در پشت همه این آداب و رسوم، چنین اندیشه‌ای وجود دارد که به طبیعت تلقین کنند باران و آب کافی به باراند تا گیاه و نبات پرورده شود.

هرگاه به مطالب و مفاهیم فروردین یشت بنگریم، ارتباط میان فروهرها و فروردین ماه یا هنگام اعتدال ربیعی و آغاز بهار را با آب و باران در می یابیم. یکی از وظایف

* - به نقل از: گاهنامه روز یکم فروردین، ص ۶۱

* * - زین الاخبار، ص ۲۴۱.

نوروز، جشن آبریزگان / ۲۳۱

فروهران (نگاه شود به مطالب پیرامون فروهرها) تامین آب است جهت سال بازماندگان خود. بازماندگان می‌کوشند تا با انجام اعمال و تشریفات و مراسم دینی، و نیکی و راستی و اعمال پارسایی - فروهرها را خشنود گردانند تا آنان خیر و برکت شان بخشایند و آب یک سال را تامین کنند:

" فروهرهای نیک توانای مقدسین را می‌ستاییم که بزرگتر، قوی تر، دلیرتر، نیرومندتر، پیروزمندتر، درمان بخش تر و موثرترند - از آنکه بتوان با کلام شرح داده ده هزارها از آنان در وسط خیرات دهندگان فرود می‌آیند. وقتی که آب‌ها ای اسپنتمان زرتشت از دریای فراخکرت با فرزدا آفریده سرازیر شود. آنگاه فروهرهای توانای مقدسین برخیزند، چندین چندین، سدها چندین، هزارها چندین ده هزارها.

تا هر یک از برای خانواده خود، ده خود، ناحیه خود و مملکت خود آب تحصیل کند... و آن‌هایی که در میان آنان (فروهرها) موفق گردند، آب را هر یک به خانواده خود، به ناحیه خود و به مملکت خود می‌رساند این چنین گویان: مملکت ما باید خرم گردد و نمو کند * .

این نیز شاید گویای گوشه‌ای از مراتب باشد جهت انجام شاعری برای تامین آب یک سال یا باران در آغاز فروردین و سال، یا ششم فروردین و روز ویژه امشاسپند خرداد که ایزد موکل بر آب است.

تا همین اواخر میان زرتشتیان رسوم و شاعری در هنگام نباریدن به هنگام باران مرسوم بود که انجام می‌دادند. این مراسم بی‌گمان از زمان‌هایی بسیار دور و در عصر ساسانیان میان این مردم به یادگار مانده. هنگامی که نگارنده در شرح حال دست‌نویس‌شیروان

* - یشت‌ها - گزارش پور داوود، تهران ۱۳۴۶ - جلد دوم - ص ۷۴. فروردین

یشت، بندهای ۶۸ - ۶۴

مرزبان کرمانی پژوهش می‌کردم ، متوجه چنین مسأله‌ای شده و به نقل از کتاب " روایات * " آنرا در بخش نهم کتاب " ادبیات سنتی زرتشتی * * " نقل نمودم که اینک شمه‌ای از آن آورده می‌شود :

" ... روایت مورد نظر در بارهٔ انجام مراسمی است جهت طلب باران . این سنت و رسوم بی گمان پیشینه‌ای کهن داشته و باز می‌گردد به دوران ساسانیان که پس از قرن ها سینه به سینه و به وسیلهٔ تداوم سنت ها تا سدهٔ یازدهم هجری حفظ شده بوده و بدان عمل می‌شده است .

فشردهٔ روایت منظوم آن است که در کرمان خشک سالی سختی پدید می‌شود که مردم در قحطی قرار می‌گیرند . دستور نوشیروان که مردی دیندار و پارسا بود و همسری پاکیزه خو و مهربان داشت ، از همسرش می‌شنود که در خواب دیده : سه جوان برهن آشکار شدند . با چهره‌ای خوش و شادمان مرا گفتند آنچه گفتیم برای دستور نوشیروان یازگو که به چه جهت این اندازه رنج می‌بری و اندوهگینی . هرگاه دستوره‌های ما را عمل کنی ، باران خواهد بارید . نخست همگان شباهنگامی بر پشت بام شده اتشی باچوب های خوب بسوزانید و بدان بوهای خوش نهید و خداوند را ستایش و نیایش کنید . چون شبی به این قرار پایان یافت ، بامدادان پگاه سه کس از مردم خوب و پاکیزه خو و پارسا را برگزیده و از جامه های نو و زیبا بیوشانید . یکی جامهٔ سرخ و دیگری سبز و سه دیگر سپید باید که پوشند و صورتکی بسیار شگفت و پر عجایب ساخته و بر چهره نه و خیر اندر شهر بیفکن که همگان در یک جشن و سرور سه شبا روزه شرکت جویند و به خوشی و شادمانی

* - روایات داراب هرمزد یار ، دو جلد - چاپ بمبئی ، سال ۱۹۲۲ میلادی :

* * - ادبیات سنتی زرتشتی ، تهران ۱۳۵۳ - ص ۱۱۵ .

پردازند - از آن پس به تظاهر چنانکه باران می بارد، به زیر حفاظ هایی رفته و خود را پنهان دارند که باران خواهد بارید. چون چنین کردند، پس از سه شب و روز، در چهارمین روز که دیدین بود از ماه خرداد (بیست و سوم) به فرمان خداوند ابری بر آسمان پدید شده و بر همه سپهر گسترده گشت و باران فرو بارید.

روایتی دیگر نیز، دستور نوشیروان از همسرش می شنود که به خواب دیده: در طلب باران از بزرگی پر نور و روشن روان شنیدم که چون خشک سالی فرا رسید و باران نیارید، باید سه کس از مردمانی پاک دل و پارسا و یا بیش از سه تن را اختیار کرده وبه دامنه کوهساری شوی. آنجایی که چشمه ایست و آن را چشمه کیکان می خوانند... با آن کسان در آنجابه نیایش و ستایش ایستاده و شیر و شکر و گلاب و سداب (نوعی گیاه) اندر آب همی ریزید و از خداوندگار طلب باران کنید که باران به فراوانی ببارد و مردمان آسایش و فراخی در روزی و نعمت یابند".

این آداب و رسوم و بسیاری دیگر که هنوز در گوشه و کنار وجود داشته و چه بسا شایع است، همه سرچشمه هایی کهن دارند و از نظرگاه دانش مردم شناسی بسیار جالب توجه برای مطالعه هستند. شب هنگام در پشت بام آتش افروختن و بوهای خوش درآتش نهادن، همان رسم توسل به فروهرها و اهدای نذور جهت آنان است که باران ببارانند. سبزه بر آب دادن نیز هنوز پس از نوروز در ایران شایع است.

چنانکه به اشاره گذشت، در کتاب (المحاسن والاضداد) آمده است: "و در روزهای نوروز همه روزه در کوزه های آهنین یا سیمین برای شاه آب می دزدیدند و شاه می گفت: این آب از دونفر نیک بخت و پر برکت (= امشاسپندان، هنروروات و امرتات) دزدیده شد. و گردن بندی از یاقوت سبز که به نخ زرین کشیده و منجوق هایی از زبرجد به آن آویخته شده بود به گلوی کوزه می بستند، و تنها دختران این آب را از زیر آسیاها

و مخزن قنات هامی دزدیدند" *.

این رسم هنوز در میان ایرانیان شایع است. آب مایه^۱ روشنایی و خیر و برکت است برای نوروز کوزه یا تنگی آب از چشمه می‌آوردند. آب را در ظروفی ویژه ریخته و تزیین می‌کنند. در پای سفره^۲ نوروزی و هفت سین، یکی از اقلام عمده آب است. در بسیاری از روستاهای کنونی نیز رسم است که آب پای هفت سین را دختران باکره از چشمه سارها می‌آورند. ایزد بانو / ناهیتا، ایزد آب است و به همین جهت دوشیزگان از چشمه ها که منسوب است به اناهید و این ایزد سرپرست این عنصر سازنده^۳ زندگی است آب دزدیده و می‌آورند، کنایه از آنکه سراسر سال برای شان آبسالی باشد و آب در سفره^۴ نوروزی چون سایر چیزها، نشانه^۵ باروری و برکت می‌باشد.

خوان نوروزی، هفت سین

در ضمن مطالبی راجع به جشن سوری یا آنچه که مصطلح است جشن چهارشنبه سوری مطالبی پیرامون سفره^۶ شب آخر سال و لحظاتی مقارن با تحویل سال نو یاد شد. خلاصه آنچه که گذشت آن که مقارن با تحویل سال یا آغاز پنجه^۷ کوچک (ده شب به اعتدال ربیعی و آغاز بهار مانده) و یا شب آغاز پنجه^۸ بزرگ (پنجه^۹ دزدیده یا اندرگاه) و یا شب آخر سال که شب گاهنبار همسپتدم Hamaspatmadam است و فروهران یا ارواح در گذشتگان از جایگاه آسمانی خود به زمین می‌آیند، بازماندگان بر بام ها آتش می‌افروزند * * و خوراک می‌نهند - وهم چنین در بهترین اتاق خانه - یا اتاق تازه در گذشته ای، سفره ای رنگین می‌گسترند و انواع خوراک ها و نوشاک ها می‌نهند تا فروهران

* - مطالعاتی در باره ساسانیان. ص ۹۵.

* * - بلوغ العرب، جلد اول - ص ۳۸۶ - چاپ بغداد

از پذیرایی و صفا و پاکیزگی و نعمت و سازگاری و شادمانی بازماندگان دل خوش شده و آنان را برکت عطا کنند .

این توان که موردی باشد برای توجیه سفره، نوروزی که در آغاز همین بخش دربارماش به تفصیل گفت و گو شد . اما سفره یا خوان دیگری که در روز نخست فروردین یا در روز ششم فروردین می گسترده اند ، چه بسا که جز این باشد - چون در این سفره همه چیز کنایت آمیز و نشانواره است که موجد خیر و برکت و آبسالی گردد . استاد پور داوود این سفره را همان خوانی که جهت فروهران می گسترده اند می داند * : " هنوز هم در ایران در این اوقات ، خانه می آریند ، همه جا را پاک می کنند ، رخت نو می پوشند ، بوی خوش بخور می دهند ، گل و شیرینی و شربت می نهند ، دعا می کنند و نماز می گزارند ، و در خوانچه ای هفت چیز که اسم شان با حرف سین شروع شده باشد مثل : سیم و سیب و سنجد و غیره می گذارند . این عدد هفت که از زمان قدیم مقدس بوده اشاره به هفت امشاسپندان و یا بزرگترین فرشتگان مزدیسنا می باشد . بی شک این رسوم که از روزگاران کهن به یادگار مانده اساساً " برای این بوده که فروهرهای مقدسین و نامداران و درگذشتگان خانواده که از آسمان فرود آمده چند روزی به رسم سرکشی در روی زمین می گذرانند از خانه و زندگانی بستگان و از دین داری و پرهیزگاری و داد و دهش بازماندگان خویش خشنود گشته و از درگاه خداوند خوشی و تندرستی آنان را بخواهند " .

ابوریحان نیز چنانکه گذشت می نویسد در ایام فروردگان در اتاق در گذشته و بالای بام خانه در فارس و خوارزم برای پذیرایی از ارواح غذا می گذارند و بوی خوش بخور می کنند . اما در هر حال ، سفره، کنایت آمیزی که منظور از آن جنبه های تمثیلی را ارائه می دهد و جهت شگون و افزایش خیر و برکت در سال نو تدارک می شود ، در کتاب المحاسن والاضداد چنین آمده است . شرحی گذشت که مردی خوش نام و خوش شگون ، بامداد روز

نوروز به حضور شاه بار می‌یافت (= میر نوروزی) " و میزی سیمین روبروی او می‌نهاد. در کنار میز کلوچه‌هایی گذاشته شده بود که از حبوبات گوناگون مانند - گندم ، جو ، ارزن ، نخود ، عدس ، برنج ، کنجد و لوبیا پخته شده بود و هفت دانه از هر یک از انواع این حبوبات را برداشته در کنار میز می‌گذاشتند و در وسط میز هفت شاخه درخت‌هایی را می‌نهادند که از روی آنها و نام آنها پیش‌گویی میکردند و شکل آنها را به فال نیک می‌گرفتند ، از قبیل بید ، زیتون ، به و انار که هر کدام به اندازه یک دو یا سه بند قطع شده بود و هر شاخه‌ای را به نام یکی از ایالات روی میز می‌گذاشتند و بر جاهای مختلف می‌نوشتند : (ابزود - ابرزاید - ابزون - بروار - فراخی) یعنی ، افزود ، افزوده خواهد شد ، افزونی ، ثروت ، خوشبختی و فراوانی . و هفت جام سفید و هفت درهم سفید ضرب همان سال و یک دینار نو و یک بسته اسپند می‌گذاشتند و او تمام این‌ها را برمی‌داشت و برای شاه زندگی ابدی و سلطنت طولانی و خوشبختی و خوشنامی آرزو می‌کرد * ."

این قدیم‌ترین و مشروح‌ترین اشارتی است به سفره روز نوروزی که در آن از عدد هفت گفت و گوشت . هفت حبوب ، هفت گرده نان که از هفت حبوب پخته شده باشد . هفت شاخه گیاه . هفت جام سپید و هفت درهم سپید و یک سکه ضرب همان سال و یک بسته اسپند . بر سفره‌ای که بر جاهای گوناگون آن کلمات و واژه‌هایی حاکی از افزایش خیر و برکت نوشته شده بود .

پس سابقه و پیشینه سفره هفت سین بایستی بسیار کهن باشد ، چون نقل از مأخذی است که به زمان ساسانیان بسیار نزدیک است ، یعنی اواخر سده سوم هجری . بی‌گمان در مأخذ فوق‌مجالی نبوده تا نویسنده اقلام دیگر را نیز یاد نماید . یا سفره تمثیلی نوروزی جز این نبوده است . چنانکه گذشت سبزه را که از دوازده نوع حبوبات

* - این مختصر به مناسبتی در قسمت‌های گذشته به نقل آمده بود ، نقل مجدد به

موجب مبحث ویژه هفت سین است که خواننده ناگزیر به مراجعه نباشد .

یا هفت نوع بوده، در دربار شاهان، در حیاط بر دوازده ستون سبز می‌کردند. شاید در این سفره از همان کوزه های سیمین و آهنینی که دوشیزگان جهت تامین آب مراسم نوروزی دربار از مظهر چشمه‌ها و قنات‌ها می‌دزدیدند نیز وجود داشته که نویسنده از فرط وضوح بدان اشارت نکرده است. اما اینکه چرا این سفره هفت سین نامیده شده، باید امری تازه و مستحدث از سده چهارم و پنجم هجری باشد. اغلب امروزه می‌گویند و بر آنند که منظور از هفت امشاسپند در آیین زرتشت است. این هفت ملک یا ایزد بزرگ عبارتند از: وهومنه Vohuman یا بهمن. اشاوهیسته Asha - Vahishta یا اردیبهشت. خستر وئیریه Khshathra - Vairya یا شهریور. سپنت آرمئی تی Spenta - Armaiti یا سپندارمذ. هئوروات Haurvatat یا خرداد. امرتات Ameretat یا امرداد. که در راس این شش ایزد سرئوشه Sraosha - سروش یا خوداهو، امزدا قرار دارد. این‌ها صفات اهورامزدا هستند که تشخیص یافته‌اند. هفت سپنته Spenta یا هفت مقدس هستند. چون به صفت (سپنته) یعنی مقدس نامزدند، و در دیانت زرتشتی اهمیت ویژه‌ای دارند، این اندیشه به وجود آمده که (هفت سین) به موجب شمار این مقدسان و صفت‌شان در خوان نوروزی قرار می‌گیرد.

البته برخی را عقیده بر آن است که در اصل هفت (شین) بوده است، چون شیر، شکر، شیرینی و دیگر چیزها. تحقیق و نظر دکتر بهرام فره‌وشی بسیار جالب توجه و بر بنیاد پژوهشی است که تازگی دارد:

" در روزگار ساسانیان قاب‌های زیبای منقوش و گران بهایی از جنس کائولین از چین به ایران آورده می‌شد و یکی از کالاهای ارزشمند بازرگانی چین و ایران همین ظرف‌هایی بود که بعدها به نام کشوری که از آن آمده بود، نام گذاری شد و به نام "چینی" و به گویشی دیگر به صورت سینی و به شکل معرب "صینی" در ایران رواج یافت.

چینی یا صینی یعنی منسوب به چین یا سین و نام سین یا چین از واژه

آمده است که در اصل نام سلسله پادشاهی چین است و حرف ts می‌تواند در گویش‌ها و زبان‌های مختلف صدای "س - ج" بدهد. چنانکه در پهلوی و فارسی و سانسکریت و ارمنی نیز چنین است و در یونانی نیز. ولی در عربی صین شده است.

در ایران برای تمایز بین ظرف‌های مختلفی که از چین آورده می‌شد، آنکه از فلز ساخته می‌شد به نام سینی و آنکه از کائولین ساخته می‌شد به نام چینی رواج یافت.

باری در آیین‌های نوروزی برای چیدن خوان نوروزی از همین ظرف‌های منقش بسیار نفیس که از چین آورده شده بود و نوع مرغی آن هنوز در ایران بهای زیاد دارد، بهره می‌گرفتند، و این ظرف‌ها را پر از نقل و قند و شکر و شیرینی می‌کردند و آنها را به عدد هفت امشاسپند... بر سر خوان‌های نوروزی می‌گذاشتند و از اینرو خوان نوروزی به نام هفت سینی و یا هفت قاب نام گرفت و بعدها با حذف یاء نسبت به صورت هفت سین در آمد و هنوز در برخی از روستاها به صورت هفت سینی تلفظ می‌شود. معمولاً" به نام هر یک از امشاسپندان، یک قاب منقش بزرگ "سینی" نهاده می‌شد و در قاب‌های دیگر چیزهای دیگر می‌نهادند و آنها را در پیرامون خوان می‌گذاشتند. *

چیزهایی که در سفره می‌نهادند، روایت قدیم کتاب (المحاسن والاضداد) بود که گذشت. درباره آب و سبزه شرح داده شد. در دوازده یا هفت ظرف حیوانات یاد شده را از پیش از نوروز سبزی می‌کردند. این سبزه‌ها را بی گمان چندین روز پس از جشن به آب می‌انداخته‌اند، چنانکه امروزه نیز چنین رسمی شایع است و روز سیزدهم فروردین

سبزه‌ها را به آب روان می‌اندازند. هدف اصلی از این رسم که چون اغلب مراسم نوروزی جنبه تمثیلی و جادوی تقلیدی دارد، آن است که طبیعت را به تحرک و جنبش درآورند که نباتات و گیاهان ببالند و رشد کنند.

در جشن‌های مربوط به آدونیس Adonis که در یونان و سراسر حوزه مدیترانه و میان مردم آسیای صغیر رواج داشت نیز چنین رسمی مورد عمل بود. آدونیس نیمه‌خدایی بسیار زیبا بود که آفرودیت Aphrodite الهه عشق و زیبایی بدودل می‌بندد. آدونیس از درختی تولد یافته و اسطوره‌ای تمثیلی از مرگ و رستاخیز طبیعت محسوب می‌شود. وی در جریان شکار کشته شده و در آغاز هر بهار مردم برای وی چند روزی به سوگواری می‌پرداخته و فغان و وای می‌کردند. آنگاه بلافاصله در آغاز بهار به جشن و شادی می‌پرداختند. این اسطوره با داستان استعاره آمیز مرگ سیاوش در اساطیر ایرانی بی‌شابهت نیست. ابوریحان نیز این روایت را از مغان خوارزم در سوگ سیاوش نقل کرده. ابوبکر محمد بن جعفر نرشحی نیز بدین گونه از آن یاد کرده است:

"... و آن را دروازه غوریان خوانند که سیاوش را آنجا دفن کردند و مغان بخارا به این سبب آنجا را عزیز دارند. و هر سال هر مردی آنجا یکی خروس بکشد، پیش از برآمدن آفتاب روز نوروز - و مردم بخارا را در کشتن سیاوش نوحه هاست - چنانکه در همه ولایت‌ها معروف است و مطربان آن را سرود ساخته و می‌گویند و قوالان آن را گریستن مغان خوانند... و اهل بخارا را بر کشتن سیاوش سرودهای عجیب است و مطربان آن سرودها را کین سیاوش گویند و محمد بن جعفر گوید از این تاریخ سه هزار سال است * ."

جشن‌های آدونیس نیز چنین بود. سوگواری در پایان زمستان به آخر می‌رسید و

جشن بهاری شروع می‌شد. پیش از جشن بهاری، در ظروف سفالی بعضی دانه های گیاهی سبز می‌کردند. دوشیزگان از آن مراقبت کرده و آب می‌دادند. آن گاه در پایان جشن بهاری یا جشنهای مربوط به آدونیس، آن سبزه ها را در آب می‌افکندند.

نهادن آتشدان در سفره و خوان نوروزی نیز اهمیت ویژه دینی داشت. در کنار آتشدان چوب های خوب سوز و عود و اسپند و سایر بخورها می‌نهادند. آتشدان بعدها به شمعدان و چراغ تبدیل گشت. آتش در اغلب مراسم دینی و ملی و جشن ها و مراسم، عنصر اصلی محسوب می‌شد.

برسم Barsam نیز یکی دیگر از چیزهایی است که بر خوان می‌نهادند. برسم نوعی گیاه ویژه از شاخه های درخت معینی بوده است. و یا از چندین نوع درخت چنانکه در نقل از کتاب (المحاسن والاضداد) گذشت، شاخه های انار، بید، زیتون، انجیر و درخت هایی دیگر را به سه بند یا کره بریده و به تعداد سه، هفت، دوازده و بیست و یک شاخه دسته کرده و در سفره می‌نهادند.

کتاب مقدس نیز از چیزهایی است که بر سفره می‌نهند. زرتشتیان اوستا و مسلمانان قرآن و یهودیان تورات را به عنوان تیمن و تقدس بر سفره می‌گذارند. هم چنین در شرح کتاب فوق الذکر، ملاحظه شد که کوزه آب نیز بر خوان نوروزی نهاده می‌شد، نان نشان برکت بود. در دوران ساسانیان نان هایی که از آرد هفت حبوب پخته می‌شد و (درون drun، اوستا Draona) نامیده می‌شد. این نوع نانها در بسیاری از مراسم زرتشتیان

تهیه شده و در مراسم آفرین خوانی، متبرک شده و میان حاضران تقسیم می‌شود.

شیر تازه و پنیر و خرما از لوازمی بود که بر سفره می‌نهادند. پادشاهان ساسانی در بامداد نوروز، خرما و شیر تازه و پنیر می‌خوردند. شیر نیز چون نان درون در مراسم ویژه تقدیس شده و با عصاره گیاه هوم آمیخته می‌شد و هر کس اندکی از آن می‌نوشید. این تمثیلی از نوزایی است، نوزایی آدمی و رستاخیز طبیعت. باید آگاهی را به خاطر بیاوریم که آخرین روز سال، جشن همسپندم و جشن آفرینش انسان است. شاید به خاطره

چنان حادثه ای است که نوشیدن شیر تازه رسمی کهن می باشد. تخم مرغ نیز در سفره نوروزی، نشان نطفه و نژاد است، چون آخرین روز سال جشن آفرینش آدمیان محسوب می شود. آیین و سنمو که از جوانه های تازه رسیده گندم پخته می شود، سنجد که نشان عشق و دلدادگی و زایش و تولد است و ماهی که نشان برج حوت (= ماهی) یا اسفند که سپری شده و سیب که میوه ایست با راز و رمز عشق و زایش و نار که میوه درختی مقدس است نزد ایرانیان، و سکه های تازه ضرب که نشان برکت و ثروت و دارندگی است، و گل بید مشک که نمایشگر امشاسپند سپندارمذ و گل ویژه اسفند ماه است و نارنج که گوی مانند چون زمین است در ظرفی از آب و دانه های مقدس اسپند که بخوری بسیار جالب توجه است و بسیاری چیزهای دیگر در سفره هفت سین از لوازم می باشد.

مراسم کوسه برنشین یا بهار جشن

در روزگار ساسانیان (خسروان) آغاز بهار به موجب عدم اجرای کبیسه، با اول آذر ماه مصادف بود. به همین جهت مراسمی سنتی را تحت عنوان "بهار جشن" در آغاز آذر ماه که مقارن با بهار بود انجام می دادند. یکی از جمله این مراسم که شهرتی بسیار داشت و جشن های کارناوالی را به یاد می آورد، موسوم بود به رکوب الکوسج یا کوسه برنشین. ابوریحان بیرونی شرح این رسم را آورده است * که در نخستین روز از آذر ماه - یا اولین روز بهار مردی کوسه را بر خری می نشانند که به دستی کلاغ داشت و به دستی باد زن که خود را مرتب باد می زد. اشعاری می خواند که حاکی از وداع با زمستان و سرما بود و از مردم

* - التفهیم، تصحیح جلال همایی - ص ۲۵۷ - ۲۵۶ هم چنین نگاه شود به

چیزی به سکه و دینار می‌گرفت. آنچه از مردم می‌ستاند از بامداد تا نیمروز به جهت خزان شاه بود و آنچه از نیمروز تا عصر اخذ می‌کرد، تعلق به خودش داشت. آنگاه اگر از عصر وی را می‌دیدند، مورد آزار و شتم قرار می‌دادند. ابوریحان می‌گوید در روزگار ما، چنین رسمی در شیراز اجرا می‌شود.

در کتاب "ربیع المنجمین" شرح مفصلی در این باره آمده است که نقل می‌شود: *

" واول آذر ماه رگوب الكوسج است و آن را فارسیان کوسه برنشین گویند. و در فرهنگ مذکور است که مجوس در این روز، مرد کوسه^۱ مشوه الخلقه را سوار می‌ساختند و از الوان اطعمه به او می‌داده اند که تناول نماید و داروهای گرم بر بدنش می‌مالیده‌اند و آن شخص را در دست مروحه (بادزن) بود - خود را باد می‌زده و از گرما شکایت می‌کرد و مردمان برف و یخ بر او می‌ریخته‌اند، و از نزد بزرگان می‌رفته و از هر کس چیزی می‌ستاده و اگر چیزی به او نمی‌داده اند از گل و گیاهی که با خود داشته بر جامه^۲ آن شخص می‌ریخته و این معنا را شگون داشته بودند و در میان ایشان مستمر بود. و بعضی از افاضل متأخرین ذکر کرده‌اند که پادشاهان عجم در این روز از دکاکین ولایت خود به طریق خراج یک درم می‌ستاده‌اند. به این نوع که شخصی کوسه^۳ یک چشم را بر چهار پای نشاندی با پنجاه تن از غلامان پادشاه که تابع او بودند در بازار گشتی و کلاغی در یک دست و در دستی دیگر مروحه. و به این سامان از هر دکان یک درم سیم ستاندی. و هر کس که امتناع کردی، کوسه^۴ مذکور امر به تاراج دکانش کردی. و او را در آن روز حکم و فرمانروایی بر آن جماعت بودی. از اول روز تا نصفروز

* - ربیع المنجمین. نسخه خطی مدرسه عالی سپه سالار، شماره ۶۶۱ - ص ۱۱۱

هر چه حاصل شدی از پادشاه بودی. و از نصف روز تا آخر روز متعلق به کوسه و غلامان. و بعد از نماز دیگر اگر کوسه به نظر بازاریان درآمدی در ضرب و شتم او می‌کوشیدند و کسی باز خواست نکردی. و این رسم شهرت یافت و غالباً "وجه اول به صواب اقرب باشد، چه مذکور ساخته که در این روز هر سال کوسه این گدایی می‌کرد. و محقق است که در یک روز به جمع بلدان ممالک آن پادشاه نتوانستی رفت - بلکه در یک بلد این شیوه را مرعی داشتی، و بلدی هر چه معمور باشد ظاهر است."

محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان، نظیر شرح فوق را در "برهان قاطع" آورده است با این اختلاف جزئی که هرگاه کسی در دادن سکه کوتاهی می‌کرد، از گل سیاه آلوده به مرکبی که همراه داشت به لباسش می‌پاشید. هم چنین در باره شایست ناشایست این روز به اضافه آورده است: "... گویند در این روز جمشید از دریا مروارید برآورد - و در این روز خدای تعالی حکم سعادت و شقاوت فرمود. هر کس در این روز پیش از آنکه حرف زند، بهی بخورد و ترنج ببوید تمام سال او را سعادت باشد *".

مسعودی نیز در کتاب "مروج الذهب" به این رسم، یعنی کوسه برنشین یا خروج الکوچ اشاره کرده است. چنین رسمی میان اقوام و ملل گوناگون برپا بوده و شکل‌های مختلفی داشته است. شکلی تفریحی این رسم هنوز هم در ایران برجای مانده. در ایام نوروز، یا مقارن با این جشن، مردی شوخ و بذله‌گو بر خری که از چوب و پارچه و منقش به صورت خری درست شده، سوار و در حال رقص اشعاری می‌خواند و در کوچه و بازار تا همین اواخر مورد مضحکه مردم بود و به وی سکه و پول می‌دادند. البته هر چند منظور و جنبه‌های تمثیلی و کنایت آمیز این رسم امروزه فراموش شده و فقط شکل تفریحی به خود گرفته و کوسه بر نشین چون دلفکی جهت شادی و به خنده آوردن مردم ظاهر می‌شود

اما این جنبه، رسم، ویژه، غلامان سیاهی در روزگار ساسانی و دوره، اسلامی بوده که ملبس به لباس های رنگارنگ شده و با آرایش ویژه و لهجه، شکسته و خاصی که داشتند، دف و دایره می زدند و ترانه های نوروزی می خواندند. حاجی فیروز های امروزه که مقارن نوروز و سال نودر کوی و برزن مردم را به طرب می آورند، از بقایای آن رسم کهن است. با این تفاوت که امروزه چون غلام و سیاهانی نیستند که چنین کنند، دیگران خود را سیاه کرده و به زی آنان آراسته و تقلیدشان می کنند.

خلاصه، رسم کوسه برنشین چنین بوده که مردی کوسه و زشت منظر را بر می گزیدند. او را بر خری می نشانند. از سوی فرمانروا حمایت می شد و شاه یا امیر عده ای سپاهی جهت روان شدن او امروگرد آوری نوعی خراج و حمایت از وی، در پی اش روان می کردند. مرد کوسه خود را باد می زد و ترانه هایی می خواند مبنی بر آنکه فصل سرما به پایان رسیده و گرما او را می آزارد. به همین جهت مردم به وی برف و یخ می ریختند. این رسمی کنایه ای و تقلیدی بود که بشارت می رفت سرما تمام شده و فصل گرم رسیده. به این مامور موقتی، قدرت اجرایی و کوتاه مدت بخشیده می شد. از هر کاسبی و دکانی یک سکه می گرفت. هر گاه کسی امتناع و استنکاف می کرد، با ظرفی که در دست داشت و آمیخته از گل و مرکب بود بروی می پاشید و دستور تاراج دکان و اموالش را به سپاهیان صادر می کرد که در رکاب بودند. از صبح تا ظهر آنچه می ستاند از خزانه و شاه بود. از ظهر تا عصر آنچه می گرفت به خودش و سپاهیان همراهش تعلق داشت. از عصر هنگام ناپدید شده و خود را پنهان می کرد، چون هرگاه می دیدندش به کنک و شلاق و ضرب و شتم محکوم بود.

میان بابلی ها نیز جشنی چنین مرسوم بود به نام ساکتا Sacea. کریستن سن شرح این جشن را داده است* . در این جشن، شاه مقام خود را موقتا " به یک محکوم به مرگ تفویض می کرد. این مرد به جامه شاهانه در می آمد و بر تخت می نشست و آنچه حکم

می‌کرد به اجرا می‌درآمد. چون مدت کوتاه فرمانروایی او به پایان می‌رسید اعداش می‌کردند. هم چنین به جشن بابلی زگموک Zgmuک که جشن آغاز سال بابلی است نیز شباهت دارد. موارد مقایسه میان کوسه برنشین و این جشن‌ها بسیار است.

میر نوروزی

در صفحات گذشته به میرنوروزی اشاره ای شد که با پیک خوش نامی که به موجب شرح کتاب المحاسن به حضور شاه می‌رسید مقایسه شده است* . اما میرنوروزی در جنبه‌های وسیع تراز آن به وسیله علامه محمد قزوینی آمده است که استاد با استناد به غزل معروف حافظ چنین می‌نویسد* * :

ز گوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی

ازین باد ارمدم خواهی چراغ دل برافروزی

چو گل‌گر خورده بی داری خدا را صرف عشرت‌کن

که قارون را غلط‌ها داد سودای زراندوزی

به صحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی

به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن بیا موزی

سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آی

که بیش از پنج روزی نیست حکم میرنوروزی

* - جهان فروری، ص ۵۳

* * - مجله یادگار. سال دوم - شماره ۳ "مقاله میرنوروزی" نوشته علامه محمد

قزوینی - به نقل از "گاهنامه روز یکم فروردین" ص ۷۲ - ۷۰.

در کلمه "میرنوروزی" که در آخر بیت هفتم غزل به کار رفته است و در این کلمه در این جا ایهام است، بین معنای قریب آن یعنی بهار و سلطان بهار و شوکت و صولت بهار و بین معنای بعید آن که مراد شاعر به طبق "ایهام" همیشه همان است و لا غیر. و این معنای بعید، این تعبیر عبارت بود از پادشاهی یا امیری یا حاکمی موقتی که سابقاً در ایران رسم بود، و در ایام عید نوروز محض تفریح عمومی و مضحکه او را بر تخت می‌نشاندند و پس از انقضای ایام جشن، سلطنت او نیز به پایان می‌رسیده است. و گویا پادشاه حقیقی محض متابعت سنت عمومی در آن چند روزه خود را بر حسب ظاهر از سلطنت خلع می‌کرده است و نام پادشاهی را با جمیع لوازم ظاهری آن از فرمانروایی مطلق و اطاعت عموم عمال دولت از کشوری و لشکری از او امر و نواهی او به یکی از ادانی الناس واگذار می‌نموده است و این شخص مسخره در آن چند روز به یک نوع سلطنت دروغی صوری محض که واضح است جز تفریح و سخریه و خنده و بازی هیچ منظور دیگری در آن بین نبوده انجام می‌داده است. احکامی صادر می‌نموده، عزل و نصب و حبس و جریمه صادره می‌کرده است و پس از چند روزی سلطنت کوتاه او به پایان می‌رسیده است و امور باز به مجاری عادی خود جریان می‌یافته است و بدین مناسبات تعبیر پادشاه نوروزی یا میرنوروزی کنایه شده است از پادشاهی، که مدت سلطنت او بسیار کوتاه و فرمانروایی او بسیار متزلزل و بی اساس باشد. در کتاب جهانگشاهی جوینی (جلد اول، ص ۹۸ - ۹۷) در اوایل فصل راجع به فتح خوارزم به دست لشکر مغول گوید "مثالی است از پادشاه نوروزی" تذکره دولت‌شاه سمرقندی، ص ۴۱۶ از "پادشاهان نوروز" مثال آورده است.

شادروان قزوینی سپس می‌نویسد: و این رسم پادشاه نوروزی چنانکه گفتیم در ایران معمول بود تا همین اواخر در بعضی از نواحی ایران آثاری از آن باقی بوده است. یکی از دوستان موثق نگارنده از اطبای مشهور که سابقاً "در خراسان مقیم بوده اند در جواب استفسار من از ایشان در این موضوع، مکتوب زیر را به این جانب مرقوم داشته‌اند که عیناً "درج می‌گردد: "در بهار سال ۱۳۰۲ هجری شمسی برای معالجه بیماری به‌جنورد

رفته بودم . از اوایل فروردین تا چهاردهم فروردین در آنجا بودم . در دهم فروردین دیدم جماعتی کثیر - سواره و پیاده می گذشتند . یکی از آنها با لباس های فاخر براسب رشیدی نشسته و چتری بر سر افراشته بود . جماعتی هم سواره در جلو و عقب او روان بودند . یک دسته هم پیاده به عنوان شاطر و فراش که بعضی چوب در دست داشتند که بر سر هر چوبی سر حیوانی از قبیل گاو و یا گوسفند بود . یعنی استخوان جمجمه حیوانی و این رمز آن بود که امیر از جنگی فاتحانه برگشته و سرهای دشمنان را با خود می آورد . دنبال این جماعت ، انبوه کثیری از مردم متفرقه بزرگ و خرد روان بودند و هیاهوی بسیار داشتند . تحقیق کردم ، گفتند که در نوروز یک نفر امیر می شود که تا سیزده عید حکم فرمای شهر است . به اعیان و اعزه شهر حواله نقد و جنس می دهد که همه کم یا زیاد تقدیم می کنند . به این طریق که مثلا " حکمی می نویسد برای فلان متعین که شما باید صد هزار تومان تسلیم صندوق خانه کنید . البته مفهوم این است که صد تومان باید بدهید . این صد تومان را کم و زیاد می کردند ولی به هر حال چیزی گرفته می شد . غالب اعیان به رضا و رغبت چیزی می دادند ، زیرا جزو عادات عید نوروز و به فال نیک می گرفتند . از جمله به ایلخانی هم مبلغی حواله می دادند که می پرداخت . بعد از تمام شدن سیزده عید دوره امارت او به سر می آمد و گویا در یک خانواده این شغل ارثی بوده است . "

در ربیع المنجمین که از نویسندہ ای ناشناس و از اوایل قرن دهم هجری است در باره میرنوروزی چنین آمده است : " در این عصر نیز نزدیک به آن (غرض کوسه برنشین است) چیزی سازند در حوالی نوروز جلالی و آن را میرنوروز گویند . لیکن میرنوروزی این روزگار باید لباس رنگین و حرکات دلپذیر و شیرین داشته باشد . و در تیرستان الحال معمول است که در اول فروردین مردی را به صورت برقی بر رخ انداخته و در کوی و برزن گردانند و آن را بابو و بابو گر گویند . "

چنانکه گذشت این رسم از روزگاری بسیار قدیم تاکنون در صور و اشکال گوناگون میان

مردم کشورها و سرزمینها رواج داشته. نشانی از این رسم را در اثر سروانتس به نام "دن گیشوت" نیز ملاحظه می‌کنیم که قهرمان داستان را که علی‌الظاهر سفیه و ابله است در شهری لباس شاهان می‌پوشانند که چند روزی حکومت کند و مردمان تفریح نمایند.

نوروز در روایات اسلامی

پیش از سقوط دولت ساسانی، نوروز ایرانی چون بسیاری از شئون دینی و فرهنگی و تمدن ایران در مستملکات عربی‌زبان ایران شناخته و جایی برای خود داشت. این عید بزرگ به موجب موقع طبیعی خویشت که عبارت از حلول آفتاب در برج حمل و آغاز بهار و رستاخیز طبیعت بود، همه‌جا با اقبال و پذیرش همراه بود. اما پس از ساسانیان نیز میان مسلمانان و کشورهای اسلامی نوروز و احکام و رسوم و جشن‌ها و شعایرش بیش از پیش رواج یافت.

قدیم‌ترین یادیه که از نوروز در دوران اسلامی شده، خبری است که به موجب آن در زمان خلافت عمر بن خطاب، هر زمان استاندار خوزستان که مسلمان شده بود، از شیرینی و دیگر اقلام خوان نوروزی، خوانچه‌ای جهت علی بن ابیطالب فرستاد. حضرت از آوردندگان پرسید علت فرستادن این خوانچه کدام است. گفتند موجب فرارسیدن عید نوروز می‌باشد. حضرت گفتند: "کل یوم نیروزنا" یعنی هر روز را برایمان نوروز سازید.

علت مهم دیگری که جهت گسترش نوروز و درآمدن این عید در حیطه شعایر اسلامی یاد می‌شود، تقارن نوروز است با برگزیدن علی بن ابیطالب توسط پیغامبر اسلام محمد بن عبدالله (ص) به جانشینی. روز جانشینی علی بن ابیطالب در عید غدیر خم، در سال دهم هجری برابر با بیست و نهم حوت (اسفند) و روز چهارم از خمه‌س مسترقه است. هم‌چنین در خبرهایی دیگر آمده که جلوس علی بن ابیطالب به خلافت پس از عثمان بن

عنان که در هجدهم ذی حجه سال سی و پنج هجری روی داده، برابر با نوروز بوده است. به هر حال از این طریق میان ایرانیانی که اسلام می‌آوردند و سایر مسلمانان که از سنن دیرین روی برمی‌تافتند، نوروز اهمیت و اعتبار خود را هم چنان حفظ کرد. این روایات و بیشتر احادیثی که در باب نوروز نقل شده، همه از رطب و یابس در مجموعه عظیم بحار الانوار - تالیف مجلسی متوفاه (۱۱۱۱ هجری قمری) گرد آوری شده است*.

در این احادیث بسیاری از وقایع اسلامی چون تقارن نوروز با بعثت پیغامبر و واقعه جانشینی علی بن ابیطالت و هم چنین جلوس وی به خلافت و ظهور امام غایب مهدی موعود یاد شده است. هم چنین بسیاری از رویدادها که در تورات یاد شده در این روز وقوع شان ذکر شده است.

این احادیث در ادبیات منظوم فارسی نیز منعکس شده است. چنانکه هاتفا صفهانی متوفاه سال ۱۱۹۸ هجری قصیده ای شیوا در وصف نوروز سروده که جلوس علی بن ابیطالب را نیز مقارن با این جشن یاد آورد شده:

نسیم صبح عنبربیز شد بر توده غیرا

زمین سبز نسرين خیز شد چون گنبد خضرا

ز فیض ابر آزاری زمین مرده شد زنده

ز لطف باد نوروزی جهان پیر شد برنا

* * *

پیریشان گیسوی شمشاد و افشان طره سنبلی

نه از نامحرمان شرم و نه از بیگانگان پروا

به پاسخ نارون گفتش کز اطفال چمن بگذر

که امروز امهات از شوق در رقصد باآبا

همایون روز نوروز است امروز به فیروزی

بر او رنگ خلافت کرد ، شاه لافتی ماوا *

قآنی نیز متوفا به سال ۱۲۷۵ - در قصیده ای نوروزی ، اشاره به همین تقارن میمون

کرده است که چند بیتي نقل می شود :

رساند باد صبا مژده بهار امروز

ز توبه توبه نمودم هزار بار امروز

که رخت برد ز آفاق رنج و کدرت غم

به طبع عالم شد عیش سازگار امروز

به کام اهل سعادت دمید گل از شاخ

به چشم اهل شقاوت خلید خار امروز

رسد به گوش دل این مژده ام زها تف غیب

که گشت شیر خداوند شهریار امروز

البته شعرای متقدم را در باب نوروز و سایر جشن های ایرانی شعر بسیار است ، اما

منظور نفوذ جنبه توافقی های دینی در این جشن ویژه است که قدر و منزلت آن را پس از

دوران ساسانی نیز توانست با آن همه تعصبات دینی حفظ نماید .

البته باید توجه داشت که نه واقعه غدیر خم و نه واقعه مرگ پیغامبر و جلوس علی

بن ابیطالب ، هیچکدام مقارن نوروز نبوده است ، بلکه ایرانیان با تیز نگری و موقع شناسی

به این اعیاد رنگ و بوی اسلامی دادند و بسا واقعات مورد توجه را در دیانت اسلام منسوب

به نوروز کردند و بدین طریق در دوران خلفای عباسی، نوروز از جشن های بزرگ و مورد توجه مسلمانان شد. هرگاه به شیوه ای که در سطور بعدی از امام محمد غزالی نقل شده، توجه کنیم که از روی تعصب بر آن بود که هر چه رنگ و بوی ایرانی و نشان زرتشتی دارد محو و نابود شود، ارزش تمهیدات ایرانیان، به ویژه نقل جعلی احادیث و روایات را در باب نوروز در می یابیم.

همین روایات و احادیث است که در زمان صفویه، دوباره رواج نوروز را باعث شد و تا به روزگار ما دوام آورد، چنانکه یکی از بارزترین نشانه های ملی ایرانیان شده است. به هرحال، تقارن عید غدیر خم و جلوس علی بن ابیطالب را به کرات در نوشته های ایرانی و سروده ها و قصاید باز می یابیم. ابیاتی چند از قصیده 'غرای طرب اصفهانی در این باب نقل می شود:

با طالع مظفر و با اختر ظفر	نوروز مه کشید برون رخت از صفر
نوروز چونکه رخت برون از صفر کشید	ماه دو هفته من وارد شد از سفر
چون ماه روی من، ز سفر بی خطر رسید	نوروز را فزود همی حشمت و خطر
.....	
از بعد ساعتی که نشست و قرار یافت	از رنج راه جستم و پرسیدمش خبر
گفتا: خموش باش و حکایت مکن ز هجر	طی شد فراق و نخل وصال آیدت به بیر
امروز باده نوش کن که یار آمدت به بزم	امروز می بیار، که غم آمدت به سر
امروز مرتور است دو عید، ای عجب قرین	عید وصال و دیگر نوروز نامور
در حیرتم گزین دو، کدام است دلپذیر	در حیرتم گزین دو، کدام است خوبتر
زین هر دو عید، عیدی خوش تر بود مرا	گزین دو هست حرمت آن عید بیش تر
عید ظهور سلطنت ظاهر علی است	کز فراو ببالید هم تاج و هم کمر
امروز، روز خسروی خسروی بود	کش خسروان به چاکری استند مفتخر
روزی چنین نشست بر اورنگ سلطنت	سلطان دین علی ولی، حی دادگر

از مدح و طرب چو زنددم به راستی گویی کند به دیده بدخواه نیشتر
یارب که دشمنانش گم باد نامشان یارب که دوستانش گردند بیشتر *

اما برابر با تحقیق آقای تقی زاده، این تقارن، مقرون به صواب نیست، چون:
" مطابقت خلافت حقیقی حضرت علی علیه السلام به عقیده شیعه، یعنی وفات پیغمبر با روز واقعه غدیر خم با نوروز، اساس صحیحی ندارد، چه روز نصب علی علیه السلام به خلافت در غدیر خم حسب قول مقدسی در احسن التقاسیم در هجدهم ذی الحجه از سال ششم بعد از هجرت بوده است که مطابق بیست و نهم آوریل رومی و دوازدهم بهمن ماه ایرانی است، و روز وفات پیغمبر نیز که به عقیده شیعه اول خلافت حقیقی و بلافاصل علی است در حدود سوم تا هشتم ژوئن رومی و هفدهم تا بیست و سوم سپندارمذ بود (بر حسب آنکه روز وفات حضرت ۸ - یا ۱۳ ربیع الاول شمرده شود) لیکن نسبت به خلافت ظاهری آن حضرت در صورتی که قتل عثمان را بنا بر روایتی در ایام التشریق (یعنی روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه قمری) از ذی الحجه سنه ۳۵ هجری بدانیم و خلافت علی را از روز وقوع همان واقعه فرض کنیم، روایت مطابقت نوروز با جلوس آن حضرت به مسند خلافت مأخذی پیدا می کند چه در آن سال واقعا " یازدهم ذی الحجه مطابق اولین روز فروردین ماه سال ۲۵ یزدگردی بود، لکن اکثریت روایت قتل عثمان را در ۱۸ ذی الحجه و بیعت علی را در ۲۵ آن ماه نقل کرده اند * * .

چنانکه گذشت قدیم ترین روایت اسلامی راجع به نوروز، به دوران حضرت علی می رسد. روایتی دیگر هست که آن حضرت پس از رسیدن هدایا فرمودند: " الا حیذا نیروز کل یوم " یعنی خوشا که همه روزه نوروز باشد.

* - دیوان طرب اصفهانی، تصحیح جلال همایی، ص ۲۳۹ - ۲۳۸

* * - گاه شماری، ص ۱۵۴ - حاشیه ۳۱۰ - جهت آگاهی از قتل عثمان نگاه شود.

مروج الذهب، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ص ۲.

" یاد جشن نوروز * در شعر شاعران عرب زبان به ویژه شاعران نوساز بسیار آمده است. برای نمونه دو جا از شعرهای حسن بن هانی اهوازی معروف به ابونواس را برای گواه سخن می خوانم و ترجمه می کنم:

ما ترى الشمس حلت الحملا وقام وزن الزمان واعتدلا
وغنت الطير بعد عجمتها واستوفت الخمر حولها كملا
واكتست الارض من ز خارفها. وشى نبات تخالسه حللا
فاشرب على جده الزمان فقد اصبح وجه الزمان مقتبلا

یعنی: مگر نمی بینی که خورشید به برج بره اندر شده و اندازه زمانه برابر گردیده. مرغان پس از زبان گرفتگی به آواز خوانی پرداخته اند و شراب سال خود را درخم پایان رسانیده.

زمین از پارچه های رنگین گیاهان جامه بر تن کرده که گویی حله نوین است. پس بر نوشدن زمانه می نوش، چرا که روی زمانه قشنگ و زیبا شده. همین شاعر در چکامه دیگری که سرآغاز آن چنین است سروده:

سقا الله طيبا مبدى القنج فى الخطر

تمیس گفصن البان من رقه الخضر

سقى الله اياما ولاهجر بيننا

و عود الصبا يهتز من ورق الخضر

يباكرنا النوروز فى نحاس الدجا

بنور على الاغصان كالانجم الزهر

* - مقاله نوروز در ادبیات عرب، از سید محمد علی امام شوشتری - جشن نوروز

یلوح کا علام المطارف و شیبسه

من الصفر فوق البیض والخضروالاحمر

یعنی: خدا آهویی را سیراب سازاد که با تکبر عشوه گری می کند و چون شاخه بید

از باریکی کمر به این سو و آن می شود .

خدا سیراب کرد روزگاری را که هجری میانه ما نبود و شاخه با باد صبا از برگ سبز

می درخشید .

نوروز در تاریکی شب گل نوبر به ارمغان داد بر شاخه ها که گفتی ستارگان درخشانند .

در ضمن بحث از علل پیدایی نوروز ، روایتی از معلی بن خنیس یاد شد . از همین

معلی بن خنیس روایتی دیگر نقل است که ملا محسن فیض (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱) " در رساله

نوروز و سی روز ماه " نقل کرده است * :

" چنین روایت کرده معلی بن خنیس که در روز نوروز نزد منبع حقایق و دقایق ،

امام جعفر صادق علیه السلام رفتم . فرمود آیا می دانی امروز چه روز است ؟ گفتم فدای تو

شوم روزی است که عجمان تعظیم آن می نمایند و هدیه به یکدیگر می فرستند . فرمود به

خانه کعبه سوگند که باعث آن تعظیم امری قدیم است . بیان می کنم آن را برای تو تا

بفهمی . گفتم ای سید من دانستن این را دوست تر دارم از آنکه دوستان مرده من زنده

شوند و دشمنان من بمیرند . پس فرمود ای معلی ، نوروز روزی است که خدای تعالی عهد

نامه از ارواح بندگان خود گرفته که او را بندگی نمایند و دیگری را با او شریک نسازند و

ایمان بیاورند به فرستاده ها و حجت های او و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین .

و اول روزی است که آفتاب طلوع کرده و بادی که درختان را بارور می سازد وزیده و

خرمی زمین آفریده شده ، و روزی است که کشتی نوح بر زمین قرار گرفته ، و روزی است که

خدای تعالی زنده‌گردانید جماعتی را که از بیم مرگ از شهر و دیار خود بیرون رفته بودند و چندین هزار کس بودند - پس اولاً "حق تعالی حکم کرد ایشان را که بمیرند، بعد از آن زنده گردانید. و روزی است که جبرئیل علیه السلام بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نازل شد به وحی. و روزی است که آن حضرت بت های کفار را شکست. و هم چنین حضرت ابراهیم علیه السلام در این روز بت های کفار را شکست، و روزی است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله امر فرمود یاران خود را با حضرت امیرالمومنین علیه السلام بیعت امارت نمایند. و روزی است که آن حضرت امیرالمومنین علیه السلام را میان جنیان فرستاد که بیعت از ایشان بگیرد. و روزی است که بار دوم اهل اسلام با امیرالمومنین علیه السلام بیعت کردند. و روزی است که آن حضرت در جنگ نهروان فتح کرد و به قتل رسانید ذوالثدیّه را که سر کرده آن خوارج بود. و روزی است که قائم آل محمد، یعنی حضرت صاحب الامر علیه السلام ظاهر می شود. و روزی است که آن حضرت بر دجال ظفر می یابد و آن ملعون را در کناسه که محله ایست در کوفه از گلو می کنند.

و هیچ نوروزی نیست که ما توقع خلاصی از غم نداشته باشیم، زیرا که این روز به ما و شیعیان ما نسبت دارد. عجمان آن را حفظ کرده اند و شما ضایع کرده اید. دیگر فرمود یکی از انبیاء سؤال از پروردگار کرد که چگونه زنده گرداند آن جماعت را که از دیار خود بیرون رفته و مرده بودند؟ - پس وحی به آن نبی آمد که آب بر ایشان بریزد و روز نوروز که اول سال فارسیان است. پس ایشان زنده شدند و سی هزار کس بودند - و از این جهت آب ریختن در این روز سنت شده است."

محسن فیض رساله دیگری به زبان تازی دارد به نام "تقویم المحسنین و احسن التقویم". نسخه مزبور به سال ۱۳۰۲ قمری در مطبع الاسلام بمبئی توسط شیخ علی محلاتی حائری به چاپ رسیده. در این رساله، فقط در آغاز یادی از نوروز شده به شرح آنکه حلول شمس است به برج حمل.

از کتاب "بحار الانوار" مجلسی یاد شد. همین دانشمند عصر صفوی در کتابی دیگر

موسوم به "سما" و العالم "بسیاری احادیث و اخبار را راجع به نوروز گردآوری کرده است. هم چنانکه در رساله‌ای از دوران ساسانی موسوم به "روز خرداد - ماه فروردین" که نوروز خاصه است آمده و اغلب حوادث مهم ملی و دینی ایرانیان در چنین روزی روی داده - عده‌ای نیز بنا بر مقاصد، بسا از رویدادهایی را که از نظر مسلمانان مهم است، حدوث شان را در این روز ذکر کرده اند، چنانکه گذشت و روایاتی نیز که در کتاب اخیر مجلسی یاد شده، از همان دستی است که ذکرش گذشت و به روایت از معلی بن خنیس بود.

نوروز پس از ساسانیان در دربارهای اسلامی ایران

سنت ادامه یافت. در کلام و رسم، در آداب و شاعری. نسلی آن را به نسل بعد سپرد. دولت‌ها آمدند و رفتند. تعصبات چیره شدند و رنگ باختند. اما در زیربنای بسیاری از سنن و معتقدات خللی وارد نشد. در دوران شهریاری همای چهارآزاد، در آن دور دست تاریخ ایران - بر سکه‌های نوساز این مفهوم جلب نظر می‌کرد که در نوروز مهرگان زینت بخش سکه‌ها می‌شد: "بخوری بانوی جهان - هزار سال نوروز و مهرگان*". و هنوز نیز در تعارفات و خوشامددهای نوروزی نظیر آن مفهوم را مردمان به هم می‌گویند. در دوران اموی - آن عصر شوربختی و تعصبات، که تازیان با کینه توزی و ترکان از روی جهالت کمر به عناد و خصومت فرهنگ و ادب و اندیشه و دین ایرانی پرداخته بودند، و حتا بسا از دانشمندان نیز که از همین آب و خاک بودند، نه بر آنکه گرایشی به این شئون و رسوم نداشتند، بلکه به عنوان آثار کفر و مجوسیت در تخطئه و نکوهش آن می‌کوشیدند - معهدا این آثار و رسوم نه بر آنکه خود را صیانت و حفظ کردند، بلکه ترکان و تازیان در دربارهای

خود علنا " بدان تظاهر کرده و فخر و بزرگی می فروختند .

کافی است جهت نمونه نظر امام محمد غزالی را راجع به مراسم نوروز و اعیاد ایرانی که با نکوهش و تکفیر همراه است مطالعه کنیم :

به نوروز، منکرات بازارها آن بود که بر خرنده دروغ گویند و عیب کالا پنهان دارند و ترازو و سنگ و چوب گز راست ندارند و در کالاغش کنند و چنگ و چغانه و صورت حیوانات فروشند برای کودکان در عید و شمشیر و سیر چوبین فروشند برای نوروز از این چیزها بعضی حرام است و بعضی مکروه، اما صورت حیوان حرام است . و آنچه برای سده و نوروز فروشند چون سیر و شمشیر چوبین و بوق سفالین ، این در نفس خود حرام نیست ، اما برای اظهار شعائر گبران حرام است که مخالف شرع است و هر چه برای آن کنند ، نشاید ، - بلکه افراط کردن در آراستن بازار به شب نوروز و قطایف بسیار کردن و تکلفات نو کردن برای نوروز نشاید چه نوروز وسده باید که مندرس شود و کس نام آن نبرد : تا گروهی از سلف گفته اند که روزه باید داشت ، تا از آن طعام ها خورده نیاید ، و شب سده چراغ فران باید گرفت تا اصلاً " آتش نبیند ، و محققان گفته اند : روزه داشتن این روز هم ذکر این روز بود و نشاید که نام این روز برند به هیچ وجه ، بلکه با روزهای دیگر برابر باید داشت ، و شب سده هم چنین ، چنان که از خود نام و نشان نماند * . "

این متن حایز اهمیت است . ملاحظه می شود که تعصب تا چه اندازه می باشد . از نظر دیگر در باره رواج بسیاری از آداب و رسوم و کارها در نوروز و مهرگان و سده آگاه

* - کیمیای سعادت ، به تصحیح احمد آرام ، ص ۴۰۷ ، تهران ۱۳۳۳ . چاپ بمبئی ،

می‌شویم .

غزالی در آغاز سده ششم هجری ، سال ۵۰۵ درگذشته است . در این هنگام - مقارن با جشن های نوروز و مهرگان و سده ، بازارها و رهگذرها را آذین بسته و چراغان می‌کردند . موسیقی و نواهای شاد همراه با ترانه ها و اشعار ویژه نواخته و خوانده می‌شد . کالاهایی که به عنوان وسایل بازی برای هدایای بچه ها ساخته و تهیه می‌گشت در بازارها به فروش می‌رسید . این کالاها عبارت بودند از آلات موسیقی ، عروسک ها و صورت جانوران ، شمشیر و سپرهای چوبین . اما این فاضل و عالم متشرع سخت ناراحت است . می‌گوید هر چند که فی نفسه بسیاری از این کارها و اعمال حرام نیست ، اما چون اظهار شعایر گبران است حرام می‌باشد و در انجام می‌گوید نوروز و سده باید کلا " و اساسا " برافتاده و ملغا شود . از همین جهت است خلفا و وزرا می‌ترسیدند به اصلاح تقویم دست برده و کبیسه کنند و آن همه مشکلاتی را که به وجود آمده بود بر طرف کنند ، چون کبیسه کردن و اصلاح تقویم از شعایر گبران به شمار آمده و متهم به زرتشتی بودن و یا تمایل به آنان داشتن می‌شدند . ادوارد براون در تحقیق خود آورده :

" ابوریحان بیرونی گوید در زمان هارون الرشید مالکین اراضی بار دیگر جمع شدند و از یحیی بن خالد بن برمک خواستند جشن نوروز را تقریبا دو ماه به تاخیر اندازد . یحیی خواست چنین کند ، لکن دشمنان او در این خصوص زمزه ها کردند و گفتند یحیی طرفدار آیین زرتشتی است . بنابراین دست کشید و دیگر تعقیب نکرد و موضوع چنانکه در گذشته بود باقی ماند .

فن گرمر Von. Kremer از نفوذ ایران که در همه جا مشهود بود کاملاً بحث می‌کند . نه تنها تشکیلات دینی و دولتی در قالب ایرانی ریخته می‌شد ، بلکه در عهد عباسیان حتا شکل و لباس و نوع غذا و سبک موسیقی و امثال آن نیز تحت تاثیر نفوذ ایرانی بود .

نوروز، جشن آبریزگان / ۲۵۹

نفوذ ایران در دربار خلفا روز افزون گشت و در زمان هادی و هارون الرشید و مامون به اوج کمال رسید. بیشتر وزرای مامون ایرانی بودند. در بغداد رونق سبک و روش ایرانی رو به افزایش بود. جشن های باستانی نوروز و مهرگان و "رام" را برگزار می کردند. لباس ایرانی لباس رسمی دربار بود... *"

در دوران اموی، ایرانیان در آن روزگار تیره ای که بربریت و بهیمیت حکمروایی می کرد و سایه سیاه تعصب گسترده بود، به هنگام فرا رسیدن جشن های نوروز و مهرگان، سده، بهمنگان و تیرگان و گاهنبارها، مراسم خود را برگزار می کردند و از سر عقیدت و خلوص، هدایای مهرگانی و نوروزی به دربار خلفا می فرستادند. اما خلفا را فقط گرفتن هدایا خوش می آمد و چون از رسم ایرانیان آگاهی یافتند، آن چنان در گرفتن هدایا طمع ورزیدند که به هنگام جشن ها مردم از هستی ساقط می شدند.

چنانکه گذشت اشاره شد نخستین هدیه نوروزی در دوران اسلامی به نزد علی بن ابیطالب گسیل شد. حضرت شیرینی ها را با اطرافیان خوردند و ظروف گران بهای آن را به جای خراج کشاورزان به حساب آوردند * * *. جرجی زیدان نوشته در زمان معاویه بر مردم هدایایی به ایام نوروز معین می کردند به ارزش ده میلیون درهم * * * - و ملاحظه می شود که یک رسم نیکو که ایرانیان به عنوان بزرگداشت و احترام برای خلفای اموی رعایت کردند، چگونه موجب غارت و بیچارگی شان را فراهم کرد. نخستین کسی که در اسلام هدایای نوروزی و وصول آن را معمول و رایج کرد حجاج بن یوسف ثقفی بود

* - تاریخ ادبی ایران، ادوارد براون - جلد اول - ص ۳۲۵ - ۳۲۴، ترجمه علی

پاشا صالح.

* * - المحاسن والاضداد، ص ۲۳۸

* * * - تاریخ التمدن الاسلامی، جلد ۲ - ص ۲۲.

و اولین کسی که آن را ملغا ساخت عمر بن عبدالعزیز به شمار می‌رود. اما به همه این مسایل و مراتب، آداب و رسوم و شاعیر و جشن‌ها و ادب و فرهنگ و هنر و شیوه زندگی روزمره و لباس و خوراک ایرانی و همه شئون زندگی این مردم کهن مورد اقتباس و مفاخرت اعراب را در تمسک بدانها فراهم آورد. در دربار خلفا و شاهان جشن‌ها با همه رسوم برگزار می‌شد. در روز جلوس خلفا و شاهان، آنقدر قصاید راجع به این جشن‌ها و غزل‌های زیبا ساخته و انشاد می‌شد که از تصور بیرون است، به گونه‌ای که مجموعه‌هایی از اشعار ویژه در این زمینه‌ها گرد می‌آوردند. ابوریحان اشاره می‌کند که حمزه اصفهانی مجموعه گزیده‌ای از این اشعار در رساله‌ای فراهم آورد و آنرا موسوم ساخت به "اشعار السائره فی النیروز و المهرجان".

در دوران خلافت عباسیان، پیشگاه خلیفه دربار ساسانیان را می‌مانست و خلیفه شاه ساسانی را، از فرط تقلید. هدیه فرستادن از سوی بزرگان به خلیفه از رسوم معمول بود. شکل‌هدایا نیز تقلیدی صرفاً "ساسانی بود. خالد مهلبی در نوروز جامه گرانبهای ابریشمی و زربافت با گویی عنبرین که بر آن دانه‌های الماس نشانده بودند و جوشنی گرانبها با چوبی از عود به بلندی اندام یک آدمی هدیه فرستاد.

رسم پاشیدن آب به هم در روز نوروز، و افروختن آتش در شب نوروز چنانکه از رسوم جاری زمان ساسانیان محسوب می‌شد، در همان قرون اولیه اسلامی نیز با گسترش حتا در بغداد انجام می‌شد. تبری در حوادث سال ۲۴۸ هجری می‌نویسد که در روز چهارشنبه سوم جمادی الاول، معتضد خلیفه عباسی حکم کرد تا در کوچه و بازارهای بغداد ندا دهند که در شب و روز نوروز، آب پاشیدن و آتش افروختن ممنوع است. این هنگامی بود که تا نوروز دو روز فاصله وجود داشت. روز بعد نیز بامدادان منادیان ندا دادند. اما غروب همان روز ندا در دادند که اسیرالمومنین پاشیدن آب و افروختن آتش را آزاد کرده است. مردم شهر از فرط شادمانی غریب بر آوردند و آنقدر در این کار افراط

کردند که حتا بر روی محتسبان و پاسبانان شهر نیز آب می‌پاشیدند *.

این اشارت و مشابهات آن، حاکی از آن است که ایرانیان حتا در بغداد و مرکز خلافت نیز دست از رسوم و شعایر خود بر نمی‌داشتند. علیرغم تقویم های گوناگونی که آن زمان مرسوم بود، باز هم در هنگام خود، نوروز را با همه شکوه و شعایرش جشن می‌گرفتند. پس از دوران خلفای عباسی، نخستین کسی که نوروز و مهرگان را با شکوه دیرین و رسوم آن برگزار کرد، عبدالله بن طاهر از پادشاهان طاهری بود، " آنچه می‌دانیم این است که در عصر اسلامی تنها کسی که در این باره از پادشاهان ساسانی تقلید کرد عبدالله بن طاهر بود. محمد بن حسن بن مصعب چنین نقل می‌کند که عبدالله به جشن نوروز و مهرگان در خزانه خود یک پیرهن نماند و آنچه داشت از خزانه بیرون آورد و به مردم داد و این خود یکی از فضایل آن مرد بود **.

چنانکه گذشت از رسوم ساسانیان، یعنی خسروان آن بود که در نوروز و مهرگان در خزانه می‌گشودند و آنچه در نوروز از البسه زمستانی داشتند و در مهرگان از البسه تابستانی، به مردم می‌بخشودند. در دوران سامانیان و غزنویان و هم چنان تا آغاز بلای خانمانسوز مغول، جشن های ایرانی در دربار شاهان با تشریفات و شعایر بسیار برگزار می‌شد. در ادبیات منظوم فارسی آنقدر قصاید شیوا و غرا در این باب موجود است که موجب شگفتی می‌شود. کم کم اهدای هدایا در دوران غزنوی و حتا پیش از آن چنانکه گذشت به صورت مالیاتی جدید اخذ می‌شد و استانداران و حکام از مقرر فرمانروایی خود، هر یک مقداری معین نوروزانه و یا خراج مهرگانی به دربار شاهان می‌فرستادند. به موجب اشاره بیهقی، ابو جعفر دشمنزیار کاکویه دیلمی که امیر اصفهان بود، متعهد شد تا هر سال دو بیست هزار دینار هر یوهوده هزار طاق جامه از ناحیه تحت فرمان خود به عنوان خراج نوروز و مهرگان

* - تاریخ امم و الملوک، چاپ مصر، جلد یازدهم - ص ۳۵۵.

جهت مسعود غزنوی ارسال نماید * . بیهقی در چند جای دیگر * * در شرح احوال و تذکره مسعود غزنوی از مراسم نوروز در دربار وی گفت و گو کرده که به بار آمده به تحت می نشست . هدایای نوروزی را از نظرش می گذراندند . شاعران در قصاید و اشعار تهنیت نوروزی و مدح شاه می گفتند . کسانی که باید انعام و خلعت می یافتند و از آن پس شاه به لہو و عشرت می پرداخت .

در دوران مغول چنانکه اشاره رفت از برگزاری جشن های ایرانی آگاهی نداریم . فقط خراج هایی که به عنوان نوروزانه برقرار بود و منافع مادی گروهی معدود را در برداشت بر قرار بود . اما در دوران صفویه و رستاخیز مجدد ایران پس از حکومت ترکان ، دوباره نوروز با همه شکوه و جلالش کم طلوع کرد . اما این بار شکلی دینی به خود گرفت ، چنانکه در صفحات گذشته بدان اشاره گشت .

هنگامی که شرح و چگونگی برگزاری جشن نوروز را با آن همه تشریفات و شکوه در دوران صفویه مطالعه می کنیم ، این اندیشه به ذهن راه می یابد که آیا چنین جشن و مراسمی در دوران مغول ، حدود سه قرن به فراموشی سپرده شده و دفعتاً " در زمان صفویه دوباره احیا و زنده شد ؟ . البته که چنین نظری را نمی توان پذیرفت . رسوم و سنن دوام داشته و گسیختگی در میان نبوده است . تنها در آن دوران مصیبت بار ، به ویژه در قرن نخست از سه قرن مورد نظر ، ایرانیان آنقدر سرگرم به شوربختی ها و مصایب خود بودند که حال و هوای چنین شادمانی ها بالطبع از آنان سلب شده بود . اما به هر حال به هنگام از برگزاری جشن نوروز و سنت های آن غفلت نمی ورزیدند . اما در دوران صفوی ، دوباره با تجدید عظمت و قدرت و آرامش ، جشن ها ، به ویژه نوروز با همه شاعیرش و سنت ها و شکوهش برگزار گشت . اما چون صفویه مذهب رسمی ایران را تشیع قرار دادند - و چنانکه گذشت

* - تاریخ بیهقی ، تصحیح دکتر غنی و دکتر فیاض - ص ۱۶ .

* * - همان کتاب ، ص ۵۴۴ و ۶۱۸ .

نوروز، جشن آبریزگان / ۲۶۳

وروز نیز روز تقارن با غدیر خم یا انتصاب علی بن ابیطالب به جانشینی پیغمبر و بسا ویدادهای دیگر اسلامی معرفی شده بود، از نظر دینی و ملی هر دو پذیرفته شد.

جشن نوروز در روزگار صفویه، گاه تا دو و سه هفته ادامه می‌یافت. درخشان‌ترین نکل این جشن در دربار شاهان برگزار می‌شد. هدیه دادن و هدیه گرفتن از کمیزات نوروز بود. به گونه‌ای که از تاریخ‌ها و سیاحت نامه‌ها آگاهی بر می‌آید، رقم عمده‌ای از مخارج دربار شاهان از هدایای نقدی و جنسی بزرگان، فرمانداران، امرای لشکری، بازرگانان و سرانجام بیشتر مردم در این جشن تأمین می‌شد. چنانکه شاردن گزارش می‌دهد، شاه عباس ثانی در صدد بود که تقویم شمسی را جانشین تقویم قمری نماید. در نوروز حلول خورشید را در برج حمل که آغاز اعتدال ربیعی و بهار بود، در میدان‌های عمومی باشلیک سه توپ و ساز و شیپور و دهل اعلام می‌کردند. شاه عباس در نظر داشت برای حلول خورشید در هر یک از بروج دوازده‌گانه چنین مراسمی را دستور انجام دهد که اجل مهلتش نداد.

انگلیبرت کمپفر Angelbert - Kaempfer ۱۷۱۶-۱۶۵۱ میلادی) به سال ۱۰۹۵

هجری، دوران سلطنت شاه سلیمان صفوی که این دولت در سراشیب سقوط و انحطاط بود به ایران آمد. در جایی از سفرنامه‌اش، از نوروز و هدایای نوروزی مطالبی نقل کرده. جایی که از اعیاد ایرانیان نوشته، آورده است که:

" سرانجام باید از عید نوروز نام برد که بر مبنای اعتدال ربیعی و تساوی شب و روز قرار دارد (بیست و یکم مارس). نوروز از اعیاد اسلامی نیست، بلکه از آداب و رسوم ایرانیان قدیم به جای مانده است و هنوز هم بزرگ‌ترین و درخشان‌ترین جشن ایرانیان به شمار می‌رود. همه کس در این روز جامه نو می‌پوشد، دوستان و آشنایان به دیدن هم می‌روند، میهمانی‌ها برپا می‌شود، نوشخواری می‌کنند و به تفریح می‌روند. تازه پس از دو هفته و بعضی موارد پس از سه هفته جشن‌ها و میهمانی‌ها به پایان می‌رسد.

مقدمهٔ نوروز چنین است که در میدان های عمومی با نقاره، شیپور و سنج از نیمه شب تا ظهر نوازندگی می کنند. پس از آن مردم بلافاصله محل کار خود را ترک می گویند و همه با هیاهو و خوشحالی به مساجد، میدانها و ساختمان های عمومی روی می آورند. همه به هم تبریک می گویند. همه جا پر از شادی و سرور و زندگی است. بازی می کنند، سربه سر هم می گذارند، صحبت می کنند، قلیان و چپق می کشند و قلیان و چپق را دست به دست می گردانند و هر کس پک کوچکی به آن می زند. شعرا و هنرپیشگان عرض هنر می کنند. در جلسات و دسته های مذهبی شرکت می جویند تا این که روز به پایان می رسد و آنگاه باز هر کس در چهار دیوار خود دنبال جشن و شادی را می گیرد و بخشی از شب را به شادی و خوشی در جمع خویشان و کسان خود می گذراند * "

اما آن چه که قابل ذکر است، همان رسمی است که تداوم آن از زمان ساسانیان به دوران خلفا و از دوران خلفا به سلسله های ایرانی رسید و آن هدایایی بود که بزرگان و آحاد و تودهٔ مردم باید می پرداختند. هر چند در دوران صفوی تودهٔ مردم از این اخاذی در صورت ظاهر معاف بودند، اما به هر حال خانها و بیگلر بیگی ها و سایر کسانی که در اشکال گوناگون حاکم بر مردم بودند، آن اقلام سنگین هدایا را از چه راه و ممری فراهم می کردند؟

" من در این جا هدایای فراوان و سرشاری را که قدرت مندان متنغد و حکام هر ساله و به ویژه در عید نوروز از اطراف و اکناف مملکت برای شاه می فرستند به عنوان سومین رقم بودجهٔ دربار یاد می کنم. بدین طریق

* — در دربار شاهنشاه ایران، ترجمهٔ کیکاوس جهاننداری، ص ۱۸۴-۱۸۲ — تهران

خزافه^۶ دولت به نحوی محسوس پیر و مالامال می‌شود. زیرا قاعده^۶ هدایای یک بیگلر بیگی (فرماندار) تنها به حدود دو هزار تومان یا سی و چهار هزار تالربالغ می‌گردد. این هدایا قسمتی نقدی و قسمتی به صورت اجناسی که اهالی آن ایالت در ساختن و فراهم آوردن آن به حد کمال رسیده‌اند تحویل می‌گردد. از این‌ها گذشته هدایای جنسی باید در شان شاه و برای مصرف درباریان مناسب باشد. هدایای خان‌های دست دوم به همان نسبت اندک‌تراست و به همین ترتیب میزان آن پایین‌تر می‌آید تا برسد به سلطان‌ها و وزیرها (پیشکاران شاه در املاک خاصه) و آخرین صاحب منصبانی که خود را موظف به تقدیم هدایا می‌بینند. هدایای آن‌ها بر حسب مقام و ثروت و مکتب آنها تنزل پیدا می‌کند. ضمن همین رقم بودجه^۶ هدایای کسانی هم که از اطراف می‌رسد و هدف آن جلب توجه و عنایت شاه است نیز منظور گردیده است *.

تاورنیه سیاح فرانسوی نیز که در زمان صفویه به ایران آمده‌است، در این باره مطالبی نقل کرده است: "در نوروز تمام بزرگان و اشراف برای سلام شاه صفوی به‌دربار حاضر می‌شدند و هر یک از آنان در حد مرتبه و فراخور مقام خویش هدیه‌ای نفیس به شاه تقدیم می‌کرد و اگر احیاناً یکی از بزرگان را چیزی نفیس و گران‌بها در دسترس نبود که به رسم هدیه به خدمت شاه صفوی فرستد ناگزیر چند اشرفی که گاه عدد آن به ده هزار می‌رسید به شاه تقدیم می‌کرد. حکام ولایات نیز که نمی‌توانستند در نوروز به‌دربار حاضر شوند و به خدمت شاه آیند ناچار هدیه‌های خویش را مدتی قبل از نوروز به ترتیبی می‌فرستادند که در روز اول عید به‌دربار برسد و به خدمت شاه فرستاده شود. در این

* - همان کتاب، ص ۱۱۶ - کمپفر هم چنین مختصری در باره^۶ سالهای قمری و شمسی

و عدم اجرای کیسه و سیار بودن جشن‌های سال قمری نگاشته. ص ۱۷۸.

ایام هر یک از ایرانیان بنا بر عادت موروث ناچار جامه ای نو در بر می‌کرد * .

شرح شاردن سیاح فرانسوی در بارهٔ نوروز دوران صفوی مشروح تراز سایر کسانی است که در این زمینه مطالبی نوشته اند. شاردن دوبار به ایران سفر کرد. باری به سال ۱۶۶۵ و بار دوم ۱۶۷۷ میلادی. شرحی که در بارهٔ نوروز نوشته نقل می‌شود: " ایرانیان اگر چه فقط یک چنین جشن نوروز دارند، ولی آن را به طور با شکوهی برگزار می‌کنند. فی المثل این جشن سه روز تمام طول می‌کشد و در بعضی مقامات مانند دربار تا هشت روز ادامه دارد. چنانکه گفتیم از ورود آفتاب به برج حمل آغاز می‌یابد و این عید را نوروز سلطانی می‌نامند... در بیست و یکم مارس، چهل و هفت دقیقه بعد از طلوع آفتاب مطابق غرهٔ ذی الحجه، دوازدهمین ماه سنه هجری قمری، توپخانهٔ قلعه، سه بار شلیک کرد و بدین طریق حلول سال نو (عید نوروز) را اعلام کرد. معمولاً همیشه در موقع ورود آفتاب به برج حمل، خواه شب باشد و خواه روز، سال جدید اعلام می‌شود. منجمین لباس فاخر در بر کرده، یک یا دو ساعت پیش از اعتدال ربیعی برای تعیین آفتاب به برج حمل به کاخ سلطنتی و یا عمارت حکومتی می‌روند و در پشت بام و یا روی مهتابی، با استرلاب خود مشغول کار می‌شوند و به محض آنکه علامت دادند، برای اعلام حلول سال جدید شلیک می‌شود و صدای آلات موسیقی، طبل و شیپور و نای و نقاره در هوا طنین انداز می‌شود. به این ترتیب ترانه و طرب، جشن و سرور تماشاچیان و بزرگان مملکت آغاز می‌شود.

در اصفهان در همهٔ روزهای عید در مقابل در کاخ شاهنشاه مراسم سرور باصحنه‌های کمدی، به مانند هفته‌بازار برگزار می‌گردد و هر فردی هشت روز عید را با شادی بی‌پایان به سر می‌برد.

ایرانیان برای نوروز نام‌های مختلفی دارند، از جمله آن را عید لباس نومی خوانند،

چون هر کس هر اندازه ای نادار باشد، در این جشن یک دست لباس نوبه تن می‌کند و افراد متمکن در ایام عید هر روز ملبوسی دیگر در بر می‌نمایند. ایام نوروز فرصت مناسبی است برای مطالعه، شکوه و جلال دربار—چه در این جشن عظمت و جلال این دستگاه بیش از هر موقع دیگر جلوه‌گرمی‌گردد. هر درباری عالی‌ترین و نفیس‌ترین وسایل تجمل‌خویش را در روز عید زیب تن و پیکر خود می‌کند. در ایام نوروز، در تمام هشت روز گردش و تفریح در خارج شهر به طرز بی‌سابقه ای جریان دارد. هر کس هدایا و تحفی فراهم می‌کند و روز عید برای یکدیگر تخم مرغ‌های منقش و مطالبی ارسال می‌دارند. بعضی از این‌ها سه دو کای طلا ارزش دارد. شاهنشاه پانصد تخم مرغ از نوع مزبور در بشقاب‌های نفیس در سرای خود بین سوگلی‌های خویش بخشش می‌کند. چند تایی از اینها را من به هنگام مراجعت با خود به یادگار آورده‌ام. این تخم مرغ‌ها مستور از طلا و مزین به چهار صورت یا مینیاتور بسیار نفیس است. روایت می‌کنند که ایرانیان در تمام ادوار تاریخ خود و در ایام نوروز به یکدیگر تخم مرغ هدیه می‌داده‌اند*، چون تخم مرغ‌ها نشان پیدایش حیات

* — تخم مرغ بن مایه^۱ خوان نوروزی است و انواع سفید و رنگین آن می‌بایستی خوان هفت سین را زینت بخشد، زیرا تخم مرغ و تخمه نمادی است از نطفه و نژاد — و در روز جشن تولد آدمیان که تخمه و نطفه پدیدار می‌گردد، تخم مرغ تمثیلی است از نطفه^۲ باروری که به زودی باید جان گیرد و زندگی یابد و زایش گیهانی انجام پذیرد. پوست تخم مرغ خود نمادی است از آسمان و طاق گیهان. پروردگار میترا نیز بنا بر اسطوره ای از تخم گیهانی پدید آمد.

در روستاها رسم است که یکی از تخم مرغ‌ها را بر روی آئینه می‌گذارند و برآنند که به هنگام تحویل سال وقتی که گاو آسمانی کره^۳ زمین را از شاخی به شاخ دیگر خود می‌افکند، تخم مرغ در روی آئینه خواهد جنبید. (این گاو گیهانی را که در باورهای مردم هنوز بر جای مانده است، می‌توان با گاو تکزاد Avak - Dat یا گاو میتراپی در اسطوره^۴

و آغاز تکوین موجودات است. تعداد مصرف آن در ایام عید باور نکردنی می باشد. بزرگان کشور - بعد از تحویل سال، برای تهنیت عید نوروز به حضور شاهنشاه می روند. اعیان و اشراف تاج مرصعی (شاید مقصود تاج قزلباش باشد) بر سر با تجهیزات حتی الامکان سبک و چابک به پیشگاه همایونی شرفیاب شده هر یک هدیه ای از گوهرهای گرانبها و جواهرات قیمتی و منسوجات نفیس و عطریات و نوادر دیگر، البسه و نقدینه و غیره برحسب مقام و مقدور خویش به حضور ملوکانه تقدیم می دارند. اکثر بزرگان طلا پیش کش می کنند و استدلال می کنند که در تمام عالم تحفه مناسبی برای صندوق خانه (گنج) همانندی وجود ندارد و معمولاً از پانصد تا چهار هزار دوکا تسلیم می دارند. رجال و بزرگان که در ولایات ماموریت دارند آنها نیز تحف و هدایای خود را به حضور همایونی تقدیم می دارند و احترامات لازم را به جا می آورند. هیچ کس از انجام این مراسم معاف نمی باشد و معمولاً مقام و منزلت هر شخصی برحسب هدایای تقدیمی در سال های متمادی منظور نظر و مورد توجه است. و به این ترتیب شاه در عید نوروز ثروت سرشاری به هم می زند. یک قسمت از آن را در سرای همایونی بین اعضای بی شمار اندرون به عنوان عیدی تقسیم و توزیع می فرماید. شاهنشاه در تمام ایام عید از ساعت ۵ تا ساعت یک از اعیان و اشراف کشور با شکوه و جلال تمام پذیرایی به عمل می آورد و سپس به اندرون تشریف می برد.

مهرگاو اوژن سنجید. در اسطوره گاو تکراد و گاو میتزایی خون گاو سبب پیدایش انسان و موجودات دیگر می شود، ولی در این اسطوره جنبش گاو سبب باز پیدایی سال و آفرینش نطفه می شود. این اسطوره در اصل از مایه باورهای کهن بارور است، زیرا آیینهمان نیروی ادونک **Advenak** است که بایستی به فروران فرود آمده از مینو شکل بخشد و این جنبش تخم مرغ در روی آیینه نماد تولد و حرکت است در سال نو که در دل روستائیان هنوز پایدار مانده است.

معمولا " رجال و بزرگان مملکت نیز هر یک به نوبت خود در منزل خویش مشغول پذیرایی از واردین می‌گردند و نصف از مدت روز را برای قبول مراجعین و دریافت هدایا و تحف تابعین اختصاص می‌دهند. این رسم مسلم مشرق زمین است که کوچگان به بزرگان و ناداران به دارایان می‌دهند و از دهقان تا سلطان این سلسله مراتب را در داود هوش مرعی و مراعات می‌دارند.

اشخاص مومن و متدین، در صورت امکان - تمام ساعات نخستین عید سال را با دعا و عبادت در منزل خویش می‌گذرانند. این گروه در طلوعه صبح اغتسال می‌کنند و آن‌گاه پوشاک بسیار تمیزی می‌پوشند و از نزدیکی با زنان امتناع می‌کنند. نماز عادی و فوق‌العاده روز را می‌خوانند و به قرائت قرآن و کتب نفیس خویش مشغول می‌گردند و با زهد و عبادت آرزومندند که سال نو را به خوشی و خوبی به سر برند. افراد دیگر که اهل زمانه می‌باشند و مدام در توسعه جاه و جلال و افزایش ثروت و مکتت خویش می‌کوشند، ایام عید را به طور دیگر می‌گذرانند. این گروه تمام اوقات تعطیلات را به جشن و سرور و تفریح و تفرج می‌گذرانند و مدعی هستند که برای میمنت سال نو، بایستی در ایام نوروز به شادی و سرور پرداخت تا تمام سال را در آسایش و راحت بگذرانند.

نکته‌هایی که بیش از این بر رونق و شکوه عید نوروز می‌افزاید، آن است که آن روز را مصادف با انتصاب حضرت علی به ولایت حضرت ختمی مرتبت می‌دانند. مسلمانان (= شیعیان) مدعی هستند که در هنگام (روز) تحویل آفتاب به برج حمل، حضرت محمد (ص) جانشین خود را در حضور بسیاری معرفی فرمود. در نتیجه علیرغم دیگر اعیاد و ایام سوگواری که با تقویم قمری تعیین می‌گردد، این یگانه جشن بزرگ ملی یا گاهنامه خورشیدی تثبیت و تعیین می‌شود و نخستین روز سال شمسی، عید مذهبی شیعیان است. . . . شاهنشاه فقید شاه عباس ثانی اندکی پیش از فوت خویش فرمان داده بود به مانند ایرانیان باستان تحویل آفتاب را در تمام بروج دوازده گانه در طی سال با نوای نی و طبل و ساز و شیپور تحویل کنند ولی مرگ نابهنگام و سریع این پادشاه، استقرار این آیین باستانی

را فرصت نداد... *".

از دوران صفویه به بعد، جشن نوروز همواره با عظمت و شکوه تمام تا دوران حاضر بر پا شده است. در دوران نادر شاه، حتا در معرکه های جنگ، هنگام نوروز، جشن با تشریفات مفصل برگزار شده و شاه به سرداران و مقربان و درباریان هدایای نفیس می داده است. در دوران قاجاریه، توسط سرهنگ گاسپار دروویل Gaspard - Drouville که در سال ۱۸۱۲ میلادی مقارن سلطنت فتحعلیشاه به ایران آمده بود، از برگزاری و تشریفات مجلل و با شکوه نوروز آگاه می شویم. وی می گوید جشن به مدت دو هفته طول می کشید. همه بازارها تعطیل می شد. کسی کار نمی کرد. بعد از دو روز، سلام عام دربار برگزار می شود. شاه به همه باریافتگان سکه های تازه ضرب سال نو هدیه می کند. اما چنانکه سنت قدیم بوده، همگان از باریافتگان هدایای ارزنده ای به حضور شاه تقدیم می کنند. هدایایی که در روز ویژه سلام می رسد در حدود دو میلیون فرانک تخمین می شود و این جز هدایای بیگلربیگی ها و خانها و شاهزادگان و عمال و حکامی است که در پایتخت شخصا حضور نداشته و هدایای خود را که بسا گرانبهاست به وسیله پیکها و حاملان ویژه می فرستند. دفتر ویژه های نیز وجود داشته که منشی و ضباطی داشته و مقدار هدایا را با نام و نشان اشخاص در آن وارد می کرده تا در صورت درخور بودن، به حضور شاه اعلام شود. هدایا علاوه بر طلا و جواهر آلات و سکه های زر، عبارت از اسبهای اصیل، جنگ افزار، پارچه های گران بها و شال های کشمیر و پوست های ممتاز بوده. * *

آنچه که از دوران صفوی به بعد راجع به جشن ها دست آورد می شود، آنکه نورو از میان آن همه باقی ماند. جشن های دیگر چون: مهرگان، سده، بهمنگان و تیرگان

* - سیاحت نامه شاردن، ترجمه محمد عباسی - جلد دوم ص ۳۶۷ - ۳۶۰ تهران.

۱۳۳۵ شمسی.

* * - سفرنامه گاسپار دروویل، ترجمه جواد محبی، تهران ۱۳۴۸، ص ۱۵۷ - ۱۵۴

میان عامه مردم فراموش شد. گاهنبارها را دیگر نمی شناختند. و هرگاه متوجه برگزاری چنین جشن هایی با مراسم آن میان زرتشتیان می شدند، اکراه داشتند و آن را نشان کفر و تظاهر بدان می شمردند. اما ادامه جشن های دیگر میان زرتشتیان ایران ادامه یافت و با شعایر و مراسم و سنت های ویژه اش برگزار می شد تا همین اواخر. اما امروزه وضع دیگرگون شده. علیرغم تاکید امام محمد غزالی، جشن ها و آداب آن مندرس و فراموش نشد. در سالیان اخیر مهرگان و سده نیز میان همه مردم ایران از جشن های بزرگ ملی شمرده می شود و در اغلب شهرها برگزار می شود. اما با این حال، خود زرتشتیان دیگر علاقه ای به برگزاری جشن هایی چون تیرگان، آبریزان، مهرگان و به ویژه گهنبارها که برایشان از فرایض دینی بود ندارند.